



تاریخ ظهور الحق جلد اول

مؤلف

جناب میرزا اسداللہ فاضل مازندرانی

**Tarikh-i Zuhur Al-Haqq**  
**By**  
**Asadu'llah Fadil Mazandarani**  
**Volume 1.**

\*باہتمام و باز نویسی\*

\*عادل شفیع پور\*

( هو )

هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ

## ظهور الحقّ

1305 هجرى شمسی

تاریخ امر بهائی

در

(9) نه بخش

تألیف

جناب میرزا اسدالله فاضل مازندرانی

لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ

## در باره مؤلف کتاب

جناب فاضل مازندرانی که نام وی اسدالله و فرزند میرزا محمود تاجر شیخی بارفروشی (زبان دان، خطاط و نویسنده) بود و در تاریخ 1298 هجری قمری (1880 میلادی) در شهر بابل (بارفروش سابق) مازندران تولد یافت. تحصیلات مقدماتی و تکمیلی ایشان در همان شهر انجام گرفت. در آغاز جوانی از فضلاء برجسته ای چون شیخ اسمعیل ابن الحداد از دانشمندان شیخی مازندران استفادۀ نمود و از همان اوقات از علماء بزرگ زمان خویش بشمار رفت و در غالب معارف عصر چون فقه، اصول، کلام، فلسفه، تاریخ، ادب فارسی و عربی و منطق تبحر یافت. بر اثر معاشرت و مذاکره با برخی از احنباء طهران و مازندران و کوشش و سعی جناب عبدالحسین رفیعی اردستانی و زیارت آثار جمال ابهی از جمله لوح مبارک بشارات مؤمن و مؤقن به امر اعزّ ابهی گشت و قیام به نشر امر مبارک نمود. از طرف حضرت عبدالبهاء مأمور مذاکره و ابلاغ امر به آخوند ملا محمد کاظم خراسانی "رهبر شیعیان آن زمان" گشت. به همراه میرزا عبدالحسین رفیعی اردستانی عازم نجف و کربلا گردید و لکن در اثر فتنه انگیزی و دشمنی بدخواهان اسیر و زندانی گشتند و مذاکرات با آن عالم مذکور تحقق نیافت. از جمله خدمات جناب فاضل شرح اسفار تبلیغی ایشان در ایران، هندوستان، مصر، امریکا و کانادا است که خود کتابی مفصل است. جناب فاضل از جانب حضرت عبدالبهاء مأمور تبلیغ در امریکا گشتند حتی هیکل مبارک عبای خود را به ایشان عنایت فرمودند تا بنیابه از طرف مبارک بر دوش نهاده و به تبلیغ و انتشار امر مبارک پردازد و چون در این امر مهم مؤید و

موفق گشت ایشان را « **مبلغ کامل**<sup>1</sup> » نامیدند. حضرت عبدالبهاء ایشانرا در عرصه دانش و حکمت

نیز « **تالی ابوالفضائل**<sup>2</sup> » خواندند. جناب فاضل در زمینه مطالعات آثار حضرت باب و حضرت

بهاءالله و تاریخ امربدیع سر آمد دانشمندان بهائی معاصر زمان خود بودند. از آثار مطبوع و مهم

جناب فاضل: تاریخ ظهورالحق، اسرارالآثارخصوصی، امروخلق، رهبران و رهروان بزرگ و دهها

مقالات منتشره در مجلات بهائی در ایران و آمریکا را می توان نام برد. صعود جناب فاضل در شهر

خرمشهر بسال 1957 میلادی واقع گشت. و مرقد ایشان درگلستان جاوید شهر اهواز است.

کتاب ظهورالحق بزرگترین اثر جناب فاضل مازندرانی در نه مجلد تألیف یافته است. مجلدات اول، دوم،

و سوم را به تاریخ عهد اعلی اختصاص دادند. جلد سوم این کتاب در طهران انتشار یافت ولکن تاریخ

طبع آن تصریح نگردیده است. این کتاب در حدود سال 1943 بطبع<sup>3</sup> رسیده است. جلد سوم که متمم

دو جلد دیگر است شرح احوال حروف حی و اصحاب حضرت باب و بیان محل و موقعیت اماکن متبرکه

امر در عهد اعلی است. این کتاب گنجینه ای از مطالب مهمه تاریخیه است.

مجلدات چهارم و پنجم و ششم را به تاریخ عهد ابهئی تخصیص دادند. مجلدات چهارم و پنجم در باره

حیات حضرت بهاءالله و جلد ششم در مورد حیات قدماء و شهداء و احباب عصر حضرت بهاءالله

1 - حضرت عبدالبها ارواحنالمسه - الاظهرالفدا در لوحی مورخ دیسمبر ۱۹۱۹ بافتخار خاتم جناب فاضل چنین میفرماید: "... شکر کن خدا را که حضرت فاضل **مبلغ کامل** است و موفق بخدمت جمال مبارک است جز نشر نفحات ارزونی ندارد و بغیر از ترتیل آیات بینات مقصدی نخواهد درختی در گلشن امکان غرس نموده که شاخ رحمانی بکاخ ملاعلی رساند ... (امرو خلق جلد 1- صفحه م 16)

2 - لوح حضرت عبدالبهاء باعزاز ابادی امرالله جناب ری ویلهلم ( Roy Wilhelm ) مندرج درنشریه ( Star of the West ) نجم باختر مجلد یازدهم ، 1921-1922 میلادی- صفحه 257.

3 - استخراج از لوح مبارک مورخه 8 شهرالرحمة 100 بدیع مطابق 1 جولای 1943 میلادی خطاب به محفل روحانی ملی ایران - فرمودند بنویس، طبع یک جلد از کتاب تاریخ جناب فاضل و استدلالیه جناب ارجمند که مباشرت بان نمودند جانز مابقی باید توقیف گردد و طبع کتب و رسائل بالمره ممنوع زیرا مخالف اوامر حکومت است. ( صفحه 478 از مجموعه توافیق مبارک حضرت ولی امرالله خطاب به محفل ملی ایران)

است که تاکنون به زیور طبع اراسته نگردیده است و فقط نسخ خطی آنها بصورت الکترونیکی در اچ- بهائی مطبوع گشت.

مجلدات هفتم و هشتم به تاریخ عهد میثاق تخصیص گشته. جلد هفتم در مورد حیات حضرت عبدالبهاء و حوادث زمان میثاق است که تاکنون در هیچ کجا بطبع نرسیده است. مجلد هشتم در مورد حیات قدمات و شهداء و احباب عهد میثاق یعنی حضرت عبدالبهاء است که در دو قسمت اول و دوم بطبع رسیده است.

مجلد نهم و خاتمه نیز در مورد عهد ولایت حضرت ولیّ امرالله و حوادث مربوط به آن است که تا سنه 100 بدیع ترقیم و نگارش یافت و جناب فاضل با نگارش تاریخ یک قرن بهائی باتمام این اثر همت گماشت.

حضرت ولیّ امرالله در ابلاغیه مورخه ۲۶ فوریه ۱۹۳۸ پس از وصول یکی از مجلدات تاریخ ظهورالحق خطاب به جناب فاضل میفرماید: «**أيهاالفاضل الجليل الشهم النبيل مجهودات عظيمة و اقدامات باهره آن رکن رکین جامعه در موطن اصلی جمال احدیه آنی از یاد نرود. ملا اعلی و سکان فردوس ابهی تمجید نمایند و تهنیت گویند. این عبد ممنون و مستبشر و مزید تأیید را دانماً لیلاً و نهراً از حضرت خقی الالطاف متمنی و ملتمس<sup>4</sup> « **انتهى .****

<sup>4</sup>- از جمله خدمات مهمه ایشان تدوین تاریخ عمومی امرالله در ۹ جلد بنام ظهورالحق بود که فقط جلد سوم ان طبع گردیده است . در ابلاغیه مبارک مورخه ۲۶ فوریه ۱۹۳۸ که ضمن وصول بخش چهارم کتاب تاریخ مذکور صادر شده در پایان ان بخط مبارک چنین مرقوم است . قوله عز بیانه : ...ایهاالفاضل الجليل الشهم النبيل مجهودات عظيمة و اقدامات باهره ان رکن رکین جامعه در موطن اصلی جمال احدیه آنی از یاد نرود ملاعلی وسکان فردوس ... (امرو خلق جلد 1- صفحه م 23 )

## کتاب ظهور الحق

### تاریخ مفصل امر بهائی مشتمل بر مقدمه و نه بخش و خاتمه

- 1- مقدمه در بیان علت و کیفیت و اسلوب نگارش کتاب و تعداد مدارک و اسناد تاریخیه
- 2- بخش اول (نخست) در وصف اوضاع اجتماعی عالم خصوصاً ایران و نهضت‌های دینی و غیرها که منتهی و مؤدی بطلوع این امر شدند
- 3- بخش دوم در ذکر حوادث دوره اولی سنین نهضت بابیه الی یوم شهادت حضرت باب
- 4- بخش سوم در تفصیل احوال مشاهیر و مهمین مؤمنین و شهداء و معاریف اعداء و اعظم اماکن و آثار دوره (مذکوره) نهضت بابیه
- 5- بخش چهارم در شرح واقعات دوره ثانیه که منتهی بقیام علنی حضرت بهاءالله و نهضت بهائیه گردید
- 6- بخش پنجم در ثبت حوادث دوره ثالثه از آغاز استقلال امر اقدس ابهئ الی یومیکه آهنگ ملکوت غیب، بدار فقدان و فناء فرمودند
- 7- بخش ششم در ضبط احوال مشاهیر و مهمین بهائیان و شهداء و اعداء و اعظم اماکن و آثار آندوره
- 8- بخش هفتم در نظم حوادث دوره رابعه ؛ مدت طلوع و اشراق نیر درئی عهد و میثاق جمال ابهئ ، حضرت عبدالبهاء

- 9- بخش هشتم  
در تعریف احوال مشاهیر و مهمّین ثابتین و شهداء و سران  
مخالفین و اعداء و اماکن و آثار آندوره
- 10- بخش نهم  
در تبیین اوضاع و واقعات و احوال ایندوره که عالم بهائی بانوار و  
آثار حضرت ولی امرالله روشن و درخشان میباشد
- 11- خاتمه  
در توضیح امور و احوالی چند که متعلق به اوضاع عمومیه و  
شنون آتیه این امر است.

(1)

## فهرست مندرجات کتاب ظهور الحقّ بخش اوّل

صفحه	موضوع
13	1- اوضاع عمومیّه جهان و پیدایش انکشافات و اختراعات بدیعه قرب طلوع این امر
14	2- تقلّب و تغیر شنون کشور ایران بعد از قبول اسلام و پیدایش شیعه و اخلاق و اعمال ملوک و علمایشان
20	3- اوضاع زرتشتیان در مملکت ایران بعد از ورود اسلام
21	4- اوضاع یهودیان در ایران بعد از ورود اسلام
22	5- اوضاع مسیحیان در ایران بعد از ورود اسلام
23	6- مذاهب متنوعه در ایران
24	7- تعصّبات و تعرّضات فیما بین سنی و شیعه
25	8- در طرق و احوال عرفاء و متصوفه
26	9- اصولیین و اخباریین و حکماء و متکلمین



- 30- آیات و علامات یوم القیام در قرآن و اشاره بمعانی و مقاصد آن
- 31- اخبار و علامات در باب ظهور مهدی
- 32- سرافرازان و مهتدیان از بنی ابی طالب و بنی عباس
- 33- اخبار وارده از طریق اثناء(أثنئ) عشریه و حقایق و دقایق انتظاراتشان برای ظهور قائم
- 34- سنین سلطنت فتحعلی شاه قاجار در ایران و سلطه تامه فقها و مجتهدان
- 35- فتنه جهاد فقها و مجتهدین ایران با دولت روسیه
- 36- سنین سلطنت محمد شاه قاجار و نفوذ و قدرت عظیمه علماء
- 37- شرح احوال و عقائد و تألیفات و اتباع شیخ احسائی و مخالفت و معاندت مجتهدین
- 38- شرح احوال سید رشتی و ستمهای وارده بر او
- 39- اوضاع و اختلافات شیخیه بعد از سید و اخبار و اشاراتش راجع به باب اعظم و شمه‌ای از احوال آن بزرگوار

(2)

## مقدمه

### بخش اول

(3)

## مقدمه

آغاز گفتار بنام خداوند بیمانند پدید آورنده گوهر هستی و دانائی و دانش

آدین دلنشین بهائی در سده سیزده هجری و نوزده میلادی از کرانه کشور ایران برآمد و دیده تیز آدمیان(?) و دوران را بسوی خود متوجه و نگران ساخت و دوست و دشمن شایسته و آشفته پهن و ژرف دریائی پر جوش و خروشش گشته، گزارش را بعقد تأیید و امداد و یا بصدش تزییف و افساد نثراً و نظماً نوشتند و تا این سال که هشتاد و هفتم (\*87) تاریخ بدیع است کتب و رسائل و مقالاتی بسیار مطبوع و غیر مطبوع بلغات متنوعه موجود و منتشر در اقطار عالم گردید. ولی هیچ یک چنانکه باید و شاید تمامت واقعات مهمه الی یومنا هذا را ضبط نکردند. و برخی حوادث جاریه شهر و سنین تعیین ننمودند و جمعی در شرح بسیاری از واقعات و بیان احوال اشخاص ره به سهو و خطا

پیمودند و غالباً مدارک صحیحه نیاوردند و مبادی و موجبات و مآل و غایات ننگاشتند چنانکه قارئین را از مطالعه قضایا اطلاع بر اسرار و خفایا حاصل نشود و دواعی و نوایا بدست نیاید و آنچه بقلم مُغرضانه یا مُتملقانه برای استرضاء اعداء متنفذ نوشته شد. چنان مملو از کلمات رکیکه و توهین و عناد و کتمان حقیقت و سواد است که طباع زکیه را متنفر و مشمنز سازد و مقداریکه بقلم دوستان ننگاشته گشت کثیراً مشحون از حدیث و روایت و سالیک (مسالیک) ممالک ثناید حکمت و رهسپر طریق تبلیغ و دعوت و حسب اسلوب قدیم حاوی نقل اعجاز و کرامت و خارج از خط مستقیم ساده تاریخ نگاری است و نگارنده بایام شباب و آغاز بحث و استقصاء در آثار و معارف این امر از هر باب مطابق حدود سال یکهزار و سیصد و بیست هجری قمری (1320) بدین نیت و آرزو شدم که تاریخی کامل و جامع، مستند به مدارک صحیح و قاطع شامل تمامت امور مرتبط و کاشف اسرار و مقاصد (4)<sup>5</sup> مکنونه تدوین نمایم تا سایه از جهل و ریب در شاهراه حقیقت نماند و طالبین محققین را بسر منزل مقصود و مظلوم رساند و در طول مدت اسفار متوالیه بممالک شرق و غرب آنچه مقالات و کتب حاویه مباحث مرتبطه باین امر بدست آوردم بدقت مطالعه کردم و از مقابله و مفاوضه بسیاری از متقدمین که درک حضور صاحب امر و فیض ملاقات اقدمین اولدین نمودند و اطلاعات عمیقه بدست آوردم و از الواح مادر النسخ و از خطوط و آثار اصحاب و شهداء متقدمین عده کافی پیدا کرده حسب مقدور بر حقایق واقعات و احوال کما هی تبصر یافتم و در هر امری بحد مستحصی بحث و تعمق محاکمه(?) کرده ثبت نمودم تا در این ایام که شهر شعبان سال یکهزار و سیصد و چهل هشت هجری قمری است بموجب فرمان مطاع که از پیشگاه مقدس حضرت ولی امرالله لا زالت سحاب عنایتیه و افضاله مظلة علی مفارق الانام بتدوین تاریخی جامع صدور یافت حسب دستور محفل مرکزی بهائیان

<sup>5</sup> - نمره داخل پرانتز مربوط به صفحه نسخه اصل و خطی کتاب میباشد.

ایران در طهران آستین بالا زده به تألیف این کتاب پرداختم و برنه بخش و یک مقدمه و خاتمه منقسم ساختم و بنام **ظهور الحق** \* که معنای با مقصود موافق و لفظاً بحساب حروف ابجدیه و مراعات تضییق قاف با سال شروع بتالیف از سنین هجریه قمریه مطابق است تسمیه نمودم و ترتیب سنین را با تطبیق تاریخین هجری و میلادی اختیار کرده و واقعات هر سالی را تحت عنوان همان سنه منظمآ آوردم و با اینکه اقدام به کشف لباب حقایق امور عاریاً عن القسور مؤلف را مورد مثل سائر من صنف فقد استهدف سازد چه بعضی از دوستان اختیار برخی از رموز و اسرار را مخالف مشهور از کتب و اخبار یافته محزون شوند و از جانبی دیگر دشمنان و حسودان را میدانی برای جولان و مستمسکی برای تحریف و بهتان حاصل شود ادنی تجافی (?) نکرده هر امری را کما وقع و جری با همان نظر که در یوم وقوع مشهود بود بکتابت آوردم تا مدارج سر (5) و ترقی این آیین در مرآت اقسام نه گانه کتاب بنوع طبیعی مشهود و عیان باشد و مع کل ذالک اعتماد بعون و غفران مالک ممالک فضل و احسان است که این نامه مطبوع طباع عموم شده، بادی و قاصی، وارد و شارد، را بهره مند سازد و در جهان خرد و جان جاودان مانده پایه برین و جائی مهیمن و گزین آماده نماید. و انّه هو العاصم عن الزیغ و النوال و العافی عن الخطاء و الحظال (?). و اینک اموری چند را که نگارنده در تألیف کتاب مراعات نمود برای التفات و تذکر قارئین قبل از ورود در مقصود مینگارد اولاً در انشاء کلام و تبیین مرام اسلوب ساده را پیش گرفته مطالب را بذوع عام الفهم درسلک کتابت آورد و لاجرم غالباً از عبارات پردازی و قافیه سازی و نیز از تلفیق خطب حمد و ثناء و جمل عربیه طویله که معمولاً در ابتدای تألیف و عقب اسامی مقدّسین و روحانیین کاملین و در مقامات آخری می آورند و از استعمال لغات پارسیه غیر مأنوسه احتراز نمود و هم از اطناب و اسهاب (?) کلام و شرح و بسط خارج از حد الزام و ایجاب مقام عنان قلم کشیده، تمامت سعی و اهتمام در کشف و ایضاح حقایق بمنظور فهم عامه انام از

اهل شرق و غرب بذل نموده از بحث و تفصیل(؟) در فروغ رانده و تظاهرات بیفائده دوری جست ثانیاً در ذکر نامها ای من کان و شرح احوالشان از ذم و عتاب احتراز و اجتناب ورزیده همه را با مراعات آداب و صف نمود ولی در تبیین صفات و مقامات هرکس ناگزیر و بی تفریط و تقصیر بیان حقیقت کردیم ثالثاً از نقل حکایات غیرموافق با عقل و علم هرچه باشد و راوی کلام هر که باشد(؟) مقداری کثیر در کتب و افواه مسطور و مشهور است قلم بازداشتیم و قارئین گمان ننمایند که از امثال امور مذکوره غافل و بیخبر بودیم رابعاً در کلّ اقسام کتابت حقایق واقعه را مستنداً بالادلة الواضحة بدانگونه که خود تحری کرده یافتیم بی ستر و حجاب نگاشتیم و از عدم موافقت با مفاهیم و معتقدات دیگران اندیشه نداشتیم و اگر کسی خواهد در بعضی از مواضع (6) تحری نماید. اول آنکه بسوابق و لواحق و مقارنات واقعه که در دیگر اقسام مسطور شد رجوع کند تا منتهی مزید تبصر حاصل گردد. خامساً واقعات هر دوره را بر اساس معتقدات القاب و شئون معموله همان ایام نوشتیم و قارئین باید نظر به قهقهه ری ب رده واقعات را با دور بین هم آن دوره نگاه کنند. سادساً با اینکه نگارنده را نظر محصور در گزارش واقعات است و اقامه أدلة و پراهین و شرح معارف و احکام این آیین مبین را رسائل و کتبی دیگر باید معذالک و منتهی بر این (؟) برخی از مبلغین در تفضیل مقامات و اجوبه که بر اتهامات معرضین گفته یا نوشته اند برای تبیین و ایضاح مرام و مقام شاید ناچار از ایراد مسائل مذکوره شویم و نیز در طی الواح و آثار مقدسه که بدان استدلال تاریخی مینمایم شمه‌ای از معارف و تعالیم بقلم اعلیٰ مسطور گردد. سابعاً در ضمن اسناد باآثار و اقوال حسب اقتضای مقام شمه نقل از مؤلفات و مقالات کسانی که از اعدا این امر بودند و یا شدند نیز برای ارائه مصداق الفضل(؟) ما شهدت به الاعداء و بعلت انطباق با اسناد تاریخی دیگر آوردیم و نیز شرح حیات نفوسی که در دوره نیک و سعد و محمود بوده و در دوره دیگر بد و شقی و مذموم شدند در هر دوره چنانچه بودند نگاشتیم ثامناً

اشتباهات تاریخیه و مفتریات و اعتراضات برخی از معاندین و مخالفین را بدون تصریح باسما و اقوال در ضمن ایراد حقایق و یا ثبت کلمات و آثار مقدسه و یا نقل کلمات اصحاب حل کرده حتی الامکان از ورود در میدان محاجه و مذاظره تجافی نمودیم. تاسعاً مقداری کثیر از توقیعات و الواح بخط اصل و غیره و نیز بسیاری از اشعار و آثار مشاهیر مومنین و هم چند از فتاوی مجتهدین و احکام سلاطین و مراسلات دولت و کثیری از رسوم و صور فتوغرافییه محبّین و معاندین را بدست آورده اقسام کتاب را بدان مشحون ساختیم و آنچه را که در کتاب (7) نیاوردیم بدست نیامد و لذا امیدواریم که در هر شانی از شئون مرتبطه بتاریخ نکته ای فرو نگذاشته و کتاب را مرآتی تمام نما و لباسی موافق و رسا برای حوادث واحوال عمومیه امر ابهئ مهیا سازیم و پس از شروع به تدوین کتاب محفل ملی بهائیان تنی چند از اعضاء خود را برای مطالعه و دقت در آن منتخب ساخت تا یک یک (؟) از اقسام متدرجاً بمحضر حضرت ولی امرالله ارسال گردید و مرقوماتی مملو از تشویق و تأیید پی در پی رسید که مقوی و معزّی (؟) نگارنده بر اتمام و انجام گشت :

( شعر در مدح شوقی افندی ولی امر بهائی از فاضل مازندرانی )

( ألا ای برومند غصن إلهی \*\*\*  
 \*\*\* که دادت خدا بر جهان پارسای )

( بأسرار قدسی تو آگاهی بس \*\*\*  
 \*\*\* جهان نو کنی ز امرها و نواهی )

( ز امروز نصیحت چه پیروچه بُرنا \*\*\*  
 \*\*\* نجوید توانی نخواهد تناهی (؟) )

( سزاور تو فرمان بکن آنچه زیبد \*\*\*  
 \*\*\* ده از داوری خلق را اعتباری )

(شه ها رنجهها بهر این نامه بردم \*\*\*  
 \*\*\* که یکتای داناست، بس در گواهی)

(گسستم ز دل خط هر آرزویی \*\*\*  
 \*\*\* گرفتم بکف حبل یزدان پناهی)

(نه سودی نیازم نه بر کس نمازم \*\*\*  
 \*\*\* نخفتم نگفتم نهفتم تباهی)

(ز نوک قلم خون روان شد که سر زد \*\*\*  
 \*\*\* گل از خاک هر کشته بیگناهی)

(نه در سطر این نامه بر پا شهیدی \*\*\*  
 \*\*\* ز غم دیده هر طرف رنج و آهی)

(هوائی نه بر سر بغیر از پسندت \*\*\*  
 \*\*\* منائی نه در بر ز مه تا بماهی)

(پذیر ای سلیمان بر اورنگ ابهی \*\*\*  
 \*\*\* ز موری محقر بهشتی گیاهی)

(کمک ده که این نامه آرم به پایان \*\*\*  
 \*\*\* بنوعی که شاید بقسمی که خواهی)

و اما کتب و رسالات و مقالاتیکه بعلاوه امور مذکوره حین تألیف کتاب در دست بوده از آنها استفاده نمودیم مجماً بدین تعداد و تفضیل میباشد در درجه اول و مهمتر از کلّ الواح و بیانات شفاهیه مقدسه که مقداری کثیر در ضمن شرح واقعات ثبت و درج میگردد و ثانیاً مجموعه هائیکه محافل روحانیه ایران و برخی از ممالک آخری با استفاده از اطلاعات متقدمین و معمرین و اخلاف شهداء و حاضرین در قضایا جمع نموده چنانچه در موضوع متنوع باجمع و سایر مشاهیر کتب شامل و مقالات کثیره

منظوم و منثور از متقدمین و مومنین در شرح ایام حیاتشان و تفضیل بعضی از واقعات که ذکر اسامی و تفضیل هریک موجب تطویل است و در طی بخشهای کتاب حسب مناسبت مقام اشاره ب برخی از آنها می شود که از انجمله کتاب و رسائل (8) کثیره منظوم و منثور ملاً محمد زرنیدی است که در تاریخ مرتب و ناتمام این امر ویا درشان بعضی از اصحاب و شرح برخی از واقعات سرود و رساله حاجی سید جواد کربلانی حاوی مناقب و اوصاف حضرت باب و متقدمین اصحاب و شمه از احوال حاجی محمد کریم خان و رساله المیمیه تالیف آقا سید حسین مهجور زواره‌ای در شرح حیات جناب ملاً حسین بشرویه و تفضیل واقعات قلعه طبرسی مازندران و رساله آقا سید ابوطالب شه میرزادی از بقیه السیف قلعه مازندران در ترجمه احوال خود و والد ماجد و کیفیت واقعات قلعه و شهادت جناب باب الباب و نیز شهادت برادر و برخی از بستگان و دوستانش چنانکه برای العین مشاهده نمود و رساله بخط برادرش آقا سید محمدرضا بنوع مذکور مع تفضیل بلیات و مصائب وارده در سنگ سر و شه میرزاد و مازندران و طهران و رساله بخط ملاً جعفر واعظ قزوینی که در وصف حضرت باب و اصحاب و مومنین قزوین و غیرهها در حدود سال 1290 هجری نوشت و نیز رساله بخط ملاً عبدالرحیم قزوینی و هم رساله مطبوعه آقا محمد مصطفی بغدادی در شرح اوضاع عراق عرب و جناب قره‌العین و همراهاتش و رسائلی بخط آقا شیخ کاظم سمندر قزوینی در شرح احوال جناب قره‌العین و مومنین متقدمین و کلیه واقعات قزوین و اوراقی بخط حاجی نصیر قزوینی از بقیه السیف قلعه مازندران و هم بخط پسرش آقا علی در بیان احوال و واقعات قلعه مذکوره و قزوین و رشت و غیره ها و رساله از ملاً محمد شفیع نیریزی و خلفش شیخ محمد حسین در تفضیل احوال جناب آقا سید یحیی دارابی (وحید اکبر) و شرح واقعات نیریز و نگارش مطبوع و غیر مطبوع از حاجی محمد طاهر (مالمیری) یزدی در تفضیل کلیه واقعات و شرح احوال مومنین آن حدود و رساله از زین



المقربین در شرح حیات خودش و برخی از ستمهای وارده در نجف آباد و اصفهان و رساله از آقا محمد رضا قناد شیرازی در تفضیل ایام بغداد و مهاجرت باسلامبول و ادرنه و عکا و رساله از آقا حسین آشچی بنوع مذکور و رساله بخط ملا حسین زنجانی در تفضیل کلیه واقعات زنجان و شرح حیات خودش و رساله متعدده از میرزا ابوالفضل گلپایگانی در تاریخ مختصر این امر و کتاب تاریخ ناتمام غیر مطبوع تألیف حاجی معین السلطنه\*<sup>6</sup> (9) محمد بن عبدالباقی تبریزی که در سال 1338 شروع کرده از اول ظهور امر بدیع تا خاتمه واقعات قلعه مازندران را تصحیح و تنظیم نمود و از آنجاواقعات مذبحه سال (1268) را یاد داشت های بر جای گذاشته در گذشت و مدرککتابش رساله ابواب الهدی تألیف شیخ محمد تقی هشترودی از کبار علماء شیخیه و بابیه معاصر دوره اولی است که غالباً واقعات ایام حضرت باب را در آذربایجان دیده و از حاضرین و مطلعین شنید و تا سال 1270 هجری را بکتابت آورد و حاجمذکور در مقامی چندین نوشت شیخ محمد تقی مذکور در اواخر ایام حیاتش همان کتاب را با بعضی اوراق جداگانه آورد در تبریز بملا مصطفی تبریزی که نیز از مومنین حضرت باب اعظم بوده و تا آخر ایام دوره حضرت بهاءالله نیز حیات داشته و در سنه 1306 هجری وداع جهان گفت داد و خویشتن مفقود الاثر گشت و ملا مصطفی همان کتاب ابواب الهدی را که بخط مصنف و غیر مجدد و مقطوع الاول و الآخر و در بعضی جاها اوراقش افتاده است بنگارنده داد که اکنون در نزد این بنده موجود است و از مندرجات انکتاب آنچه راجع بمباحث تاریخی و محل اطمینان است و با سائر تواریخ معتبره نیز موافقت دارد و شیخ محمد تقی خود را در اغلب آنوقایع حاضر و ناظر بوده است درین کتاب نگاشته میگردد و آنچه راجع باستدلال است خصوصاً راجع بوفق مذاق

<sup>6</sup> - \* تفضیل احوال هر یک از مومنین و مورخین مذکور در بخشهای کتاب حسب مناسبت دوره حیاتشان مسطور میگردد.

شیخیه در اثبات مقام رکن رابع و امثال آن پرداخته و نیز در بعضی مواقع قلم را رخوت بخشیده و بسبب و لعن و کلمات خشنه پرداخته متروک میشود و نیز کتاب تاریخ مشهور بنام حاجی میرزا جانی کاشانی در تفضیل احوال حضرت بآب که در واقعات دوره اولی را تا سال 1267 هجری نگاشت و درمذبحه عظمی مبتلا و بعد مقتول گشت. کتاب تاریخ مشهور از میرزا حسینخان همدانی بذوع مذکور که در سال 1299 هجری بواسطه آقا محمد فاضل قاینی نبیل اکبر تصحیح و تغییر یافت و بنام تاریخ مانکچی صاحب مشهور و معروف است و هم مقاله شخصی سیاح که (از قلم حضرت عبدالبهاء در تاریخ حضرت باب نوشته شد.) (؟) و کتب کثیره آخری مانند کتاب قاجاریه از ناسخ التواریخ و روضه الصفا و منظم ناصری و فارس نامه ناصری و تاریخ کذت دو گبیز و (10) فرانسوی که به سال 1271 در سفارت فرانسه مقیم طهران سمت نمایندگی از دولت متبوعه و واقعات اولیه را تا سال 1269 هجری بنوشت و دیگر کتب و مقالات از مومنین شرقی و غربی که از آنجا اخباری بدست آورده بقلم موافق و مخالف نگارش دادند و ذکر اسامی هر یک موجب اظتاب محل میگردد نیز از نظر گذشته نکات مهمه شانرا شاید در ضمن مواضع مناسبه متعرض شویم.

(11)

بخش نخست از بخشهای نهگانه کتاب ظهور الحق

## بخش اول

در وصف اوضاع اجتماعی عالم خصوصاً

ایران و نصیحت های دینی و

غیره که منتهی و مؤدی

بطلوع این امر شدند

## اشاره به مقامات عمومی جهان

بر سائین ممالک بطون و اسرار عالم طبیعت و خلقت و سابعین بحار کون و اطوار نفس کلمه انسانیت پوشیده نیست که گر چه دست قدرت بینبازی هیکل لطیف انسان را خلعت امتیازی و رفعت سرافرازی داد و در نهادش قوه ترقی و تعالی بیحد و مرز نهاده و دروازه ملکوت عزت برای برتری و پروازش بگشاد و تا از منتهی الیه قوس نزول باعلی اوج قوس صعود و قبول وصول یابد و مصداق الیه راجعون حصول پذیرد و لاجرم این دریا همیشه در جوش و خروش بود و نوع بشر پیوسته ظاهراً و معناً طریق تحول و تبدل می پیمود دمبدم عجائب و غرائب و کرامات و معجزاتی گوناگون آشکار ساخته ره بسوی فرمانروائی کرد از پس هر آشفتگی و بر آشفتگی انتظام و انتباهی جدید پدیدار گشت و از خلقت هر تیره گون سحاب آفتابی جهانتاب بدرخشید ولی قرن دوازده هجری مطابق قرن هیجده میلادی در مابین تمامت قرون ماضیه بعد از واقعات مهیبه اصلیه اختصاص یافت که نظائر آن قبلاً مشهود و متصور و معهود نبود و بنوع تفصیل در متون تواریخ مسطور است و مجماً اینکه فاتحه اختراعات و انکشافات علمیه گردید که متدرجاً عالم علوم و اعتقادات و اسلوب سیاست را درهم برهم کرد و دول اروپا با علوم جدید و آلات حربیه قتاله مجهز گشته بدفع یکدیگر برخاسته بر دیگر اقالیم تاختند و دشت و هامون را کهنه (؟) از کشته گان ساخته روی زمین را به خون بنی آدم بیاغشتند که از آنجمله انقلابات و فسادات کبیره و جهانخواهی ناپلئون بود و نیز در ما بینشان تعصبات مذهبی و ملیه باعلی درجه رسید و خصومت و حوادث خونین بین کاتولیک و پروتستان که قرون وسطی بدان نامدار شد ظهور و بروز ناتمام یافت (13) از آنجمله در نیمه قرن بیام سلطنت ژرژ (جرج) سوم در

انگلستان پی استیصال یکدیگر برخاسته منازلها آتش زده بسوختند بنوعیکه در آن واحد در سی هشت قسمت شهر لهیب بکاء (؟) و د خان سوداء سر بر فلک کشید و بر زیادت اعداء و قیام بر استهلک رقباء و استعمار انحاء که در اینقرن گشتند ، شجری شد که در سالهای بسیار ثمر زهر آگین بکامشان ریخت و در اثناء چنان احوال و اعمال اقلیم وسیع آمریکا و استرالیا و نیوزیلند پی در پی مکشوف شده بکشمکش عمومی دنیا پیوستند و از توده خاکستر بنیان مذکوره دو امر بزرگ بیرون آمد که یکی چون قطعه از آتش سوزان و فروزان و دیگری مانند دسته گلی بویا و تابان در مقابل جهانیان قرار گرفته توأمأ مقدمه تغییرات عظیمه آتیه بشری شدند. آن یک سوخت و برید و برانداخت و این یک دوخت و ساخت و برافراخت. جهان فرتوت را کرسی رسوم کهنه فرسوده بیانداخت....(؟) صعق و موت یکی متزعزع گشت و بقوت حیات و بقاء که ساقط اند دگر بارزندگی و جوانی از سر گرفت. یکی از آندو نبوغ فلاسفه مادیون در اروپا و حدوث جمهوریت و انقلاب عظیم فرانسه بود که تولید فکر نسخ عوائد قدیمه و رسوم باقیه در ازمنه عالیة نمود متدرجاً طبق اقتضاء احوال بازالیه خرافات و بدع و باطله برانگیخت و درس شجاعت و شهامت بر استیصال اموری که سالها مخالف مصالح عمومیه جاری بود بیاموخت و دیگر تاسیس و تحکیم جمهوریت و مدنیت مستقله امریکای شمالی که موجب پیدایش اسلوب تازه و حسن انتظام و روابط اجتماعیه تشییط (؟) قوه محبت و عاطفت و تقویت احساسات ایمانی و اخلاقی و سوق بتعالیم روحانی شده منتهی به نشر افکار مسالمت و صلح و عفو و غفران گردید و دانشمندان روشن ضمیر که حقایق واقعات جاریه و گذشته و آتیه را در مرآت قلب منیر خود می بینند بدین نکته پی برده که مادر گیتی بمدنیت عمومیه بدیعه منتهی است که در قرن سیزده هجری طبق نوزده میلادی از سبجه غیب (؟) بعرصه شهود آید و جهان مذک را از حیث صورت و معنی باحسن ظهور اعلی و بهاء بیاراید و حادثه لا الی بما؟؟ (14) اشاره بظاهر و صورت و حادثه

ثانیه را اشاره بروح و معنی مدنیت آتیه گرفتند تا چنانکه در بخش لاحق مفصلاً مینگاریم بسال 1233 هجری قمری مطابق 1817 میلادی، (سال) میلاد جمال اقدس ابهئ و بسال 1235 هجری قمری مطابق سال 1819 میلادی، میلاد حضرت باب اعلی و نقطه اولی واقع شد و فجر مواعید و انتظارات مذکوره بردمید و تقریباً در سال قبل از میلاد ابهئ ایام قهاریت بوناپارت ناپلئون منقضی گشت. و در سال میلاد لوئیز هیجدهم بر کرسی سلطنت فرانسه جلوس داشت و در انگلستان ژرژ (جرج) سوم سلطنت مینمود و در مملکت روسیه ایام سلطنت الکساندر اول بود و در امریکای شمالی بدو سالی قبل از آن آخرین محاربه با انگلیس وقوع یافت. و گوی فتح را ربوده با دولت مذکوره صلح نموده و امنیت و استقلال گرفته شروع بترقیات و تاسیس مدنیت عظیمه مذکوره کردند و در ممالک شاسعه امپراطوری عثمانی سلطان محمود ثانی سلطنت داشت و استانبول مرکز خلافت کبری اسلام و بنام اسلامبول معروف نزد انام گردید و در ایران ایام سلطنت فتحعلی شاه قاجار بود و علماء و شعراء و امرای مملکت و اطراف بطهران کرسی حکومت و دولت روی میآوردند و میرزا بزرگ نوری والد جمال ابهئ وزارت و پیشکاری امامقلی میرزا بن شاه را داشت و با ثروت و عزت و خاندان واسعه در پایتخت میزیست و اختراعات بدیعه را انکشافات منیعه که غالباً در دو قرن مذکور خصوصاً قرن اخیر طلوع نموده و اغلب پس از میلاد ابهئ عموم و شمول گرفت بعداً به تدریج سنین در ایران نیز سایه افکند چنانکه اختراع ترن در سال 1781 و مطبعه سنگی بسال 1799 و کشتی بخار بسال 1807 و راه آهن بسال 1829 و عمل صورت فتوغرافی در سال 1839 و بسال 1844 که آغاز دعوت امر بدیع بود اولین خط تلگرافی کشیده شد.

**دین اسلام و مذهب شیعه و ملت ایران**

در خاک ایران دین اسلام از آن هنگام که در قرن اول هجری از عربستان وارد شد آیین زردشت و شاه و دولت و سران مملکت را بر افکند و بزمانی قلیل در ما بین توده سکنه بلاد (15) و قری منتشر گشت و آتشکده ها و دخمه ها و آثار و کتب و مراسم باستانی مظمور و مهجور و مساجد و مقابر و صحائف و رسوم اسلامی معمور و برق رار گردید و جمعی از زردشتیان که خاضع و مطیع رانده ناچار بهندوستان گریختند و معدودی قلیل بر جای ماندند. زبان و ادبیات و رسوم و اعتقادات اسلامی عربی در این سرزمین استقرار یافته تازی و پارسی امتزاج و ازدواج کرده بیامیختند و سپس چون اقوام تُرک پی در پی از سمت مشرق و شمال هجوم نموده سلطنت ها تاسیس کرده با ایرانیان ممتزج شوند لغت و رسوم و آدابشان نیز ممتزج و مختلط گردید و بالاخره لغت جنوب مملکت بعذت اتصال به عربستان و سکونت عشائر تازی مبدل بعربی آمیخته بلغات فارسیه گشت و لغت شمال غربی بلکه بسیاری از معمورات مرکزیه نیز ترکی آمیخته به فارسی شد و لغت عمومی مملکت فارسی مشحون از لغات عربیه عجین با کلمات ترکیه قرار گرفت و امتزاج و اختلاتی مخصوص از عقاید و آداب سه ملت حاصل آمد و نژاد و ملیتی جدید استقرار یافت و باسلامی مختلط از عقاید و آداب و رسوم زردشتیان و اتراک آمیخته بقلیلی از معتقدات هند و بودائیه و غیرها متدین و معتقد گردیدند و با لغت فارسیه مذکوره که پس از سالها حکومت عربی و رواج خط و لغتشان حادث شد خطی از خط عربی کوفی معروف مرکب از اصوات هجائیه عرب و ایرانی تولد یافت که الی الیوم خط مملکت ایران میباشد و هر جمله از همین لغت چنان از کلمات عربیه ترکیب و تلفیق گرفت که عربی معجم و مغیرش باید خواند و نامهای بلاد و اشیاء و اشخاص معرب و دگرگون شدند چنانچه کنده خندق پسته فستق سراپرده سراق بزرگمهر بزرجمهر گرگان جرجان آذربایگان آذربایجان سپاهان اصفهان آوه ساوه میانه برنامه آوج ساوج میانج برنامه شهرت یافتند.

حتی اسامی اصلیه بسیاری از آنها الی الیوم بدست نیامد و کثیری از لغات عربیه در ضمن جمل فارسیه محرف از معانی اصلیه و مستعمل در معانی غیر متناسبه گشت و بسا از کلمات فارسیه باسلوب کلمات عربیه در آمده بدینطریق استعمال شدند مانند بقال و عطار، قصاب، دساتیر، خوانین، بساتین (16) سبزیجات، نامجات، نوشتجات و امثالها که تفصیل آن ما را از مقصود و منظور دور میسازد و معذالک ایرانیان لغت عربیه را لغت مقدسه دانسته حتی معتقد شدند که ذات غیب الوهیت و ملائکه مقربین بدان زبان سخن میگویند و بدینرو تمامت مراسم دینی و عبادات و ادعیه را فقط بعربی انجام داده حتی در بالین محتضری اجوبه بعربیه تلقین کردند تا فرشتگان را که از عقائد و اعمال بازپرس و بازخواست کنند پاسخ گویند سالها برین نمط تمامت کتب دینی و غیرها بلغت عربیه نگاشته تالیفات کثیره و فیره در انواع فنون ادبیه اش توسیع و تکمیل را باقصی مایمکن ان یصل رسانند و در استعمال و ضبط قواعد و آداب لفظیه افراط نموده اوقات شب و روز را چندان مستغرق ساختند که اندک فرصت و فراغتی برای علوم و صناعات و ضروریات متحدثه نیافتند و علما بنوع اطلاق عبارت از انبوهی و فیر شد که در مباحث مذکور عمری بپایان برده در علوم دینی اسلامیه خوض کرده بلباس و لهجه عرب متشبه و متظاهر و بالقابی مانند صدرالعلما ، فخرالادباء شمس الشعراء، نظام الفضلاء ، بحرالعلوم ، قطب المحققین ، فلک المعالی و امثالها مفتخر و متعالی گشتند و مع ذالک معدودی از خاندانها خلفاً عن سلف بحال ثابت زیستند چنانچه در شیراز فارس مشرق فضا و شعرا نامدار خاندان تجارت و تقوی پیشه حضرت باب اعظم از بنی فاطمه و در نور مازندران که بیشتر از دیگر اقطاع مملکت بر عقائد و عوائد باستانی استوار ماند خاندان عظمت و نبالت بنیان جمال ابهی از بقایای ساسانیان میدرخشید و اما دین اسلام درین مملکت بااینکه در قرون اولی باسلوب اهل سنت و جماعت بوده فقها و مفسرین و حکماء و متصوفین بسیار امثال بیضاوی، طبرسی، رازی،



غزالی، و غیرهم طلوع کردند متدرجاً بعلاوه اختلاط و امتزاج مذکور رنگی جدید گرفت و اهالی عقیدت قویه و حب مفرط نسبت بدودمان نبوی حاصل کرده خود را از اشیاعشان خواندند و دعوت و تبلیغات ودعات بنی هاشم عباسی و زفریشان و ارتفاع رایات بنی هاشم فاطمی مانند داعی کبیر و امثاله در طبرستان و قهستان استقرار (17) علی بن موسی الرضا در طوس و انتشار منتسبین در قرئ و بلدان و تبلیغات مبلغین فاطمیه مغرب مانند حسن صباح و ناصر خسرو و موجب تغییر عقیدت اهالی گردید چندی زیدی و سالیانی اسمعیلی و بالاخره اثنی عشری شدند تا در دوره سلاطین صفویه که خود را بنی فاطمه و خلفاء شیعہ خواندند و هم در دوره سلاطین قاجاریه که تاسی به صفویه کردند مذهب اثنی عشریه رسماً دین و عقیدت دولت و اکثریت ملت گشت و متدرجاً چندان تغییر و تحدث در اصول و فروع یافت که در انظار دقیقه (؟) دینی مستقل مبتنی بر توغل در حب ائمه مذکور و تبری از خلفاء ثلاث و جمهور اصحاب و زوجات النبی و طریقت سنت و جماعت و مؤسس بر علم توحید و عقائد و فقهی جداگانه جلوه کرد مدرک احکام شرعیہ اش اخبار و روایات منقولہ از خاندان بنی فاطمه که غالباً مخالف با احادیث مرویه از طرق عامه است و فرائض و سنن و مراسم و احکامی مزید شد و یا تبدیل یافت که در عصر نبی خبر و اثری از آنها نبود و اقامه شهادت بنام علی امیرالمومنین و اخلافش در اذان صلوة نمونه ای از آن می باشد و اندک اندک او را در انکاری امثال اذ (؟) علیاً مظهر العجائب و اللهم العن صنمی قریش و لعن چهار ضرب بمیان آمد و حب و بغض کار را بجائی رساند که در عصر صفویه غالب آیات خیر قرآنی را راجع بمدح و ثناء ائمه و آیات شر را در ذم و شتم خلفاء تاویل کرده آنان را بکلمات سیئه و ردئیه نام بردند و در عصر قاجار روضه خوانی و شبه گردانی و تیغ زن و قفل بند و نعش و کجاوه و نخل در محرم و نمایش فضیحه در نهم ربیع الاول و اشتعال بشغل مداحی و سبابی و دوره گردی دراویش و مانند آن رائج شد و جمعی معتقد بالوہیت علی امیرالمومنین بلکه

حسین بن علی و غیرهما شدند و قبور اصحاب نبی در که در فتوحات بلاد ایران کشته شدند و یا مردند مفقود گردید و بقاع رفیعه بنام کثیری از بنی فاطمه مرتفع گشت و سلاطین صفویه و خصوصاً قاجاریه برخی از آن بقاع را در عراق عرب و ایران تعمیر و ترفیع و تذهیب نمودند و سفرها با شوکت و تظاهر بخصوع برای زیارت رفتند و اشیاء ثمینه بیادگار نهادند و اوقاف باهظه فراهم کردند و متولیان اوقاف بنام امین التولیه حاجی متولی باشی و غیرهما برانگیختند و صور زیارات عربیه مرصع ساخته بر دیوارها بیاویختند و لاجرم (18) اهالی ایمان و اقتدا حاصل کرده بصرف مال و اختیار سفر برای زیارت نام و مقام یافتند و کسانیکه برای زیارت بقاع کربلا رفتند تبریکاً و توقیراً لقب کربلایی بر اول نامشان اضافه شد و آنکه برای زیارت مشهد رضا در طوس شتافت بلقب مشهدی ملقب گردید چنانچه حاجی کسی را گفتند که بزیارت کعبه و اعمال حج فائز گشت و چنین اعتقاد یافتند که اموات را چون جنائز بمقابر متبرکه مذکوره انتقال یابد. بوساطت و شفاعت از عذاب اخروی مصون مانند و لذا حمل و نقل جنائز و استخوانهای اموات بحدود مذکوره رواج گرفت و نیز لفظ سید بر اول نامهای رجال بنی فاطمه و سیده و بیگوم باوّل و آخر نامهای زنانشان از عربی و ترکی اختصاص یافت و داشتند دستار سبز بر سر و چنان شال بر کمر مخصوص برجالشان شده و بردیگران ممنوع و محروم گردید و خمس ارباب عادات و بعضی منافع اخری بایستی بایشان رسد و برخی نقد درسندان (؟) شرع (؟) ارمغان باعمال قوت و اسلحه از مردم میگرفتند و لفظ خان و خانم که بآخر نامهای مردان و و زنان افزوده میشد و لفظاً آقا و میرزا که توقیراً در اول اسما رجال شیوع یافت. متداول ترکی و یادگار از دوره چنگیزخان و اولاد و احفادش و چهارم مخفف امیرزاده باقی مانده از دوره امیر تیمور گورکانی است و لفظ آخوند و ملا که تعظیماً قبل از نامهای روسا و روحانی شایع است اول مخفف آقا خوانده و دوّم وارد و شایع از ملّت یهود میباشد و صدها اسامی اشیاء و ادوات و بلاد و مناصب و غیرهها

بترکی مانند بیلاق، قشلاق، شلاق، ایلخانی، نسقچی باشی، ایشک آغاسی، قوشچی باشی، یوزباشی، قمه، قیمة، قورمه، سیچقان نیل، تنگوزنیل، قره سر، آق رود ساواجبلاق، غزل آلا، ارخالق، ساغری، ساچمه، عالی قاپو، قاپوق و غیرها خصوصاً در عصر قاجاریه از لغت عمومی این مملکت گردید و بالجمله ایران در این ملیت تازه و آئین جدید با اینکه اسلامی محسوب بوده راست در مقابل عثمانیان و ترکستان و نواحی بایستاد و مقالاتات کثیره مابینشان وقوع یافت و در کتب و تالیفات عقیدتین نسبت به یکدیگر از رد و تکفیر و تنفیر چیزی فرو نگذاشتند و این واقعات در ایام صفویه و بالاخره در دوره قاجاریه بعد اعلی رسید و در کتب فقهیه بحث در نجاست ظاهریه یا باطنیه اهل سنت و جماعت در ضمن نجاست کسانیکه از اسلام بیرون اند نوشتند و آنان بر همین نسق نسبت بشیعه و (19) یا بقول خود رفضه کهتر (کمتر؟) نکردند و ایرانیان بعلاوه امور مذکوره بجهاتی کثیر دیگر از عامیه اسلامیان جدا شدند از آن جمله اینکه عامه پیروی از چهار تن مجتهد مفتی که در قرن دوم در گذشتند نمودند. حنیفه از امام ابوحنیفه، حنبلیه از امام احمد حنبل، مالکیه از امام مالک شافعیه از امام شافعی ولی ایرانیان غالباً تقلید از اسلاف را روا ندانسته مجتهدین بسیار در اعصار برخاستند و کتب عدیده بتغایر و اختلاف بیاراستند و از هر یک انبوهی تاسی و تقلید کردند و متدرجاً حکمرانی و سلطه مجتهدین باعلی درجه رسید و سلاطین آل قاجار تحت نفوذشان قرار گرفته بهواهیهای نفسانیه خود برخواستند و در امور مهمه ناچار از اجازت و موافقتشان بودند و پیوسته هدایا و عطایا دادند و معذالک اگر بزرگان مجتهدین اندک آزاده می شدند و یا تحریک میافتند بنام جهاد و شورش و آشوب عمومی فراهم میکردند و مرکزشان اخیراً عراق عرب و نیز ایران بود و حشمت و قدرت و سلطه و ثروتشان در تاریخ عالم کم نظیر داشت و مابینشان غالباً مکدر و اختلاف حکم فرمائی میکرد و از جمله فتاویشان که در عقیدت تمامت ایرانیان قرار گرفت نجاست ملل غیر مسلم و محرومیتشان از

حقوق کثیره و عدم جواز اقتدا و اکتساب خطوط و علوم و آدابشان دیگر وجوب استتار رو و مو و بدن و صوت زنان بر مردان دیگر اهاجه (؟) بلکه استحباب اکید ازدواج موقت که زنان و مردان را بدان تشویق کرده گروهی سالها بمباشرت و اداره اینعمل مذنوب (؟) معاش مینمودند دیگر آنچه اموال و املاک بدان مالک و ترکه بدون وارث و اوقاف عمومیه و دفائن و معادن و جبال و صحاری و براری و امثالها است بایشان تعلّق دارد و کلیّه ازدواج و طلاق و معاملات و محاکمات در مدّ ضرشان بمهرهای سترک و امضاء بزرگشان صورت مییست و اطراف عماراتشان و محالی دیگر که بنام بست تعیین کردند حرم بوده هر جانی و متعددی که پناه میبرد شاهسون (؟؟) میگشت و ظالمین و سلاطین بیرحم یغم اگر بشفاعتشان خود را از عذاب اخروی متخلص و اموال گرد آورده بظلم را غصب و احسان (؟) و مطهر پنداشته بیمی از خدا و خلق نداشتند و بالجمله طبقه روساء دین که بنام اصولیین و فقهاء و مجتهدین در هر بلد و قریه عده کثیری بعنوان (20) مصادر احکام و قوانین مقدسه میزیستند و بنام اجراء تعالیم و حدود دین تعزیر و حد بیرحم (؟) و قتل حقوقی (؟) با دستشان جاری میکردند. منتظر بودند که تا صحت شئون تمسک حسب آمال و فتاویشان اداره شده است تا آنها به نجاج و فلاح صوری و مسندی برسند.

## ادیان و مذاهب و مشارب اهالی ایران

گر چه بنوع مذکور عقیدت اکثریت مدّت و آدین رسمی دولت، مذهب اندی عشریه شد. ولی ادیان و مذاهب دیگر نیز قدیماً و جدیداً بنوع اقلیت تحقیق داشتند چنانچه چند هزاران زرتشتیان به آدین نیاکان

بر جای مانده از زناشویی با مسلمانان کناری جسته بیشتر آنها در قسمت کرمان ویزد زیستند و تکفراً منجماً در تحت تضيقات مذهب رسمی مملکت و تاخت و تاز ملت بهره از حقوق متساویه و حریت در عقیده نگرفتند و باداء مراسم دینیه مقتدر نگشتند تا اینکه به مداخلت و معاونت هم نژادان و همکیشان جای گزیده در هندوستان که با مساعدت حکومت انگلیس با سودگی و آبرومندی و بینیازی و نیرومندی رسیدند توانستند در وطن فیما بین همگنان قد برافرازند و تضيقات و تحمیلات دینیه رسمیه که بفتوی مجتهدین از دیر زمانی بر ایشان مجری گشت اولاً جزیه ( مُعَرَّبْ گزیه کلمه پارسی بمعنی منال و خراج دیوانی) بود که بعلاوه مالیات و رسوم مملکتی هر قدر میخواستند و آن بیچارگان میتوانستند اخذ میشد و بالاخره پارسیان هند بدخالت حکومتشان بمقدار هشتصد هزار تومان محدود کرده محض ارفاق و اسعاد همکیشان درویش پریش بواسطه نمایندگی وزارت امور خارجه برای دولت ایران فرستادند ثانیاً خمس اراضی بود که یکی از ایشان ملکی میخرید بایست مقدار پنج یک از بهاء را ببری از مجتهدین و فقهاء بپردازد و تا ملک در تصرفش مصون ماند ثالثاً به فتوای فقهاء قانونی چنین در کیفیت ارث برقرار شد که چون تنی از زردشتیان بمیرد و یکی از ورّاث مسلم باشد تمامت مایملک نصیب همان ورّاث گردد و دیگر ورّثه مطلقاً محروم شوند و از اینرو موقع و بهانه بدست آمده (21) برخی از سادات و فقهاء متشبهت بدین قانون شده باعمال نفوذ نسب خود را از جانب پدر یا مادر بمتوفی رساندند و با آنکه شاید سالها از وفات میت گذشت بواسطه مؤبد و دستور مطالبه ارث نمودند رابعاً ایشانرا از لباس نو و عمارت جدیده و رکوب و مراکب ممنوع و محروم داشتند خامساً از اشاعت آتشکده یزدان و اقامت مقررات و اسیر بدان و تاسیس دخمه آرامگاه مرده گان منع کردند و نیز از سوداگران و بازرگانانشان در رهگذرها راهداری گزاف گرفتند و برای نگهداشتن سدره و کشتی حقارت و ذلت دادند و لاجرم عموم پارسیان از قرانت و کتابت خط مملکتی دور مانده در مشاغل

آبرومند و امور حکومتی راه نیافتند و غالباً بفلاحات و زراعت مشغول گشتند و عدم اختلاط نژاد و لسانی در هم شکسته از لغت فارسیه مرسومه مذکوره و عقائد و رسوم باستانی از توده ممتاز و جدا شدند و انواع جور و ستم را که مسلمانان وارد کردند تا ایشانرا بدین اسلام در آرند و بسا مدعی اسلامیت دختران و زنانشان شده تصرف نمودند متحمل شده و بندرت اتفاق افتاد که تنی از ایشان قبول آیین تازی کند و حتی از شنیدن نام اسلام احتراز جستند و بحدی تعصب ورزیدند که طبق دستور دستوران همینکه بانگ اذان عبری مرتفع می شد انگشتان دست در گوشها مینهادند تا نشنوند و در خور آتش دوزخ نشوند و بانتظار ظهور هوشیدر و بهرام دین آور که موعود و موسوم کتب و تواریخ و بزرگان و مهتران کیششان میباشند. روز گذراندند تا مگر آنان بیایند و تلافی واقعات گذشته را نموده تاج و تخت و دین و آئین باستانی اعاده کنند و دستوران و موبدان همی استدلال بکتب کرده مواعید معینه نهاده آنان را بآرزو و انتظار دلخوش و برقرار داشتند دیگر از ادیان و اقوام موجوده در ایران شریعت موسویه و جمعیت یهودند که چندین هزار از عهد قدیم ساکن شدند و تنها در همدان قرب نه هزار (9000) تن پیرامون مقبره استرمردخا جای گزیدند و در هر بلدی در محله خراب و پلید بدون امتزاج با مسلمانان و غیرهم مجتمع گردیدند و غالباً بامور کسب و تجارت مشغول شده برخی در امور طبابت و مشاغل حکومتی نیز ورود یافته مورد توجه گشتند و مانند زردشتیان تحت تضییقات مسلمانان قرار گرفتند و مضافاً علی ذلک مقاومتها ایشانرا در عهد نبی بخاطر داشته آنانرا مغضوب خدا و مورد آیه " **ضربت علیهم الذلة والمسکنة (22) و بائعاً بغضب من الله<sup>7</sup> و لا تتخذ اليهود ازیلیاً...<sup>8</sup>** و از کفار و نجساً شمرده زن و مرد شان را ملعبه صغار و کبار و مورد تطاول و حمله در

7 - فَإِنَّ لَكُمْ مَّا سَأَلْتُمْ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّنَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ (سورة البقرة: آية ٦١)

8 - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (سورة المائدة: آية ٥١)

کوچه و بازار قرار دادند و بسا میشد که انبوهی متکاتربقیادات برخی از فقهاء متجافی و متجاسر بر محله شان هجوم نموده از ضرب و جفاء و یغماء و افتقاء چیزی فرو نگذاشتند و انواع تعرض روا داشتند و چنین امر دادند که باید مسلمان شوید و در آنحال مردان و زنان و کودکان ستمدیده در محله بخانه هایشان ریخته (؟) هنگامی که بشدت میلزیدند و از سوراخ حیطان که برای چنین واقعات راه گذاشتند تا از مهاجمین محفوظ مانده (؟) بیکدیگر معاونت و حمایت نمایند بدینسو و اندسو شتافتند و حسب مسطورات کتب و تواریخ دعوی ربیبیان و خادایم سر بر آتش افروخته و ظهور مسیح را باستغاثه و و ندبه میخواستند تا پی داوری و انتظام از مکن غیثش بیرون آید و با همه حقارت و خواری بغایت تعصب زیسته و بتقالید و رسوم تمسک جسته از معاشرت باساقین و و مباشرت ماکولات و مشروباتشان احتراز کردند و بلغت عبری آمیخته بفارسی مرسوم و با خواص و حدود قومی و دینی خود از توده انفکاک و امتیاز یافتند و جمعی؟ کثیر از احادشان؟ در طول مدت تعرضات در هجمات مسلمین اظهار قبول اسلام کرده در عیان به آداب مسلمانان و در نهان باآداب خود باقی ماندند بنام جدید خوانده شدند و شاید معدودی بسیار قلیل متدرجاً اسلام را قبول کردند. ولی کمتر منحل در مسلمین شدند و برخی از حکمایشان بتشویق و ترغیب جمعی از مجتهدین و فقهاء و متنفذین و وجهاء چنان ظاهراً در اسلام گشتند که کتابی در حقیقت آن آیین و رد الیهود نوشتند و مطبوع منتشر کردند. دیگر از عقائد و اقوام ایران فرق و مذاهب سه گانه شرقیه مسیحیه ارامنه و آشوریان و کلدانیان متمرکز در بلاد غربیه مملکت و منتشر در دیگر نقاطند و جمعی از گرجیان را نیز در ایام فتوحات صفویه و قاجاریه آوردند که به اسلام در آمده یا به عقیده کلیسایی خود باقی ماندند و این اقوام نیز بحال اجتماع با همکیشان زندگانی کرده مورد تنفر و تعرض بودند چه مسلمین ایشانرا معتقد بتثلیث و مشرک و پلید دانستند و با عشائر ساکن سرحد غربی ایران و عثمانی کشمکش داشته کر و فر نمودند و مورد هجوم

و قتل و غارت و غیرها واقع شدند و در دین مژول متمسک بتقالید و تعصبات کلیسایی خود بوده انتظار (23) باز آمدن مسیح و قیام بر مجازات و انتقام مخالفین و اعداد و نشر مسیحیت در سیط غرباء داشتند و بعلاوه فرق مذکوره از مسیحین و عات و مبشّرین چند از جانب برخی از مراکز فرق مسیحین اروپا آمده بنشر عقیدت پرداختند و کاری از پیش نبردند و بر مطلعین محققین مختلفی و پوشیده نیست که وقوع دروب صلیبیه فیما بین مسیحیان اروپا و مسلمانان از سال 1106 تا سال 1270 موجب ایجاد رقابت قویه و تحریک عداوت و عصبیت شدیده شان گردید و هر دو لاسیماً مسیحیان اروپا منتهض برای تهیه اقتدار شدند و متدرجاً قدرت حاصل کرده با افتخار به انکشافات علمیه و اقتدارات فلکیه متوجه ممالک شرقیه گشتند اولاً پرتغالی ها در سال 1498 بهند در آمده تصرفاتی نمودند تا بدان منتهی گردید که بسال 1600 انگلیسی ها بهند ورود یافتند و در سال 1692 مبلغین یسوعین بملکت چین ورود کرده بسط بساط تبلیغ و دعوت نمودند و متدرجاً دول مسیحیه به اعمال قدرت در آن مملکت قرار گرفتند و پطر کبیر روس در سال 1694 بفتوحات و ترقیات ملکیه برخاست و دولت عظیمه اسلامیة عثمانیه از سال 1769 پی در پی شکست ها از دولت روسیه و دیگر دول اروپا یافته بسیاری از ممالک متصرفه خود را یکی بعد از دیگری از دست داد و دول اروپا در آسیای وسطی مزید گشت و مسیحیت را در آن ممالک قوت و اقتدار حاصل آمد و دولت ایران بسال 1871 میلادی شکست فاحش از دولت روس دیده و لاجرم مبلغین مسیحین از کاتولیک و پرتستان و فرقه یسوعیین سمند همت در میدان تبلیغ راندند و از کذاعس انگستان و فرانسه و آمریکا موسسات تبلیغیه و خیریه در ایران تاسیس کردند ولی غالباً ثمری جز ایقاز و ایقاد و حس تعصب شیعیان جاهل حاصل نداد و مضافاً علی کذالک در جنوب ایران قلیلی از صاعبین نیز باقی ماندند و بعلاوه ادیان و مذاهب مذکوره از آنگاه که مذهب اثناعشری در این مملکت قوت و اقتدار یافت طریقت سنیّت و



جماعت متدرجاً در اقلیت واقع شد و بالاخره عدّه‌ای (24) از آنان با تقلید و تعصبات مذهبیّه خود برقرار و تحت تضییق و قوانین ایستادند بطوریکه کودکان در سر راهها؟ در مواقع عبور کلمات رد و فضح (؟) نسبت بخلفاء و غیرهم ادا نمودند و در قرون اخیر که ملوک مذکورہ بمنظور اجتهادات قدرت خویش دم از افراط در تولی به آل علی و تبری از خلفاء و دیگر موالی زدند و بساط شاعری و چیدن خطیب چنان بود که (؟) لعن و سب نسبت به بنی امیه و سیاه پوشیدن و سینه زدن و طبل و بوق نواختن و سر شکافتن و نیزه و عَلم برافراشتن چنانکه نگاشتیم در تمامت سبک (؟) مبسوط گشت و کتب منظوم و منثور بسیار و اوراد و دعوات بیدشمار حاوی کرامات و مقامات خاندان علویّه و اکابر شیعه و مشاعل قبائح و مطاعن مفتریه نسبت به نقاعب (؟) اصحاب و زوجات نبی و پیروانشان رواج یافت .....؟ نیمی از اهالی بنعمتیّه مریدان نعمت اللّٰه ولی که صوفی و (؟) و سنی که عنقریب مینگاریم منسوب شده و نیمی دیگر به حیدریه پیروان سلطان حیدر صفوی شیعی نامیده گردیدند و از رقابت و عداوت و قتل و غارت یکدیگر چیزی فرو نگذاشتند در صورتیکه همه شیعی بودند و هیچ یک از نعمت وحیدر را نمی شناختند و بالجمله جمع قلیل سُنّیان متدین بغایت وهن و لذت رسیدند و ملت ایران بدین عقیدت و اعمال در مملکت مقتدره اهل سنت و جماعت از خاک عربستان و کردستان و عراق و مصریه و سوریه و اناطول و افغانستان و ترکستان و غیرها معروف و مشهور شد و هرگاه اتفاق مسافرت برایشان در حدود مذکورہ افتاد ناچار بتقیّه و اخفاء عقیده گشتند چه اگر اظهار مینمودند جان و مال و عرضشان مورد تعرض قرار می گرفت و گهی در ممالک مذکورہ از بخارا و افغانستان و غیرهما هَجَمات قاسیه از جانب اهل سنت و جماعت نسبت بشیعه روی داد که صدها رؤس مقطوع و اعراض مهتوک (؟) گردید و نیز فرقه از بقایای شیعه اسمعیلیه یادرگاز دوره حسن صباح و الموتیان در برخی از بلاد و قرای خراسان و ترکستان؟ برجای مانده از خوف هجوم و قتل و

غارت در قفیه زیستند و نیز جمعی کثیر از آنان معروف بعلی اللّهی که خویش را طائفه اهل حق خواندند در اقسام (25) این مملکت زیستند گرچه بکرات نسبت بآنان حکم تکفیر و تدمیر از جانب فقها و مجتهدین جاری شده بقتل و غارت پرداختند و حکومت برخی از رؤسایشان را قتل و اعدام کرد ولی چون غالباً با همکیشان بدحال اجتماع زیسته و غالباً از عشایر و شجاعانند و عامه مردم نیز ایشانرا محب غالی نسبت بامام علی شناختند بجهات مذکوره و برای دوستی بدان حضرت کمتر تعرض کردند و آنان در مواطن مستقره باحتفالات و مراسم خود پرداخته طبق دستور پیران خویش رفتار می نمایند و در مذهب شیعه اثنی عشریه که مذهب رسمی اکثری بوده و هست مشرب تصوف سریان و جریان وقوی و شدید داشت چه مملکت ایران از دیر زمان مهد عقیده تصوف بود که پیروانش بعناوین و القاب سالکین و واصلین و عرفا و اهل طریقت و فقرا و دراویش و قلندران و اهل اسرار و غیرهها معروفند و جمعیت کثیره تشکیل داده شعب و سلسله های متعدد شده بنام مشایخشان که ایرانی یا هندی یا ترک یا عرب بودند مسمی و مشهور گشتند مانند مولویه منسوب بمونالا جلال الدین بلخی رومی صاحب مثنوی معنوی و دیوان اشعار معروف بنام دیوان شمس تبریز، و دیگر بکتاشیه منسوب بسید محمد رضوی مشهور بنام حاجی بکتاش و نیز سهروردیه منسوب بشیخ نجم الدین سهروردی معروف بشیخ اشراق صاحب تصنیفات کثیره در حکمة الاشراق و صفویه منسوب بشیخ صفی الدین اسحق اردبیلی و رفاعیه منسوب بسید احمد رفاهی و نقشبندیه منسوب بخواجه بهاءالدین نقشبند بخارائی و نیز نعمة الهیه منسوب به شاه نورالدین نعمة الله ولی کرمانی و نوربخشیه منسوب بسید محمد نوربخش و کبرویه منسوب بشیخ نجم الدین کبری و پیرجمالیه منسوب بمیرجمال الدین اردستانی و تمامت این شعب منتهی بشیخ احمد غزالی طوسی شده از او منتهی بمعروف کرخی میگردد دیگر از طوائف عرفا شطاریه منسوب بشیخ محمد عبدالغنی شطار طیبی صاحب تحفه شطاریه

و این طریقت از شطار متصاعداً بشیخ ابایزید از سالکان بایزید بن طیفور بسطامی منتهی می شود دیگر چشتیه منسوب بخواجه احمد چشتی از اهل چشت که قریه ای از هرات میباشد دیگر اوهمیه منسوب بسطان ابراهیم ابن اوهم دیگر کُمیلیه منسوب به کُمیل بن زیاد نخعی و غیرها مانند قادریه (26) که مریدان سید عبدالقادر گیلانی معروف و ملقب به غوث و پیر پیران دیگر خالدیه و جلالیه ذهبیه خاکسار و ایشان که هر یک مشایخی داشته بطریقین مخصوص در ریاضات نفسانیّه و سیر و سلوک روحی رفتار نمودند و چون فیما بین متصوفه فضلا و شعرانی نامدار برخاسته تالیفاتی بسیار بنثر و نظم نشر دادند افکار و کلماتشان در مابین ایرانیان فاش و ورد لسان گردید و تنفیذاتی که از عقائد و اعمال فقها و پیروانشان نمودند مرئین ظاهرین قشرین نامیدند مانند امثال دائر و سائر گشت و فقها نسبت به آنان بسیار خشمگین شده کلمات و افکارشان را مردود و خودشانرا محقر و مطرود شمردند و با وجود کثرت عدت و شدت نفوذ یکه ایشان را در ملت و دولت حتی در طبقه پیشوایان دینی بود همی جور و جفا وارد آوردند و بسی از مشایخ شانرا فتوی داده بقتل رساندند و عرفا در اشعار و آثار خود غالباً معایب فقها را برمز و تلویح و کنایه برشمردند و گاهی بصراحت ذکر کردند و شریعت را بمنزله قشری برای حفظ لباب حقیقت دانسته آنرا قانع تبشر خواندند و طریقت وصول را منحصر در ریاضات نفسیه و سلوک و عبور از وادیهای روحیه میافتند که فقط به رهبری مرشد و ولی حاصل می شود و در مابینشان رهبانیت و عزلت و احتراز از فواید و بطالت و عریانی و دوره گردی و استعمال مخدرات و مضعفات قوای شهوانیه شیوع و نشر یافت و بجز مشرب عرفا چهار فرق و مشرب دیگر از رؤساء و دانشوران شیعه اثنی عشریه بودند اول اصولیین و فقها و مجتهدین که بنوع مفصل با پیروانشان اکثریت تامه داشته عقیدتاً و ضرورتاً مراعات رجای خاطرشان میکرد و قوانین اساسیه مملکت حسب اجتهاد و آرائشان از مدارک نقلیه چند استنباط و تهیه گشت که

افاده ظنّ به احکام شرعیه حقیقیه مینمود و ظن و گمان را از جهت احتیاج و ضرورت حجت دانستند و متدرجاً حتی در موضوعات غیر مهمّه و غیر محتاج الیها از فرعیات و در مباحث لفظیه مرتبط با آنها عمرها صرف و کتابها تالیف کردند و شریعت ساده و جیزه اسلام و کتاب قرآن را که در صدر اسلام برای عوام سهل الفهم و العمل بود چندان ثقیل و مصور میساختند و از افکار و امور (27) حدیثیه متباعه و از اختلافات و شکوک انبوه کردند که خود نیز در فهم و عمل بازمانده متدینشان عمل به احتیاط نمودند و از منظور و مقصود ظهور شریعت که تاسیس تربیت و قوانین ضروریه عصر است غافل شده اموری را بر آنها تحمیل کردند که تغییرات و ترقیبات بشری دورانداخت و با اینهمه عاقبت شمار مجتهدین بغایت کثرت و اختلاف آراءشان بنهایت شدت رسید بحدیکه بایست بعضی با جمهور اتباعش از برخی دیگر با عامه پیروانش احتراز کرده حکم نجاست در حقشان صادر نمایند و هر یک از ایشان استنباطات خود را در حق خویش و اتباع واجب الاتباع میخواند و از قرآن جز قرائت در بعضی اوقات معلومه استفاده دیگر نمیکردند و هر گروه از انام به تبعیت از رساله علمیه یکی از مجتهدین را نمودند و شخص سلطان یکی از مشاهیر شانرا حسب اختیار مطلق مقلد خود شناخته طرف مراجعات شرعیه اش قرار میداد و امور قضائی و جزائی و عبادی و تمامت شعون زندگانی آحاد ملت در حال انتظام و نسبت باعضا عانده و بجامعه بشرحتی البسه و الحی بایستی موافق دستور و فتوایشان منظم و مقرر گردد و اگر جز آن میشد مفسق یا کافر گشته تحت مجازات قرار می گرفتند و عمائم کبیره متنوع الاشکال بیضاء و سوداء و سمرء و خضراء ولهمیمه غلیظ وسیع طویل سفید و مخضب و لباس و رداء فراخ بلند و نعلین صفراء و خضراء عربی عراقی و ساغری سبز مغولی و چوبدستی سرنقره مرصع سترک و سجه صد دانه ثمین برمهابت و صحابتشان افزود و هر یک مساجد و منابری مخصوص و با رونق مع انبوهی از مریدین و سامعین و متلمذین و ماهومین (?) داشته با

ثروت و شوکت و خدام و آفره و اعوان متکثره و از دولت بالقاب حجة الاسلام، ثقة الاسلام، شیخ الاسلام، نظام العلماء امام جمعه و امثالها ملقب با خلع و وقفیات عالیه و تخصصیات مالیه عالیه متخصص شده ملاذالانام مرجع الاحکام و آیه الله بین العوام (28) بودند و حوزه جمعیت مرکزیه شان در دور صفویه شهر اصفهان و در ایام قاجاریه کربلا و نجف قرار گرفت دوم طبقه اخباریین که عدّه و نفوذاً اقل از طبقه اولی بودند و در اموری چند راجع بکیفیت استنباط احکام شرعیه از مدارک مذکوره با آنان مخالفت ورزیدند و استعمال نظر و فکر را که اصولیین در استنباط احکام بجای آوردند انحراف از حق و اسلوب استحسنات عقلیه امام اعظم سالکین و عمل بقیاس کردن شیطان که در قرآن مذکور است نامیدند و آذرا از اهل ضلالت و بدعت در امور دین شمردند و مدارک و ادله معتمده در استنباط مسائل دینیّه را فقط اخبار ائمه قرار داده احادیث وارده مذکوره را با مبنای عقائد و اعمال دین شناختند و حتی استدلال و فتوی از مجرای نصوص قرآنیّه و تفسیر کلمات و آیات احکام وحی الهی را بدون ورود شرح و بیانی از طریقّه ائمه اثناء شرح تفسیر به رای موجب نزول عذاب و عزی (عزا) خواندند و نزد این گروه بحث و تعمق در ظواهر اخبار قوت تامه یافته از تفسیر قرآن و ورود در عقلیات و نظریات نهایت دوری جستند و لاجرم در بسیاری از عقائد و فروع احکام مشهوره مخالف مجتهدین شده مورد طعن و تعرضشان قرار گرفتند سوم طبقه متکلمین بودند که منهک در مسائل اعتقادیّه و معارف اسلامیّه شده سعی کردند که مباحث فلسفیّه را با آنها توفیق و تطبیق دهند و لذا عقائد و معارف ساده دینی را با اموری از مسائل حکمیّه آمیخته در اذهان متلمذین دین بلکه عامه مسلمین گنجانند و بحث در قضا و قدر و جبر و تفویض و علم عینی و غیر من مقدم و حدوث اسماء و صفات و کیفیات خلقت طبقات سموات و ملائکه و اضاه و شایطین و امثالها نمودند و غالباً مصطلحات و الفاضی خالی از نتیجه و عمل و عاری از صحت و حقیقت از این رهگذاران معارف و

اصول عقائد اسلامیة شمردہ گشت چہارم طبقہ حکما کہ منعکف در عقائد (29) اشراقیین و افلاطون و مشائین و ارسطو شدہ ظواہر عقائد و آثار اسلامیہ را بہ تفسیر و تاویل تطبیق طریقہ فلسفیہ خود کردند و از آہنگام کہ فلسفہ یونان در اسلام داخل شد متفلسفین ایران در مسائل مذکورہ تبصر حاصل نمودہ طب جالینوس و بقراط و فلکیات بطلمیوس و ہندسیات اقلیدوس و فلسفیات سقراط و افلاطون و ارسطو و امثالہم را پیروی کردہ بہ اضافہ مباحث عقلیہ باقیہ از ایران باستان مسائلی بسیار دیگر افزودہ تحقیقاتی نمودند و فلسفہ ہای گوناگون و مشاہیری ذیفنون برخاستند کہ تالیفات کثیرہ برجای گذاشتند و در اواخر دورہ صفویہ صدر المتألہین شیرازی فلسفہ ہای اشراق و مشاء و تصوف و عقائد قدیمہ ایران و ہند را با مضامین مستنبطہ قرآن و آثار ائمہ اثنی عشرآمیختہ منطبق کردہ فلسفہ مخصوص بنا نہاد و براین طریق تفسیر برقرآن نوشت و تلمیذ و صہرش ملا محسن فیض کاشانی و ملا عبد الرزاق دہجی و غیرہما تاسی کردہ کتب و مطالبش را ترویج و نشر نمودند و فرقہ بنام صدرالمتین بر خاست کہ در دورہ قاجاریہ شہرتی بسزا یافتند و نزد فقہا و مجتہدین منفور و مردود و مورد حملہ و تضحیقات گشتند و حکایت است کہ ملاصدرای مذکور را موبتی پاہا پر فلکہ بستہ تعریز شرعی نمودند چنانکہ از بیم تعرضشان در جبال و غارات منزوی و مخفی گردید و اسفار اربعہ مشہورہ را در غاری بانجام رساند و خویش با لباس دگرگون بشیراز درآمد و در مسجدی خواست اداء نماز کند مردی عامی نمازگذاری یافت کہ هنگام اداء دعوات عقیب صلوة , سبجہ بدست بروی لعن کردن گرفت حکیم از وی پرسید کہ ملا صدرا کیست و چرا لعن میکنی ؟ گفت برای اینکہ معتقد بوحدانیت واجب الوجود است و مرد عامی فرق بین وحدت وجود و وحدت واجب الوجود را ندانست و مقصد تشہیر مجتہدین را نفہمید و حکیم از این نمونہ پی بہ کیفیت اوضاع بردہ دیگر بار بغار شتافتہ مختفی و متواری گشت و ملاعلی نوری در ایام سلطنت فتحعلی شاہ تظاہر (30) بتشرع و

تفقه کرده نزد میرزا ابوالقاسم مجتهد قمی تبری از اضماعیل حکما نمود و از تکفیر و تعرض فقها خلاصی جست و تلمیذش حاجی ملا هادی حکیم سبزواری که تالیفات حکیمه عرفانیه و اشعار عبری و فارسی نوشت از مردم گوشه گرفته بزهد و قناعت و مقامات معنویه و کرامت معروف گردید و بعمل کثیر شهرت یافت و ببذل و انعام بر دور و نزدیک خود از تکفیر و تحقیر جهلاء مستخلص داشت.

### عقیده مسلمین در خصوص ایام اخیره اسلام و طلوع مهدی و ظهور قیامت

برمحققین دانشور و ارباب خبر و اهل نظر پنهان و پوشیده نیست که در آیات و دستور متفرقه قریب بثلث از قرآن و عده و وعید و ابشار و انذار از یومی مهیب با علامات و واقعات شدیدة اش مسطور است و بالقاب کثیره از قبیل یوم القیامة یوم الساعة یوم الجمع یوم التناد یوم الفصل یوم الحشر یوم الدین و غیرها ملقب و در السن و افواه بیوم القیامة و یوم المعاد مسمی و مشهور گردید و آیات کثیره مذکوره با دقائق روحانیه و صناعات لطیفه لفظیه و معنویه اش نه تنها رکنی عظیم برای مقام بلند بلاغت و الهیت قرآن است بلکه دخالت تامه در اثبات نبوت و عظمت مقام صاحبش دارد و لذا اعتقاد بیوم مذکور را از اصول اعتقادات و ارکان ایمانیه مقرر کردند و شک و تردید در مجئیش و یا هر یک از علامات و واقعاتش را به منزله شک و تردید در اصل اسلام شمردند که نبذه ای از آنها چنین است احاطه دخان از آسمان بر تمامت بنی آدم در جهان تیرگی و پراکندگی ستارگان و تار شدن مهر و ماه درخشان و انشقاق و پیچیده و در هم شدن همه آسمان حدوث زلزال و خروج اموال و انقبال پاشیدن

کوهها و تشعب و تطرق دریاها و موت کل احیاء انبساط ارض در طول و عرض آراستن جنان و افروختن نیران و آویختن میزان مجیبی رب الارباب بر عرش محمول بر ثمانیه با روح و افواج ملائکه بعث و حشر امم و انبیاء محاسبه اعمال مصادره از کل در دار دنیا و ارجاع هر یک از اشقیاء و سعداً و مقررشان از دوزخ ادنی و یا جنت علیا و دو عمل عظیم مذکور یعنی ضیق (31) و افاقه و قبض و اعاده حیات بشر بدو دعوت و نداء و دو نفخ مقتدر توانا صورت گیرد اول بدعوت داعی من غیر عوج که بنفخ در صور امری مکر را ظاهر و مشهور سازد و ثانی بنداء منادی از مکانی قریب که با ندائی رسا و نقرنافور عظمی در مقابر و مراقد به ابدان افسرده و راقد رسد برخیزند و حیات تازه گیرند و در قرن اول اسلام که هنوز علوم عقلیه ملل متمدنه شرق و غرب باذهان ساده مسلمانان ره نیافت و اوقاتشان نیز برای صرف در قتال و جهاد فارغ برای تفکر و غوص در اینگونه از مباحث نبود چنانکه در رکن عظیم دیگر از قرآن که مباحث کیفیت الوهیت و پیدایش عالم خلقت است همان معانی ظاهریه آیات را پذیرفته معتقد به تجسد خدا شدند و بنام ظاهریین و مجسمه و مشبیه مشهور گشتند آیات یوم معاد را نیز بویژه آیات راجعه بمبدء مطابق معانی ظاهریه گرفته آن یوم را یومی طبیعی زمانی که منوط بحرکت زمین در حول خود میباشد دانسته ولی مقدارش را چنانکه در جایی از قرآن مذکور است پنجاه هزار سال اعتقاد نمودند و تمامت علامات و واقعات را در روی زمین بنوع ظاهر گرفتند و چون ملل دیگر و علوم عقلیه و فلکیه و غیرها بین مسلمانان وارد شد و دوره تدقیق و تفسیر در قرآن شروع گشت باز اغلب مسلمین از ظاهریه شدند و با وجود عدم مقبولیت مسائل مذکوره نزد عقل و علم و با استفهام محدودیت و محاطیت و تمکن و غیرها که مباین بنام الوهیت و مخالف با توحید تنزیهی است تأویل آیات مذکوره را جائز ندانسته دم زدن از تطبیق با عقل و علم را موجب بطلان در کفر شمردند و بتوده ملل سالفه تاسی کرده همه امور مذکوره را علی الظاهر بتمام معنی معتقد شدند و



داعی و منادی مذکور را از ملائکه نوی اجنحه مثنی و ثلاث و رباع جسمانیه گرفتند و رؤسا پیشوایان شیعه اثنی عشریه نیز با اینکه بتبع از ائمه در بسیاری از آیات راجعه بهر دورکن که منافی با شان توحید تنزیهی است تاویلی شدند " **والرحمن علی العرش استوی**<sup>9</sup> " بمعنی استوای و " **جاء ربك** **والملك صفاً صفاً**<sup>10</sup> " بمعنی جاء امر ربك و امثالها قائل شده جمله را از معنی ظاهر بیرون بردند.

(32) تا دچار تشبیه و تجسد نشوند و معذک در مقام فهم مقصود و مراد از آیات مذکوره بظاهریه پیوستند و توده مسلمین بآنان تاسی کرده ملاک طاعات و عبادات استخلاص از لهیب جهیم و عذاب الیم و ورود بقصور و وصول بغلمان و حور در یوم معاد مشهور گردید و از اعمالشان همان ضربه ایکه از ظاهر دین یهود و مسیحین و ملل اخری بر ادیان سالفه وارد شد بر هیکل اسلام رسید و انبوهی کثیری فتور حاصل شده از دین افسرده و دلسرد گشتند و آیات مسطوره در شئون مذکوره را محض وعده و وعید برای بیم و امید بشر انگاشتند تا حدود و احکام شریعت کما ینبغی و یلیق مجری و معمول گردد با تخیل و تصور شاعرانه دانستند که بهیچوجه مصداق و مقصود واقعی و عینی ندارد ولی آلهیین منور الفکر منصف که بمقام لاینطق عن الهوی ان هو الاوحی یوحی پی برده و معراج روحی پیغمبر و قرارش فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر را احساس نمودند و بطلان فرضیات مذکوره را به خوبی واقف و عالم میباشند و برخی از ارباب علوم حکمیه عقلیه ظواهر مسائل مذکوره را غیر معقول شمردند و چون از صاحب مقدس اسلام رسید انکار ننموده بحال خود گذاشتند و جمعی دیگر از حکما و متصوفه و عرفا هر صنفی مطابق مشرب و عقیدت و مصطلحاتشان حل و تبیین و تاویل کردند که پیش از آنچه بمفهوم و مقصودشان نزدیک است از مفاد لفظ و مراد متکلم بعید می باشد و ما تبیین و تفصیل معانی مقصوده موکول به بخشهای آتیه کرده در این مقام بهمین اشاره اکتفا نموده میگذریم

<sup>9</sup> - الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى، (سورة طه؛ آية ٥)  
<sup>10</sup> - وَجَاء رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا، (سورة الفجر: آية ٢٢)

که قیامت در یوم ظهور مهدی و قائم برپا می گردد و آنچه در خصوص ایام اخیره اسلام و طلوع مهدی از اخبار و آثار رسیده و تقریباً مجمع علیه تمامت مذاهب مسلمین قرون و اعصار میباشد ضعیف تدریجی ایمانی و انحطاط اخلاقی و تحوّل قوت و قدرت شباب اسلامی و پیدایش بدع و شقاق (33) در جامعه پس از غروب انوار محمدی است و بدین لفظ و معنی از قول نبی روایات کثیره بصدق و صحت پیوست که " یأتی علی الناس زمان همتهم بطونهم و دینهم درهمهم و دنانیرهم او لیذک شر الخلق لاخلق لهم عند الله و یرج فی آخرالزمان قوم رؤساء جهان یفتون الناس فیضلون<sup>11</sup> " و " یأتی علی الناس زمان یكون عامتهم یقرئون القرآن و یجتهدون فی العبادۃ و یشغلون باهل البدع یشركون من حیث لا یعلمون یاخذون علی قرائتهم و علمهم الرزق یاكلون الدین بالدنیا<sup>12</sup> " ویا " صهیب لیأتین علی الناس زمان کثیرأمرأوه قلیل فقہائه کذاب خطبائه مراتون قرائه تنفقہون فی غیرالدین یاكلون الدین کما

<sup>11</sup> - 1- یأتی علی الناس زمان همتهم بطونهم، و شرفهم متاعهم، و قبلتهم نساؤهم، و دینهم دارهم و دنانیرهم، أولئك شرار الخلق لا خلاق لهم عند الله. (کنز الأمل (ألمتقی الهندی) - مجلد 11- صفحه 102- حدیث شماره 31186- طبع بیروت- موسسات الرسالۃ 1409 هجری مطابق 1989 میلادی ( از احادیث معتبر سنی و شیعه از قول حضرت علی (ع)

2- یأتی علی الناس زمان بطونهم آهنتهم، و نساؤهم قبلتهم، و دنانیرهم دینهم، و شرفهم متاعهم، لا یبقی من الإیمان إلا اسمه، و لا من الإسلام إلا رسمه، و لا من القرآن إلا درسه، مساجدهم معمورة من البناء و قلوبهم خراب من الهدی، علماؤهم شرّ الخلق علی وجه الأرض... (و در بحار الانوار مجلسی مجلد 22- صفحه 453 حدیث شماره 11- طبع موسسة الوفا 1403 هجری مطابق 1983 میلادی- از احادیث معتبر سنی و شیعه از قول حضرت محمد ص )  
3- یرج فی آخر الزمان قوم رؤساء جهالا یفتون الناس فیضلون و یضلون. (کنز الأمل (ألمتقی الهندی) - مجلد 10- صفحه 207- حدیث شماره 29092 -) ( از احادیث معتبر سنی و شیعه از قول حضرت محمد ص )

<sup>12</sup> - یأتی علی الناس زمان یكون عامتهم یقرؤون القرآن و یجتهدون فی العبادۃ و یشغلون بأهل البدع یشركون من حیث لا یعلمون یاخذون علی قرائتهم و علمهم الرزق یاكلون الدنیا بالدین، و هم أتباع الدجال الأعور. (کنز الأمل (ألمتقی الهندی) - مجلد 10- صفحه 207- حدیث شماره 29093 - طبع بیروت- موسسات الرسالۃ 1409 هجری مطابق 1989 میلادی ( از احادیث معتبر سنی و شیعه از قول حضرت محمد ص ) و در دعا الکلام و اهله ( الانصاری هروی ) تالیف و تصحیح عبدالرحمن عبدالعزیز الشبل صفحه 88، 89 حدیث شماره 66- طبع مدینه - مکتبة العلوم و الحکم 1418 هجری مطابق 1998 میلادی

يأكل النار الحطب أيا و إن النار مثنوى لهم و بنس للظالمين منزلاً<sup>13</sup> " و " سيأتي على امتي زمان لا يبقى من الإسلام إلا اسمه و لا من القرآن إلا رسمه يدعون بالإيمان و هم بعد الناس عند فقها ذلك الزمان شرفها تحت ظلّ السّماء منهم خرجت الفتنة و اليهم تعود<sup>14</sup> " قال أبو سعيد قال رسول الله " لتبعن سنن من قبلكم شبراً بشبراً و ذراعاً فذراعاً حتى لو سلخوا خرد ضب كسلتموه قلنا يا رسول الله اليهود و النصارى قال فمن و قيل يا رسول الله كيف يرفع العلم و هذا القرآن بين أظهرنا فقال: أي ثكلتك أمك و هذا اليهود و النصارى بين أظهرهم المصاحف لم يصحبوا يتعلقون بالحرف ممّا جاءت به انبيائهم إلا و إن ذهاب العلم أن يذهب حملته ثلاث مرات<sup>15</sup> " و " ليأتين على امتي ما أتى على بني إسرائيل حدوا النعل بالنعل...<sup>16</sup> " إلى أن قال " ... و إن بني إسرائيل تفرقت على ثنيتين و سبعين ملة و تفرقت امتي

<sup>13</sup> - ليأتين على الناس زمان كثير أمراؤه قيل فقهاؤه كذاب خطباؤه مراؤون قراؤه يتفقهون في غير الدين يأكلون الدنيا كما تأكل النار الحطب، ألا و إن النار مثنوى لهم بنس للظالمين منزلاً. ( كنز الأمل (المتقى الهندي) - مجلد 10 - صفحة 207 حديث شماره 29096 - از احاديث معتبر سنی و شيعه از قول حضرت محمد ص )

<sup>14</sup> - سيأتي على امتي زمان لا يبقى من القرآن إلا رسمه ومن الإسلام إلا اسمه يسمون به وهم أبعد الناس منه، مساجدهم عامرة وهي خراب من الهدى، فقهاء ذلك الزمان شرّ فقهاء تحت ظل السماء منهم خرجت الفتنة وإليهم تعود. ( الكافي - شيخ كليني - مجلد 10 - صفحة 307، 308 - حديث شماره 49 - از احاديث معتبر سنی و شيعه از قول حضرت محمد ص )

<sup>15</sup> - 1- (... عن أبي سعيد رضي الله عنه أن النبي صلى الله عليه وسلم قال لتبعن شبرا بشبرا و ذراعاً بذراع حتى لو سلخوا خرد ضب لسلتموه...) - ( صحيح البخاري - البخاري مجلد 4 - صفحة 145 و در بحار الانوار مجلسي مجلد 53 - صفحة 140، 141 - از احاديث معتبر سنی و شيعه از قول حضرت محمد ص )

2- يا أيها الناس خذوا من العلم قبل أن يقبض العلم و قبل أن يرفع العلم. قيل: يا رسول الله كيف يرفع العلم و هذا القرآن بين أظهرنا؟ فقال: أي ثكلتك أمك و هذه اليهود و النصارى بين أظهرهم المصاحف لم يصحبوا يتعلقوا بالحرف ممّا جاءتهم أنبيأؤهم، ألا و إن من ذهاب العلم أن يذهب حملته ثلاث مرار. ( كنز الأمل (المتقى الهندي) - مجلد 10 - صفحة 168 حديث شماره 28869 و در كتب سنت مسند احمد ( احمد بن حنبل) مجلد 5 صفحة 266 طبع بيروت دارالصدر - از احاديث معتبر سنی و شيعه از قول حضرت محمد ص )

<sup>16</sup> - ليأتين على امتي ما أتى على بني إسرائيل حدوا النعل بالنعل، حتى إذا كان منهم من أتى أمه علانية لكان في امتي من يصنع ذلك، و إن بني إسرائيل تفرقت على ثنيتين و سبعين ملة، و تفرقت امتي على ثلاث و سبعين ملة، كلهم في النار إلا ملة واحدة، قالوا: من هي يا رسول الله؟ قال: من كان على ما أنا عليه و أصحابي. ( كنز الأمل (المتقى الهندي) - مجلد 1 - صفحة 183 حديث شماره 928 و در بحار الانوار مجلسي مجلد 28 - صفحة 29، 30 - طبع مؤسسة الوفا 1403 هجري مطابق 1983 ميلادي - از احاديث معتبر سنی و شيعه از قول حضرت محمد ص )

علی ثلاث و سبعین ملة،...<sup>17</sup> و بالجمله جزئیات اخلاق و اعمال فاسده مسلمین آخرالزمان را از قبل سرقت و خیانت قتل و شرارت فسوق و نفاق و عدا و افتران جور و عدوان و حکم ناحق و اخذ رشوه بین مردان و سوء احوال زنان و عدم اطاعت از احکام شریعت قرآن و امثالها را بر شمردند و خبر دادند که در چنان حال و زمان از انحطاط دین و ایمان مهدی ظهور نماید و اخبار و آثار مرویه راجع بانحطاط مسلمین و ظهور مهدی و قیام قیامت از طرق کل مذاهب و فرق اسلامیة متضافراست و تمامت طوائف معتقد و در قرون گذشته پیوسته منتظر (34) و مترصد زیستند ولی بعلت تنوع افکار و تشتت اغراض و انظار در تشخیص مهدی و تعیین کیفیات احوال و آثارش اختلافی بسیار مانند اختلاف در خلیفه رسول و قائم مقامان بعد حاصل شد و نخستین مرحله از طلوع و هدایت و قیام و قیادت در نیمه اول از قرن اول روی داد چه قبل از عصر سنجین متدرجاً بنی امیه در جامعه مسلمین بصدد حکمرانی و فرمانفرانی بر آمدند و معاویة بن ابی سفیان را که را که فردی واهی و سیاسی بود پیرو شدند و سرراً بدذل و مساعدت و اظهار موافقت و مرافقت، گروهی را با خود همراه کرده گردنکشی و برتری خلافتی نسبت به بنی هاشم خواست و علی بن ابیطالب این عم و صهر پیغمبر که هیبت و

---

<sup>17</sup>- وإن بني إسرائيل تفرقت على ثنتين وسبعين ملة، وتفرق أمتي على ثلاث وسبعين ملة، كلهم في النار إلا ملة واحدة، قالوا: من هي يا رسول الله؟ قال: من كان على ما أنا عليه وأصحابي. ( كنز الأمل (المنقى الهندي) - مجلد 1- صفحه 183 حدیث شماره 928 و در بحار الانوار مجلسی مجلد 28- صفحه 29،30 - طبع مؤسسة الوفا 1403 هجری مطابق 1983 میلادی - از احادیث معتبر سنی و شیعه از قول حضرت محمد ص )

شجاعت و عظمت و فضیلتش معروف جهانیان است جامعه مسلمین را محتاج باقامه عدل و مساوات و تبیین و ترویج معارف و حقائق دیده قیام فرمود و جمعی بمسائل و مقاصدش پی برده اصحاب راز و همراه و هم آواز شدند و سیف قاطع بر فاسقین و مارقین برکشید با حکمت و بلاغت عظیمه اش صوری جدید در هیکل اسلام دمید و سیاست معاویه و جهالت مسلمانان مانع از پیشرفت مقاصد گردید و معاویه به سلطنت و حکمرانی نشست و کار را به جانی کشاند که علی و خاندانش مطرود و مردود مسلمین شدند و در مساجد بر منابر نسبت به آن حضرت سب و لعن همی گفتند و عاقبت به تیغ بیدریغ مخالفین بقتل رسید و نجل ارشدش حسن خواست قیام نماید و قلیلی اظهار همراهی کردند ولی موانع مذکوره وی را بر جای نشانده و با استماع سب و لعن نسبت بپدر والا گهر لب بدست و حق خود را از خلافت با معاویه صلح نمود و بعد از او برادرش حسین با شجاعت و نقاوت و بلاغت موروثه مانند پدر برخاست و اصلاح و تهذیب جامعه مسلمین از سلطان و قاضی و تابعین درخواست ولی اکثر متظاهرين بمرافقت و مساعدت دست کشیده ویرا تنها گذاشتند تا با بستگان و یاران قلیلیش بدست سپاه یزیدبن معاویه پادشاه مسلمین مقتول گردید و از آن پس قدرت و شدت امویه بدرجه ای رسید که قیادت و هدایت دلیران دین بآسانی صورت نمی بست و پیشوایان حقیقی بکنجی نشستند با اندیشه از مخبرین معاندین (35) و فقدان قوت و صمیمیت محبین دم نزدند و گاه گاه بدوع تقیه اشاره ای نمودند و معدنک جمعی دیگر از گردنفران بنی ابیطالب خواستند و یا برخاسته رایت افروختند و گروهی پیرامونشان گرفته بقائمیت و مهدویت در صراط مستقیم اسلام شناختند چنانکه محمدبن علی بن ابیطالب مشهور بابن الحنیفه برادر کهنتر ابی حسنین مذکورین را که به علم و زهد و عبادت و شجاعت موصوف بود و در شصت سالگی بسال 81 هجری ایام خلافت عبدالملک بن مروان در گذشته در قبرستان بقیع مدینه گشت طائفه معروف بکیسائیه اتباع مختاربن ابی عبیده ثقفی مشهور بلقب

گیس امام بعد از حسین و مهدی موعود خواندند و حَیّ و غایب در کوه رضوی بین مدینه و مکه دانستند و منتظر شدند که از خفا بیرون آمده رایت افراخته اسلام را در ظلّ حسب و دودمان خود سربلند سازد و برخی دیگر از ایشان ابوهاشم پسر وی را بعد از پدرحیّ و موجود و مهدی موعود گفتند تا نوبت قیام و اصلاح احوال انام بعمر بن عبدالعزیز اموی<sup>18</sup> رسید که در آخر قرن اول اسلام بخلافت نشست و افتراق و سوء اخلاق مسلمین را خواست زائل نماید و سبّ بر علی امیرالمومنین را که از آغاز عزل حسن بن علی از خلافت و بیعتش با معاویه بسال 41 هجری شایع گردید و در طول مدت شصت سال خلافت امویه قبل از د ور اقطارشاسعه مملکت اسلامیة مرسوم و معمول بود برافکند و در اولین جلوسش بر منبر خطبه ادا کرده و در آخر به جای آنکه سب نماید آیه " **ان الله یامر بالعدل و الاحسان و ینهی عن الفحشاء و المنکر و البغی یعظکم لعلکم تذکرون**"<sup>19</sup> قرائت کرد و آنگاه قرائت آیه مذکوره در آخر خطبه مرسوم گردید و همینکه شروع به ازاله بدع و اقامه سنن و طریقه مستقیمه نمود و بنی امیه دانستند که زمام اختیار از قبضه شأن خارج میشود ویرا مسموم کرده هلاک ساختند و لاجرم جمعی از صلحا امویه و غیرهم عمر مذکور را مهدی خواندند و در اثنا آن احوال مهیمن از بنی ابیطالب همچنان بصدد قیام و رفع اعلام برآمدند و گروهی عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر بن ابیطالب را که در سال 116 بعهد خلافت هشام بن عبدالملک وفات یافت مهدی گرفتند و در ایام خلافت مذکوره بسال 122 زید بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب در کوفه مردم را دعوت بخود کرده جمعی باو بیعت نمودند و حکمران به مدافعتش پرداخته ایشانرا مغلوب کرده سرش را جدا نموده نزد هشام بدمشق فرستاد و جسدش را در کوفه بیاویختند (36) و چندان بداشتند تا هشام بسال 125 در

<sup>18</sup> - از حسن بصری و امثاله منقول است ان کان فی هذه الامة مهدی فهو عمر بن عبدالعزیز - جلال الدین سیوطی ، تاریخ الخلفاء

<sup>19</sup> - قرآن مجید - سوره نحل، آیه 90  
**ان الله یامر بالعدل و الاحسان و ینهی عن الفحشاء و المنکر و البغی یعظکم لعلکم تذکرون.**

گذشت و پسرش ولید بخلافت نشست و امر داد جسد را سوزانند و بدینطریق رایاتی از گرونفرازان بنی ابیطالب مرتفع و بدست بنی امیه منخض گشت تا آنکه از مابین بنی العباس نیز از ابتداء عم نبی که عقیدت و رفتار و اعمال و آثار بنی امیه را خارج از جاده هدایت و استقامت دانسته ملوک شدانرا غاصب خلافت نبویه و لازم الا نقراض شناخت محمدبن علی بن عبدالله بن عباس در عراق و خراسان بسال 132 شروع به دعوت نمود و ابومسلم خراسانی معروف در خراسان پیش و عده جمعی کثیری مهیای قیام بنصرتش ساخت و پس از وفات محمد پسرش ابراهیم حسب نص پدر بامامت خوانده شد و جمعیت کثیر باو علاقه یافتند و بسال 139 دعوت را در خراسان فاش کرده قیام با اسلحه نمود و مروان اموی چهاردهمین ملوک امویة وی را اخذ و حبس کرد و بالاخره ابراهیم در مجلس وفات یافت و برادرش عبدالله مکنی به ابی العباس و ملقب به منصور به خلافت رسیده مروان را مقتول و بنی امیه را برانداخت و سلسله خلفاء هاشمیه عباسیه تاسیس گشت که مدت خلافتشان تقریباً 524 سال بطول انجامید و ابو عبدالله محمد بن منصور ملقب به مهدی را که در سال 158 بخلافت نشسته فتوحات کثیره در ممالک مسیحیه نمود مهدی موعود پنداشتند و بعد در سنین خلافت المعتضد بالله شانزدهمین خلفایشان لعن و طعن برابی سفیان و معاویه و یزید کتباً و لساناً رائج شد و معاویه را علی المنبر لعن کردند و محدثین و مفسرین تفسیربردا مستجوة المحدثه فی القران و احادیث نبویه کثیره بروبنی الامیه رواج دادند و بنی ابیطالب در آن اثناء نیز که بنی العباس سرأ و بالاخره جهراً زمام خلافت را قبضه کردند اقدام و جنبش مینمودند چنانکه فرقه از شیعیان الی امام محمد بن علی الباقر را و فرقه ناووسیه امام جعفر صادق را که بسال 168 در ایام خلافت منصور مذکور وفات یافت مهدی موعود (37) پنداشتند و گروهی از طائفه اسمعیلیه اسمعیل بن امام جعفر صادق را که در ایام حیات والد وفات کرد حی و مهدی دانستند و گروهی دیگر از ایشان محمدبن اسمعیل مذکور را پس از آنکه

در گذشت مهدی خواندند و در سال 145 ابو عبدالله ابوالقاسم محمد بن عبدالله بن حسن المثنی بن الحسن بن علی بن ابیطالب که متّصف بشجاعت و استمرار در عبادت و معروف بمهدی و نفس زکیّه<sup>20</sup> بود با اتباع و اشیاعش برخاسته مدینه را تصرف نمود و برادرش ابراهیم در بصره و نواحی جمعی کثیر بنام برادر گردآورده آنحدود را مصفی کرد و منصور خلیفه برادرزاده و ولیعهد خود عیسی بن موسی را با سپاهی باری دفع محمد مذکور بمدینه فرستاد و محمد گرداگرد مدینه را برجای خندق رسول اللّاه خدقی کند و ما بیندشان مقاتله شدیده واقع شد و بالاخره محمد با عائله و خویشان و اصحاب مقتول گشت و عیسی با سپاهش حسب امر منصور سوی بصره شتافت و با ابراهیم و سپاهش در نواحی کوفه تلاقی کرده غلبه یافته سرش را نزد منصور فرستاد سپس ابن عمّشان حسین بن علی بن الحسن المثنی بسال 168 با جمعی کثیر از اقربا و اشیاع در مدینه قیام کرد و در آن میان حسن بن محمد بن الحسن المثنی و عبدالله بن اسحق بن ابراهیم بن الحسن المثنی بودند و حکمران مدینه باعمال هادی خلیفه عباسی را رانده مدینه را مصفی کردند و حسین با اصحاب و اشیاع بمکه راند و گروهی از اهالی به وی پیوستند ولی جمعی از اکابر بنی العباس که برای اعمال حج بمکه بودند قتال عنیفی دادند و اصحاب حسین شکست خورده گریختند و عباسیان مذکور سر حسن را زیاده از صد نفر اصحابش و اهل مدینه از بدن جدا کرده نزد منصور فرستادند و واقعه مذکوره در موضعی مسمی بقرج واقع بین مکه و طائف رخ داد چنانکه شاعری از ایشان در مرثیه چنین گفت:

" فلیکین علی الحسین بقوله و علی الحسن بن علی بن حیاتکه الذی وارده لیس له (38) کفن

ترکوا بقرج غدوة فی غیر منزلة الوطن<sup>21</sup> سپس بسال 35 یحیی بن عبدالله بن الحسن المثنی

<sup>20</sup>- در شأن نفس زکیه اخباری نبوی روایت شده فرمودند: " یقتل باحجار الزیت من ولدی نفس زکیه یهد انّ المهدی من ولدی اسمة اسمی و اسم ابیه اسم ابی

<sup>21</sup>- این شعر که در مرثیه امام حسن و امام حسین سروده شده است.



بمازندان شتافته بدعوت پرداخت و عدت حاصل نمود و هارون رشید و فضل بن یحیی را با سپاهی پی دفع فرستاد و فضل باوی بمسالمت مکالمت کرده وعده و نوید داد و هارون امان نامه موکد بقسم و موشح بشهادت و ضمانات صنا دید خلافت بفرستاد و یحیی مطمئن شده ببغداد رفت و هارون اکرام کرده اموال بسیار بخشید و پس از چندی بحبس انداخته چندان نگهداشت تا در گذشت و فرقه واقفیه امام موسی کاظم را که بسال 183 وفات نمود مهدی و غائب دانستند و فرقه دیگر از شیعیان محمدبن علی النقی را مهدی شمرند و دیگر فرقه امام حسن عسگری را که بسال 260 در سرمن رای وفات کرده جنب پدر مدفون شد مهدی گفتند و با اینکه او را فرزندی ظاهر نبود چهارتن از وکلا اشیاغش بدین نام 1-عثمان بن سعید و پسرش 2- ابوجعفر و 3- ابوالقاسم حسین بن روح و 4- علی بن محمداد سمیری مدعی شدند که طفل وحید صغیری از او باقی است و محض تحفظ از تعرض معتمد بالله خلیفه عباسی پنهان گشته و امام بعد از پدر میباشد و خویش را نائب و وکیل او خواندند و جمعی از اشیاغ و اتباع امام حسن بایشان اعتقاد و اقتفا جستند و ایام وکالت وکلاء اربعه هفتاد و سه سال به طول انجامید و امور مالیه مرتبطه بجماعت را وکالة عنه انجام داده اوراق وصول و توقیعات بعنوان صدور از امام محمد بن الحسن العسگری آوردند چون در سال 323 هنگام وفات سمیری رسید وکیلی برجای خود معین نکرده توقیعی بدین مضمون در آورد که دوره غیبت صغری سر آمد و اینک آغاز غیبت کبری است و دیگر احدی امام را تا یوم ظهورش نبیند و غیبت کبری در ایام خلافت المتقی الله عباسی شروع شد و از اینجا مذهب اثنی عشریه انعقاد یافت که سالها در بین

" فلأبکین علی الحسین \*\*\* بعولة وعلی الحسن وعلی ابن عاتکه الذی \*

\* أثووه لیس بذی کفن ترکوا بفتح غدوة \*\*\* فی غیر منزلة الوطن."

منبع : ابوالفرج اصفهانی ( تاریخ وفات 356 هجری قمری مطابق 967 میلادی ) - مقاتیل الطالبین ، دار الطبع نجف ، از منشورات المكتب الحیدریه ، طبع 1965 میلادی ، صفحه 305.

مذاهب قویه اسلام در ایران و غیرها به نوع اقلیت تامه و کتمان و تقیه زیست و گاهی که برخی از معتقدین این عقیده از طبقه امرا و علما برخاست قدرت و شهرت حاصل کردند و نیز اولاد زید مذکور وزیدیه پس از قتلش چنانکه نوشه تیم (39) پیوسته مترصد منتهی وقت شدند تا در سال 250 ابوالحسین یحیی بن عمر با جمعیتی در کوفه قیام کرد و سپاه مستعین بالله خلیفه عباسی جمعش را شکسته متفرق ساختند و سر او را بریده نزد خلیفه فرستادند و نیز حسن ملقب بداعی الی الحق در این سال قیام کرده طبرستان را تصرف نموده جمعیتی گرد آورد تا در سال 257 تا بلاد گرگان را بتصرف آورد و بسال 287 بدست عمال معتضد بالله عباسی کشته شد پس محمد بن زید از همان سلسله که ادیب و فاضل و شاعر و نیکوسیرت بود در جنگ اسمعیل سامانی مجروح گشته وفات کرد آنگاه پسرش زید سپس حسن بن علی ملقب بناصر معروف باطروش در طبرستان قیام بدعوت کرد تا بسال 304 وفات نمود و بعد از او حسن بن قاسم ملقب بداعی در سال 316 بدست عمال مرداویج بن زیاد و یلمی کشته شد و سلسله شان منقرض گشت و هیچ یک از فرق و دعوات آل ابیطالب بمقام حکمرانی مستقل و اقتدار بی مقابل نرسیدند تا در سال 296 ابتداء دولت خلفاء فاطمیین در آفریقا شد که نسب به محمد بن اسمعیل بن جعفر بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب داشتند و دعوت از محمد بن عبدالله بن احمد بن اسمعیل بن جعفر شروع گردید و بواسطه مبلغین که از آنجمله ابو عبدالله از اهل صنعا یمن و رستم بن حوشب از اهل کوفه بودند اولاً در یمن نشر گشت ثانیاً بممالک مغرب آفریقا رفت و جمعیت بسیار از شیعیان پیروی کردند و محمد بن عبدالله در اثناء دعوت در گذشت و خلفش عبدالله ملقب به مهدی حسب تنصیصش بدعوت و خلافت قرار گرفت و بقدرت و نفوذ رسید و شهر مهدیه را بنا نمود و در سال 322 وفات یافت و بعد از او پسرش ابوالقاسم محمد ملقب بقائم قدرت تامه حاصل کرد و انقراض خلافت این طائفه که بخلفاء فاطمیین معروف اند در مصر بسال

562 اتفاق افتاد و مذهب اثنا عشریه چون در قرن دهم سلطنت و خلافت صفویه تاسیس یافت و غالباً معتقد بدین عقیدت شدند ترویج تام یافته مذهب دولت و اکثریت ایران گشت و حال متجاوز از چهارصد سال است در این مملکت مکرمت مینماید و بجز دعوات و فرق مذکوره از شیعیان آل علی دعوات و فرق بسیار در ممالک متنوعه اسلام بنام مهدی برخاسته جمعیت آراستند که برخی از فرق شیعه و گروهی از فرق (40) اهل سنت و جماعت بودند و تمامشان که بنی ابیطالب و خصوصاً بنی فاطمه در مقامی رفیع قرار یافتند غالباً بنام حقیقت و اولویت قوم و دودمان خود و یا سجایت و نشر عقیدت و مذهب موروثی و یا برای ازاله نفوذ و قدرت موجوده و اقامه سلطنت و حکومتی دیگر و گاهی نیز بنام رفع امور غیر مشروع ناستوده برپا گشت و اگر فائده و ثمری روحانی و اخلاقی و اجتماعی بعالم بشر یا لاقبل بعالم اسلامی و یا شیعه از آن بخشید بسیار قلیل و غیرلائق ذکر بود و هر سلسله حتی هر فردی باخبار نبوی و امامی و یا کلام اکابر و اصحاب حتی بتأویل برخی از آیات قرآنیه برای اثبات مقامشان تمسک جستند و از صدر اول رایت قیام و هدایت برافراختند.

## اخبار وارده از طریق اثنا عشریه و عقیدتشان در خصوص مهدوی

اما آنچه در اخبار ماثوره از طریق اثنا عشریه وارد شد خلاصه و جوهر مفاد چندین است که عامه مسلمین بعد از نبی از جاده هدایت و استقامت بیرون رفتند و کسانیکه زمام امر دین بدست گرفتند بعلت ضلالت و جهالت مقاصد اصلیه دین مبین ندانستند و اسلام را در مرکز حقیقتش منحرف ساختند و اخبار و سنن مرویه از نبی که فیما بینشان شد متداول گشت غالباً مجعول یا محرف بود و یا تبیین و تفسیری بعداً از رسول شد که ایشان غافل ماندند و تفسیری که بر آیات قرآنیه نمودند خارج از حدود مقاصد حقیقه گردید و بناء علی هذا تمامت عقاید و اعمال عبادیه و حدود و قضا و معاملات و

عقود که فیما بین مسلمین بصورت اصول اعتقادیه و فروع فقهیه متداول گشت بیرون از اصول و فروع واقعیه اسلام قرار یافت و امور مذکوره برای این شد که نقطه علم و مبین حقیقی اسلام حضرت امیرالمومنین علی بن ابی طالب را کمابغی و یلیق نشناختند و مرکز اسلام قرار ندادند و بتدریج ایام اساس معرفت روحانیه و تقریبات معنویه از میان رفته و بدعتهای بسیار در عقاید (41) و اعمال مسلمین داخل گشت و تعدی و ظلم و ضلالت و فسوق و شقاق و شقاوت اهل اسلام را فرا گرفت و ائمه اثنی عشر خلفاً عن سلف که اولشان وصی و خلیفه حقیقی و ابن عمّ و صهر پیغمبر علی و آخرشان یازدهمین خلفش محمد بن الحسین العسکری بودند روحاً و علماً با یکدیگر و با رسول الله ارتباط و اتحاد داشته مانند بروج اثنی عشر مطالع شمس محمدی و قائد و قائم و هادی حقیقی و مالک زمام دین و حقیق مدخل و تصرف در آئین و محدث و ملهم من جانب الله بودند و در معارف و اعمال و عبادات و دیگر احکام روش و مقصدی داشتند که با مدارک عامه مطابقت نمی نمود و لذا احتیاط و تقیه میکردند و گاه گاهی برای برخی از مدارم اصحاب اظهار و امر باخفاء و استتار فرمودند و بعضی از آنان نیز تاب و تحمل اسرار نیاوردند چه ائمه مذکوره خویش را مهابط وحی و معادن الهام و محال نزول احکام و حامل لطیفه محمدیه گفتند و تلویح و گاهی تصریح نمودند که اگر اقتداری ظاهری با ما بودی عقاید و اعمال جاریه را برداشته حقائق قرآنیه را که نزد این مردم مفهوم نیست آشکار کردی و متمم قرآن که نزد ماست ظاهر و پدیدار نمودی ولی مقتضای وقت نیست و بدست ما انجام نمیگیرد و مقاصد مذکوره تعبیر بامرنا و مالک زمامش بصاحب امرنا معبر شد و در اشاراتشان تغییرات کثیره در فرائض و سنن و قضا و عقائد و احکام مندرج و مندمج بود و قلبی از خواص و اصحابشان عارف بنکات مذکوره شدند و بدو و اساس آن مقاصد از علی امیر المومنین بروز نمود و از آثار و احوال ائمه نمایان گردید تا در عصر صادقین که هنگام زوال خلافت

امویه و استقرار عباسیه و مراعاتشان از علویه بود قوت و شدت یافت و گناه و شکوائی امیر المومنین و دیگر ائمه از اوضاع جاریه (42) ایام و تشدیدهای ملوک امویه و عباسیه نسبت بایشان شاه و اخطاری بامر مذکوره بود و لی اصحاب و اشیاع عارف بمقامشان و فدائیان در سببشان به قنّت و ذلت زیستند و عامه مسلمین با آنان مخالفت و معاندت ورزیدند و لذا غالباً در تقیه بسر بردند تا اینکه در ایام اخیر از حقیقت و معارف واقعیه اسلام درآیدی اُنام چیزی باقی نماند و با اینکه مسلمین در ظاهر مقتدرو کثیر باشد مسلم حقیقی کمیاب گردد مهدی و قائم برخیزد بدع را زائل کرده حقائق معارف و احکام اسلام واقعی و دین الهی را آشکار و منتشر فرماید و مقاصد ائمه را ظاهر سازد و مقام و رتبه اش بس عظیم و آثار و تعالیم صادره از و بغایت مهم و فذیم است و تمامت مذل و اقوام از فرق اسلام غیرهم در ظل دستورش قرار گیرند و اختلاف بشر زائل شود و سوء اخلاق و نفاق و شرک و افتراق و زیغ و ضلال و جنگ و جدال از عالم برافتد و صلح و اتحاد و معاونت و مساوات سرتاسر بشر را احاطه نماید و علوم و بدائع نوظهور جهانرا رنگ گلزار و گلشن سازد جهان جهانی دیگر و عالم انسانی مرآت مشیات و سیاسات خدای دادگر گردد و تفصیل این امور در اخبار و آثار اثنی عشریه مبین و مشروح است و نبذه از روایات مسطوره در کتب مذکوره چنین است علی امیرالمومنین در اثناء خطابه فرمودند "سیّاتی علیکم زمان لیس فیه شینی اخی من الحق و اظهر من الباطن والاكثر من کذب علی الله ورسوله لیس عند اهل ذالک الزمان سلقه ابورمن الکتاب اذا تلی حق تلاوته و لا انفق منه اذا حرف عن مواضعه و لافی الدبلاد شینی انکرمن المعروف و لا اعرف من المنکر فقد نبذ الکتاب حملته و تناساه حفظته فالکتاب و اهله یومئذ طریدان متقیان و صاحبان مصطحبان فی طریق واحد لا یودیها هو و فالکتاب و اهله فی ذالک الزمان فی الناس (43) و لیأ فیهم و معهم لان الضلالة لا توافق الهدی و ان اجتمعاً فاجتمع القوم علی الفرقة و افترقوا عن

الجماعة كائهم ائمة الكتاب و ليس الكتاب امامهم فلم يتق عندهم الا اسمه و لا يعرفون اذا خطه و زبره <sup>22</sup> " ايضاً " إنّ امرنا صعب مستعصب لا يحتمله الا ملك مقرب أو بنى مرسل او عبد امتحن الله قلبه للايمان لا يعي حديثنا الا حصون حصينة او احلام رزيّة <sup>23</sup> " ايضاً " " نبا بفتح الله و نبا بختم و نبا يمحو ما يشاء و نبا اتيت و نبا يدفع الزمان الكلب و نبا ينزل الغيث فلا يغرنكم بالله الغرور ما انزلت السماء فطرة من مأمذ جلسه الله عز و جلّ و لو قد قام قائماً لا نزلت السماء قطرة و لا خرجت الارض نباتها و اذهبت الشحناً من قلوب العباد و اصلحت السباع و البهائم تمشى المرءة بين العراق الى الشام لا تضع قدميها الا على البنات و على رأسها زينتها لا يهجمها سبع و لا تخافه <sup>24</sup> " 3- "

<sup>22</sup> - بحار الانوار- علامه مجلسي (وفات سال 1111 هجرى قمرى مطابق 1699 ميلادى)- جلد 34 ص. 233- 232، حديث شماره. 997 - بيروت، طبع دار احياء التراث العربى ، سال 1403 هجرى قمرى مطابق 1983 ميلادى. (اين آيه كه از نهج البلاغه است در اصل در كتاب اصول كافى - شيخ كلينى ( وفات بسال 329 هجرى قمرى مطابق 41- 940 ميلادى) ثبت گرديده است.

<sup>23</sup> - " إنّ امرنا صعب مستعصب لا يحتمله الا ملك مقرب أو بنى مرسل او عبد امتحن الله قلبه للايمان لا يعي حديثنا الا حصون حصينة او احلام رزيّة " اين آيه به تکرار بوسيله شيخ احمد أحسائى و حضرت باب (در تفسير سورة البقره و ديگر آثار حضرتشان) مورد استفاده قرار گرفت. همچنين در كتاب ايقان مبارك قسمتى از آن نقل گرديد. اصل اين حديث در بحار الانوار مجلسي جلد 53- صفحه 81- نقل گرديده است. در كتاب خصال صدوق ...ص.....آيه.....نيز نقل شده است.

<sup>24</sup> - بنا يفتح الله، و بنا يختم الله، و بنا يمحو ما يشاء، و بنا يثبت، و بنا يدفع الله الزمان الكلب، و بنا ينزل الغيث، فلا يغرنكم بالله الغرور، ما أنزلت السماء (من) فطرة من ماء منذ حبسه الله عز وجل، ولو قد قام قائماً لأنزلت السماء قطرها، و لا خرجت الأرض نباتها، و لذهبت من الشحناء من قلوب العباد، و اصلحت السباع و البهائم حتى تمشى المرأة بين العراق إلى الشام، لا تضع قدميها إلا على البنات و على رأسها زينتها لا يهجمها سبع و لا تخافه.

حديث فوق از حضرت امام على عليه بهاء الله الأبهى روايت شده

منبع: الشيخ الصدوق، الخصال، منشورات جماعة المدرسين في الحوزة العلمية في قم المقدسة، ١٤٠٣ هجرى مطابق ١٣٦٢ شمسى، ص. ٦٢٦. و ايضاً العلامة المجلسي الله يرحمه، بحار الأنوار، دار إحياء التراث العربي - بيروت - لبنان، ١٤٠٣ هجرى مطابق ١٩٨٣ ميلادى، جلد ٥٢، ص. ٣١٦، حديث شماره ١١.

فنتشر الارض بالعدل و لقطى السماء قطرها والشجرة ثمرها والارض نباتها و تزين لاهلها و تامن الوحوش ترتعص فى اطراف الارض كأنعامهم و يقذف فى قلوب المؤمنين العلم فلا يحتاج مؤمن الى ما عند اخيه من علم فيومئذ تاويل هذه الآية يوم يفنى الله كلًا من سعته و تخرج لهم الارض كنوزها و يقول القائم كلوا اهيئنا بما اسلفتم فى الايام الخالية فالمسلمون يومئذ اهل صواب للذين اذن لهم فى الكلام فيومئذ تاويل هذه الآية و جائك و الملك صفاً صفاً فلا يقبل الله بدرزاً تاكل منه انعامهم و انفسهم افلا يبصرون و يقولون متى هذا الوعد ان كنتم صادقين قل يوم الفتح لا ينفع الذين كفروا ايمانهم و لا هم ينصرون فاعرض عنهم و انتظروا انتم منتظرون<sup>25</sup> 4 - " الامام جعفر الصادق " فوالله يا مفضل ليرفع عن الملل و الاديان الاختلاف و يكون الدين كله واحدا كما قال جل ذكره ان الدين عند الله الاسلام و قال الله و من يتبع غير الاسلام ديناً فلن يقبل منه و هو فى الآخرة من الخاسرين قال المنفضل قلت يا سيدى و مولاي والدين الذى فى آباءه ابراهيم و نوح و موسى و عيسى و محمد هو الاسلام قال نعم يا مفضل هو الاسلام لا غير قال المفضل يا مولاي الجدة فى كتاب الله قال نعم من

25 - فتستبشر الأرض بالعدل، وتعطي السماء قطرها، والشجر ثمرها، والأرض نباتها وتزين لأهلها، وتأمين الوحوش حتى ترتعي في طرق الأرض كأنعامهم، ويقذف في قلوب المؤمنين العلم فلا يحتاج مؤمن إلى ما عند أخيه من علم، فيومئذ تاويل هذه الآية " يغني الله كلا من سعته " (سورة النساء ١٢٩). وتخرج لهم الأرض كنوزها، ويقول القائم: كلوا هنيئا بما أسلفتم في الأيام الخالية، فالمسلمون يومئذ أهل صواب للدين، اذن لهم فى الكلام فيومئذ تاويل هذه الآية " وجاء ربك والملك صفا صفا " (سورة الفجر ٢٢). فلا يقبل الله يومئذ إلا دينه الحق ألا الله الدين الخالص، فيومئذ تاويل هذه الآية " أولم يروا أنا نسوق الماء إلى الأرض الجرز فنخرج به زرعاً تاكل منه أنعامهم وأنفسهم أفلا يبصرون \* ويقولون متى هذا الفتح إن كنتم صادقين \* قل يوم الفتح لا ينفع الذين كفروا إيمانهم ولا هم ينصرون \* فأعرض عنهم وانتظر إنهم منتظرون " (سورة السجدة ٢٩-٢٧).

حديث فوق از قول حضرت امام على عليه بهاء الله الابهى نقل شده

منبع: العلامة المجلسي الله يرحمه، بحار الأنوار، دار إحياء التراث العربي - بيروت - لبنان، ١٤٠٣ هجرى مطابق

١٩٨٣ ميلادى، جلد ٥٣، ص. ٨٥-٨٦.

اوله الى آخره و من هذه الآية ان الدين عندالله الاسلام و قوله ثم ملة ابيكم ابراهيم هو سماكم المسلمين و منه قوله الله في قيضة ابراهيم و اسمعيل و اجعلنا (44) مسلمين لك من ذريتنا امة مسلمة لك و قوله في قصة فرعون اذا ادركه الفرق قال آمنت انوارالله الا الذي آمنت به بنور اسرائيل و انا من المسلمين و في قصة سليمان و بلقيس قيل ان ياقوتى مسلمين و قرآن اسلمت مع سليمان لله رب العالمين و قول يبنى من انصارى الى الله قال الحواريون نحن انصارالله آمن بالله و اشهد باننا مسلمون و قوله جلّ و عزّ له اسلم من فى السموات و الارض طوعاً و كرهاً و قوله فى قصة لوط اذا(؟) وجدنا فيهذاالحين قلت(؟) من المسلمين و قوله قولوا آمنا بالله و ما انزل اليذا الى قوله لا نفرق بين احد منهم و نحن له مسلمون و قوله تعالى ام كنتم شهداء اذ حضر ا يعقوب الموت الى قوله و نحن له مسلمون<sup>26</sup> ايضاً " امام جعفرالصادق سيدنا القائم سيدّ ظهره الذى الكعبة و يقول يا

21- فوالله يا مفضل ليرفع عن الملل والأديان الاختلاف ويكون الدين كله واحدا كما قال جل ذكره "إن الدين عند الله الإسلام" (سورة آل عمران ١٩) وقال الله "ومن يبتغ غير الإسلام ديناً فلن يقبل منه وهو في الآخرة من الخاسرين" (سورة آل عمران ٨٥). قال المفضل: قلت: يا سيدي ومولاي والدين الذي في آباءه إبراهيم ونوح وموسى وعيسى ومحمد صلى الله عليه وآله هو الإسلام؟ قال: نعم يا مفضل، هو الإسلام لا غير. قلت: يا مولاي أتجده في كتاب الله؟ قال: نعم من أوله إلى آخره ومنه هذه الآية "إن الدين عند الله الإسلام" وقوله تعالى "ملة أبيكم إبراهيم هو سماكم المسلمين" (سورة الحج ٧٨) ومنه قوله تعالى في قصة إبراهيم وإسماعيل "واجعلنا مسلمين لك ومن ذريتنا أمة مسلمة لك" (سورة البقرة ١٢٨) وقوله تعالى في قصة فرعون "حتى إذا أدركه الغرق قال آمنت أنه لا إله إلا الذي آمنت به بنو إسرائيل وأنا من المسلمين" (سورة يونس ٩٠) وفي قصة سليمان وبلقيس "قبل أن يأتوني مسلمين" وقولها "أسلمت مع سليمان لله رب العالمين" (سورة النمل ٣١ و ٤٤). وقول عيسى عليه السلام "من أنصاري إلى الله قال الحواريون نحن أنصار الله آمنا بالله واشهد باننا مسلمون" (سورة آل عمران ٥٢) وقوله عزوجل "وله أسلم من فى السموات والأرض طوعاً و كرهاً" (سورة آل عمران ٨٣) وقوله فى قصة لوط "فما وجدنا فيها غير بيت من المسلمين" (سورة الذاريات ٣٦) وقوله "قولوا آمنا بالله وما أنزل إلينا - إلى قوله - لا نفرق بين أحد منهم ونحن له مسلمون" (سورة البقرة ١٣٦) وقوله تعالى "أم كنتم شهداء إذ حضر يعقوب الموت - إلى قوله - ونحن له مسلمون" (سورة البقرة ١٣٣).



معشر الخلائق الآ و من اراد ان ينظر الى آدم و شيث فهما ان ذا آدم و شيث الآ و من اراد ان ينظر الى نوح و ولده سام فهما ان ذا نوح و سام الآ و من اراد ان ينظر الى ابراهيم واسماعيل فهما ان ذا ابراهيم واسماعيل الآ و من اراد ان ينظر الى موسى و يوشع فهما ان ذا موسى و يوشع الآ و من اراد ان ينظر الى عيسى و شمعون فهما ان ذا عيسى و شمعون الآ و من اراد ان ينظر الى محمد و علي فهما ان ذا محمد و امير المؤمنين الآ و من اراد ان ينظر الى الحسن والحسين فهما ان ذا الحسن والحسين الآ و من اراد ان ينظر الى الائمة من ولد الحسين فهذا هم فليُنظر الىّ و ليسئلني و اندي ما نبي بما تنبؤوا و ما علم يتنبوا<sup>27</sup> الامام محمد الباقر "ان قانمنا اذا قام اشرفت الارض بذور ربها و استغنى العباد عن ضوع

---

منتخب فوق قسمتی است از حدیث مفصلی که از حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام روایت شده و دارای علامات ظهور قائم آل محمد صلوات الله علیهما است. برای اطلاعات بیشتر به کتاب قاموس ایقان تألیف فاضل ارجمند جناب عبد الحمید اشراق خاوری، زاد الله درجته فی عالم البقاء و أنعم علیه بالنعم و الآلاء، مراجعه فرمائید.  
منبع: العلامة المجلسي الله یرحمه، بحار الأنوار، دار إحياء التراث العربي - بيروت - لبنان، ۱۴۰۳ هجری مطابق ۱۹۸۳ میلادی، جلد ۵۳، ص. ۴-۵.

<sup>27</sup> - وسیدنا القائم علیه السلام مسند ظهره إلى الكعبة، ویقول: یا معشر الخلائق آلا و من أراد أن ينظر إلى آدم وشيث، فهما أنا ذا آدم وشيث، آلا و من أراد أن ينظر إلى نوح وولده سام فهما أنا ذا نوح وسام، آلا و من أراد أن ينظر إلى إبراهيم وإسماعيل فهما أنا ذا إبراهيم وإسماعيل، آلا و من أراد أن ينظر إلى موسى ويوشع، فهما أنا ذا موسى ويوشع، آلا و من أراد أن ينظر إلى عيسى وشمعون فهما أنا ذا عيسى وشمعون. آلا و من أراد أن ينظر إلى محمد وأمير المؤمنين صلوات الله عليهما فهما أنا ذا محمد صلى الله عليه وآله وأمير المؤمنين عليه السلام، آلا و من أراد أن ينظر إلى الحسن والحسين عليهما السلام فهما أنا ذا الحسن والحسين، آلا و من أراد أن ينظر إلى الأئمة من ودد الحسين عليهم السلام فهما أنا ذا الأئمة عليهم السلام أجيئوا إلى مسألتي، فاني أنبئكم بما نبئتم به وما لم تنبئوا به.  
منتخب فوق نیز قسمتی است از حدیث مفصل حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام راجع به ظهور قائم آل محمد صلوات الله علیهما.

منبع: العلامة المجلسي الله یرحمه، بحار الأنوار، دار إحياء التراث العربي - بيروت - لبنان، ۱۴۰۳ هجری مطابق ۱۹۸۳ میلادی، جلد ۵۳، ص. ۹. این حدیث نیز در تألیفات شیخ أحمد الأحسانی قدس الله سرّه و أعلى مقامه الرفیع

الشمس و ذاهلت الظلمة<sup>28</sup> " - " وضع يده على رؤس الاعداء فجمع به فقولهم وكلما به اخلاقهم<sup>29</sup> " الامام جعفر الصادق " العلم سبعة و عشرون حرفاً فجميع ماجاءت به ارسل حرفان فلم يعرف الناس حتى اليوم الحرفين فاذا قام قائمنا اخرج الخمسة العشرين حرفاً و منهم اليها الحرفين حتى ياتيها سبعة و عشرون حرفاً<sup>30</sup> " 5 " ان في قائمنا اربع علامات من اربعة نبي موسى و عيسى و يوسف و

---

نقل شده من جمله جلد سوم كتاب شرح الزيارة الجامعة الكبيرة (صفحة ٧٨) و ايضاً در كتاب الفرائد ميرزا ابو- الفضائل گلپايگانی- عليه بهاء الله.

28 - اصل حديث اين است:

ان قائمنا إذا قام أشرق الأرض بنور ربها، واستغنى العباد من ضوء الشمس، ويعمر الرجل في ملكه حتى يولد له ألف ذكر، لا يولد فيهم انثى، ويبني في ظهر الكوفة مسجداً له ألف باب ويتصل بيوت الكوفة بنهر كربلاء وبالحيرة، حتى يخرج الرجل يوم الجمعة، على بغلة سفواء يريد الجمعة فلا يدركها.

حديث فوق از قول حضرت امام محمد الباقر عليه السلام نقل شده

منبع: العلامة المجلسي الله يرحمه، بحار الأنوار، دار إحياء التراث العربي - بيروت - لبنان، ١٤٠٣ هجري مطابق ١٩٨٣ ميلادي، جلد ٥٢، ص. ٣٣٠.

29 - اصل حديث اين است:

إذا قام قائمنا وضع يده على رؤس العباد فجمع به عقولهم وأكمل به أخلاقهم.

حديث فوق از قول حضرت امام جعفر الصادق عليه السلام روايت شده

منبع: العلامة المجلسي الله يرحمه، بحار الأنوار، دار إحياء التراث العربي - بيروت - لبنان، ١٤٠٣ هجري مطابق ١٩٨٣ ميلادي، جلد ٥٢، ص. ٣٣٦، حديث سماره ي ٧١.

30 - اصل حديث اين است:

العلم سبعة وعشرون حرفاً فجميع ما جاءت به الرسل حرفان فلم يعرف الناس حتى اليوم غير الحرفين، فإذا قام قائمنا أخرج الخمسة والعشرين حرفاً فبثها في الناس، وضم إليها الحرفين، حتى يبثها سبعة وعشرين حرفاً.

حديث فوق از قول حضرت امام جعفر الصادق عليه السلام نقل شده.

منبع: العلامة المجلسي الله يرحمه، بحار الأنوار، دار إحياء التراث العربي - بيروت - لبنان، ١٤٠٣ هجري مطابق ١٩٨٣ ميلادي، جلد ٥٢، ص. ٣٣٦، حديث سماره ي ٧٣.

محمد و أمّا علامة من موسى الخوف و الانتظار و أمّا العلامة من عيسى ما قالوا في حقه أمّا العلامة من يوسف السجن و التقيّة و العلامة من محمد يشهد (?) بأثار مثل القرآن<sup>31</sup> "6 الامام محمد الباقر" لو خرج قائم آل محمد لنصرة الله بالملائكة و أول من يتّبعه ....<sup>32</sup> "قال امام جعفر الصادق اخبرني عن قول اميرالمومنين " ان الاسلام بدء غريباً و سيعود كما بدء (45) فطوبى للغرباء<sup>33</sup> " فقال " اذا

31 - حديث مبارك فوق در كتاب مستطاب إيقان شريف عز نزول يافته كذلك:

« إن في قائمنا أربع علامات من أربعة أنبياء، موسى وعيسى ويوسف ومحمد. أمّا العلامة من موسى فالخوف والانتظار. وأمّا العلامة من عيسى فما قالوا في حقه والعلامة من يوسف السجن والتقيّة. والعلامة من محمد يظهر بأثار مثل القرآن »

اما چندین احاديث مشابه اين حديث در كتب معتبر شيعي قرائت ميشوند، من جمله:

في صاحب الأمر سنة من موسى وسنة من عيسى وسنة من يوسف وسنة من محمد صلى الله عليه وآله فأما من موسى فخائف يتربص، وأما من عيسى فيقال فيه ما قيل في عيسى، وأما من يوسف فالسجن والتقيّة، وأما من محمد صلى الله عليه وآله فالقيام بسيرته وتبيين آثاره ثم يضع سيفه على عاتقه ثمانية أشهر ولا يزال يقتل أعداء الله حتى يرضى الله

حديث فوق از قول حضرت امام جعفر الصادق عليه السلام نقل شده.

منبع: العلامة المجلسي الله يرحمه، بحار الأنوار، دار إحياء التراث العربي - بيروت - لبنان، ١٤٠٣ هجرى مطابق ١٩٨٣ ميلادى، جلد ٥١، ص. ٢١٨.

32 - اصل حديث اين است:

لو قد خرج قائم آل محمد لنصره الله بالملائكة وأول من يتبعه محمد وعلي الثاني إلى آخر ما مر.

حديث فوق از قول حضرت امام محمد الباقر عليه تحية وسلام نقل شده.

منبع: العلامة المجلسي الله يرحمه، بحار الأنوار، دار إحياء التراث العربي - بيروت - لبنان، ١٤٠٣ هجرى مطابق ١٩٨٣ ميلادى، جلد ٥٣، ص. ٩١. حديث شماره ٩٦.

33 - اصل حديث اين است:

الإسلام بدأ غريباً وسيعود غريباً كما بدأ، فطوبى للغرباء

حديث فوق از قول حضرت محمد صلى الله عليه و حضرت امام جعفر الصادق عليه السلام نقل شده.

قام القائم استانت دعاءً جديداً<sup>34</sup> " - " يقوم القائم بامر جديد و كتاب جديد و سنة جديدة و قضاء على العرب شديد<sup>35</sup> و قال في قوله تعالى " و لقد آتينا موسى الكتاب فاختلف فيه اختلفوا كما اختلف هذا الامة في الكتاب و يختلفون في الكتاب الذي مع القائم الذي ياتيهم به حتى ينكره ناس كثير<sup>36</sup> " و

منبع: العلامة المجلسي الله يرحمه، بحار الأنوار، دار إحياء التراث العربي - بيروت - لبنان، ١٤٠٣ هجرى مطابق ١٩٨٣ ميلادى، جلد ٥٢، ص. ٣٦٦. حديث شماره ى ١٤٧ و ١٤٨ .

34- اصل حديث اين است:

إذا قام القائم عليه السلام استأنف دعاء جديداً

حديث فوق از قول حضرت امام جعفر الصادق عليه السلام نقل شده.

منبع: العلامة المجلسي الله يرحمه، بحار الأنوار، دار إحياء التراث العربي - بيروت - لبنان، ١٤٠٣ هجرى مطابق ١٩٨٣ ميلادى، جلد ٥٢، ص. ٣٦٧. حديث شماره ى ١٥٠ .

35- اصل حديث اين است:

يقوم بأمر جديد، وكتاب جديد، وسنة جديدة وقضاء [جديد] على العرب شديد،

حديث فوق از قول حضرت امام محمد الباقر عليه السلام نقل شده.

منبع: العلامة المجلسي الله يرحمه، بحار الأنوار، دار إحياء التراث العربي - بيروت - لبنان، ١٤٠٣ هجرى مطابق ١٩٨٣ ميلادى، جلد ٥٢، ص. ٢٣١. حديث شماره ى ٩٦ .

36 - اصل حديث اين است:

قال: عند خروج القائم وفي قوله عزوجل "ولقد آتينا موسى الكتاب فاختلف فيه" (سورة هود ١١١) قال: اختلفوا

كما اختلفت هذه الامة في الكتاب وسيختلفون في الكتاب الذي مع القائم الذي ياتيهم به حتى ينكره ناس كثير

حديث فوق از قول حضرت امام محمد الباقر عليه السلام نقل شده.

منبع: العلامة المجلسي الله يرحمه، بحار الأنوار، دار إحياء التراث العربي - بيروت - لبنان، ١٤٠٣ هجرى مطابق ١٩٨٣ ميلادى، جلد ٥١، ص. ٦٢. و نيز حديث شماره ى ٦٢ .

فى قوله ثم " و اذا تتلى عليهم آياتنا قالوا اساطير الاولين قال يكذبون القائم و يقولون نحن لانعرفك  
 و لا نعرف ائك من ذرية فاطمة كما قال المشركون لمحمد<sup>37</sup> " الامام جعفر الصادق سئل عن سيرة  
 المهدي كيف سيرته قال " يصنع ما صنع رسول الله يهدم ما كان قبله كما هدم رسول الله امر ربى لله  
 و يستأنف الاسلام جديدا<sup>38</sup> " ايضاً " الامام محمد باقر " يقوم القائم بامر جديد و كتاب جديد و سنة  
 جديده و قضاء على العرب اذا قام القائم جاء بامر غير الذى كان جاء بامر جديد كما دعا رسول الله فى  
 بدء الاسلام الى امر جديد شديد<sup>39</sup> " ايضاً فى قوله " ثم هو الذى ارسل رسوله بالمهدي و دين الحق

37 - اصل حديث اين است:

فى قوله " اذا تتلى عليه آياتنا قال اساطير الأولين " (سورة القلم ١٥) يعنى تكذيبه بقائم آل محمد عليه السلام إذ  
 يقول له: لسنا نعرفك ولست من ولد فاطمة كما قال المشركون لمحمد صلى الله عليه وآله.  
 حديث فوق از قول حضرت امام جعفر الصادق عليه السلام نقل شده.

منبع: العلامة المجلسي الله يرحمه، بحار الأنوار، دار إحياء التراث العربي - بيروت - لبنان، ١٤٠٣ هجرى مطابق  
 ١٩٨٣ ميلادى، جلد ٥١، ص. ٦١. حديث شماره ٦٠.

38 - اصل حديث اين است:

قال: سألته عن سيرة المهدي كيف سيرته؟ قال: يصنع ما صنع رسول الله صلى الله عليه وآله يهدم ما كان قبله، كما  
 هدم رسول الله صلى الله عليه وآله أمر الجاهلية ويستأنف الاسلام جديدا.  
 حديث فوق از قول حضرت امام جعفر الصادق عليه السلام نقل شده.

منبع: العلامة المجلسي الله يرحمه، بحار الأنوار، دار إحياء التراث العربي - بيروت - لبنان، ١٤٠٣ هجرى مطابق  
 ١٩٨٣ ميلادى، جلد ٥٢، ص. ٣٥٣-٣٥٢. حديث شماره ١٠٨.

39 - اصل حديث اين است:

إن قائمنا إذا قام دعا الناس إلى أمر جديد كما دعا إليه رسول الله صلى الله عليه وآله وإن الاسلام بدأ غريباً وسيعود  
 غريباً كما بدأ فطوبى للغرباء.

حديث فوق از قول حضرت امام محمد الباقر عليه السلام نقل شده.

يظهره على الدين كله في ملأ الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً<sup>40</sup> ايضاً " مع القائم من العرب شيئى يسير فقيل له ان من يصف هذا الامر منهم لكثير قال لابد للناس من ان يمحسوا و يميزوا و يهزبوا و سيخرج من الغربال خلق كثير<sup>41</sup> و قال " اصحاب القائم ثلث مائة و ثلثه عشر رجلاً اولاد العجم<sup>42</sup> الامام جعفر الصادق قال " ان قائماً اذا قام استقبل من جهلة الناس اشد ممّا استقبله رسول

منبع: العلامة المجلسي الله يرحمه، بحار الأنوار، دار إحياء التراث العربي - بيروت - لبنان، ١٤٠٣ هجرى مطابق ١٩٨٣ ميلادى، جلد ٥٢، ص. ٣٦٦ . حديث شماره ى ١٤٧ .

40 - اصل حديث اين است:

" هو الذي أرسل رسوله بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله ولو كره المشركون" (سورة براءة ٣٢) إنها نزلت في القائم من آل محمد عليهم السلام وهو الإمام الذي يظهره الله على الدين كله فيملا الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً وهذا مما ذكرنا أن تأويله بعد تنزيله. حديث فوق از قول حضرت امام محمد الباقر عليه السلام نقل شده.

منبع: العلامة المجلسي الله يرحمه، بحار الأنوار، دار إحياء التراث العربي - بيروت - لبنان، ١٤٠٣ هجرى مطابق ١٩٨٣ ميلادى، جلد ٥١، ص. ٥٠ . حديث شماره ى ٢٢ .

41 - اصل حديث اين است:

قلت: جعلت فداك كم مع القائم من العرب ؟ قال: شئ يسير. فقلت: والله إن من يصف هذا الأمر منهم لكثير. فقال: لابد للناس من أن يمحسوا، و يميزوا، و يغربلوا و يخرج في الغربال خلق كثير. حديث فوق از قول حضرت امام جعفر الصادق عليه السلام نقل شده.

منبع: العلامة المجلسي الله يرحمه، بحار الأنوار، دار إحياء التراث العربي - بيروت - لبنان، ١٤٠٣ هجرى مطابق ١٩٨٣ ميلادى، جلد ٥٢، ص. ١١٤ . حديث شماره ى ٣١ .

42 - اصل حديث اين است:

أصحاب القائم ثلاثمائة وثلاثة عشر رجلاً اولاد العجم

حديث فوق از قول حضرت امام محمد الباقر عليه السلام نقل شده.

الله من جهال الجاهلية قيل و كيف ذلك قال ان رسول الله اتى الناس و هم يعبدون الحجارة و الصخور العيدان و الخشب المنحوتة و ان قائمنا اذا قام اتى الناس و كلهم يتاول عليه كتاب الله و تحيى عليه به ثم قال امام الله ليدخلن عليهم عدله جوف بيوتهم كما يدخل الحروالقر<sup>43</sup> و قال " اذا ظهرت راية الحق لعنها اهل الشرق و الغرب<sup>44</sup> " و در حديث مفضل از امام جعفر صادق مراد از آيات قرآنيه در شأن يوم القيمة از قبيل " فاذا نقر فى الناقور و يوم تبلى السرائر و ان زلزلة الساعة شئى عظيم يوم تذهل كل مرضعة عما ارضعت و اقترب الساعة و اندشق القمر و يسئلونك عود

---

منبع: العلامة المجلسي الله يرحمه، بحار الأنوار، دار إحياء التراث العربي - بيروت - لبنان، ١٤٠٣ هجرى مطابق ١٩٨٣ ميلادى، جلد ٥٢، ص. ٣٧٠. حديث شماره ى ١٥٧.

43 - اصل حديث اين است:

إن قائمنا إذا قام استقبل من جهلة الناس أشد مما استقبله رسول الله صلى الله عليه وآله من جهال الجاهلية فقلت: وكيف ذلك؟ قال: إن رسول الله صلى الله عليه وآله أتى الناس وهم يعبدون الحجارة والصخور والعيدان والخشب المنحوتة، وإن قائمنا إذا قام أتى الناس وكلهم يتأول عليه كتاب الله، ويحتج عليه به، ثم قال: أما والله ليدخلن عليهم عدله جوف بيوتهم كما يدخل الحر والقر.

حديث فوق از قول حضرت امام جعفر الصادق عليه السلام نقل شده.

منبع: العلامة المجلسي الله يرحمه، بحار الأنوار، دار إحياء التراث العربي - بيروت - لبنان، ١٤٠٣ هجرى مطابق ١٩٨٣ ميلادى، جلد ٥٢، ص. ٣٦٢. حديث شماره ى ١٣١.

44 - اصل حديث اين است:

إذا ظهرت راية الحق لعنها أهل الشرق والغرب

حديث فوق از قول حضرت امام جعفر الصادق عليه السلام نقل شده.

منبع: العلامة المجلسي الله يرحمه، بحار الأنوار، دار إحياء التراث العربي - بيروت - لبنان، ١٤٠٣ هجرى مطابق ١٩٨٣ ميلادى، جلد ٥٢، ص. ٣٦٣. حديث شماره ى ١٣٤.

الساعة قام انا علمها عند ربي<sup>45</sup> و امثالها را بوقوعات يوم قام القائم تفسير و تبیین (46) فرمودند و در صورت زیارت قائم این جمل مذکور است " السلام عليك يا داعي الله و ربان آياته السلام عليك يا باب الله و ديان دينيه السلام عليك يا خليفة الله و ناصر حقه السلام عليك يا حجة الله و دليل ارادته السلام عليك يا تالي كتاب الله وترجمانه<sup>46</sup> .

45 - اينها عبارتعاى قرآيند اما برخى از آنها صحيحا فوق ثبت نشدند. اصل اين آيه ها ذيلا مرقوم ميگردد:

(سورة المدثر ٨) فَإِذَا نَفَرْنَا فِي السَّمَاءِ

(سورة الطارق ٩) يَوْمَ تَبْلَى السَّرَائِرُ

(سورة الحج ١) يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ

يَوْمَ تَرَوُنَّهَا تُدْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَمَا هُمْ بِسُكَارَى وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ (سورة الحج ٢)

(سورة القمر ١) اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ

يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا

تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (سورة الأعراف ١٨٧)

حديث مفضل بن عمر، يكي از اصحاب امام جعفر الصادق، حديث مفصلي است كه از حضرت امام جعفر الصادق عليه السلام روايت شده و داراي علامات ظهور قائم آل محمد صلوات الله عليهما است. براي اطلاعات بيشتري به كتاب قاموس ايقان تأليف فاضل جليل جناب اشراق خاوري مراجعه فرمائيد.

منبع: العلامة المجلسي الله يرحمه، بحار الأنوار، دار إحياء التراث العربي - بيروت - لبنان، ١٤٠٣ هجري مطابق ١٩٨٣ ميلادي، جلد ٥٣، ص. ٣٨-١.

46 - اصل حديث اين است:

السلام عليك يا داعي الله، ورباني آياته، السلام عليك يا باب الله وديان دينه، السلام عليك يا خليفة الله وناصر حقه، السلام عليك يا حجة الله و دليل ارادته، السلام عليك يا تالي كتاب الله وترجمانه،

منبع: العلامة المجلسي الله يرحمه، بحار الأنوار، دار إحياء التراث العربي - بيروت - لبنان، ١٤٠٣ هجري مطابق ١٩٨٣ ميلادي، جلد ٥٣، ص. ١٧١ .



## فتحعلی شاه

فتحعلی شاه دومین پادشاه از سلسله قاجاریه بسال 1183 تولد یافت و بسال 1312 مطابق سال 1791 میلادی در طهران بتخت سلطنت نشست و عاقبت بسال 1250 هجری قمری مطابق 1834 میلادی در اصفهان وفات نمود پادشاهی متمول و متجمل و متمسک بعقیدت اشعرائتی عشریه و پیرو فقها و محب علم و فضل و شعر بود و در ایامش مملکت ایران پس از انقلابات و فتوری که سابقاً دید اینست و استقرار حاصل کرد و شاه سنین عمر بمسرت و خوشی گذراند و با زوجات و منقطعات و اماء کثیره بیامیخت و اولاد بسیار آورد چنانکه مورّخین نوشتند در هنگام وفات بجز آنچه از نسلش تباه شده یا وفات یافتند مجموع اولاد و نبیره‌هایش هفتصد و هشتاد و شش تن بشمار آمد و امور مملکت را به استقلال و استبداد رأی خود اداره کرد و اقسام امور کشوری و لشگری را مطلقاً بدست پسران و نبیره‌ها سپرد که در بین آنان برخی از اهل فضل و شجاعت بودند و شماره‌شان الی کنون که با افزون کلمه میرزا بر آخر نامها مانند عباس میرزا محمد میرزا و بعنوان شاهزاده و خطاب حضرت مخصص و مفتخرند مصور است و در آن سنین تسلط فقها بر شاه و آحاد ملت بدرجه رسید که بدون میل و اراده شان امری از امور مملکت و دولت صورت وقوع نمی گرفت و هر گاه میخواستند بطرفه العینی به تصمیمات شاهی و مقررات دولت را نسخ و برطرف مینمودند و بیم از عذاب و عقاب اخروی را در قلب شاه پرورانده یگانه طریق نجات و خلاص را اطاعت به اوامر و احکام خود مقرر نمودند چنانکه از مشاهیر آنها برسلطان حسین صفوی تسلط یافته ویرا (47) مشغول باوراد و اذکار دینی و ترویج شعائر و رسوم ظاهره کرده اطمینان بقوت باطن شریعت داده حکم بجهاد

با افغان کردند و مجتمع شده بقول معروف آش با ورد قل هو الله پختند و لعن چهار ضرب گرفتند و بر عصبیت و غضب مهاجمین افزودند و از شرق مملکت تا پایتخت گلدکوب و سلطنت و دولت و تمامت جمعیت فقها و غیرهم مقتول و منکوب شدند و چندتن از محدثین و موسسین مذکور امثال ملامحمد باقر مجلسی پس از انقضای غائله قتل عام جمهور ساکنین و سکونت هبوب اریاح اعدا و کین از بیغوله ها و نقب زیرزمین سربرآوردند و بدینطریق سلطنت دودمان عظیمه صفویه را منقرض ساختند در ایام این شاه نیز مرتع یافته بچنان احوال و اعمال پرداختند و عرفا و حکما بدرجه ذلیل شدند که مردم هر که را مثنوی معنوی خواند تکفیر کردند و آنکتاب برای احتیاط از تنجس با دست نگرفتند و در کرمانشاه غوغاه و فتنه شده بفتوی ملاعبدالله مجتهد سید معصوم علی مرشد هندی را با هفتاد تن از مریدانش بسختی کشتند و شاه بعلت ضعف نفس و فقد قدرت و انهماک در تقالید و شهوت از ایشان توقیر و تجلیل همی کرد و در مسافرتش بداخل مملکت همه جا برآنان ورود نمود خاصه در اصفهان حاجی سید محمد باقر حجّته الاسلام و در قم حاجی میرزا ابوالقاسم و در کاشان حاجی ملا احمد نراقی و اشالهم را بر خویش مقدم داشته راکباً و راجلاً در پیشان گذشت و نوبتی تنی از طفاة تراکمه را که اسیر گرفتند خواست بقتل آرد و از میرزای قمی مذکور فتوی خواست و او اجازه نداد شاه بوی نوشت که اگر شفاعتم نزد خدا میکنی ترکمانرا بتو میبخشم و میرزا بخط خود اینمضمون برایش فرستاد که خدایا خود از کثرت ذنوب و خطایا نیازمندی بشفاعت بسیار دارم و اینک گناهکاری از گناهکاری شفاعت میطلبید برای اینکه خون مسلمانی ریخته نشود گناهانش را بیامرزد و از سنیاتش درگذر مکتب را بدین بیت از مثنوی معنوی ختم کرد (48) - (من میان گفت و گریه میتنم\*\*\* خود بگویم یا نگویم چون کنم<sup>47</sup>)-

و نوبتی منالی تازه بر مردم گذاشت و حاجی ملا احمد مذکور حسب اصرار جمهور نزدش حاضر شده

تخفیف خواست و او قبول نکرد و حاجی نزدیک رفته ذفن و محاسن غلیظ و طویلش را با دست گرفته گفت روا مدار این شعرات در مهیب جهنم بسوزد شاه ترسیده از سرمنال گذشت و حاجی ریشش را از دست بهشت و چون واقعه ناستوده عزیمت سپاه قلیل نامنظم چریکی ایران که با اسلحه کاسده و روحیات فاسده و مدافعه از سپاه روسیه کردند و جنگهای معروف با سرداران دولت الکساندر اول واقع شد فقها و مجتهدین برای جهاد ملی و دینی (1202-1781) با دولت مذکوره آماده و مهیا شدند و شکست فاضح و خسران واضح به دولت و مملکت رسید و اجمالی از واقعه اینکه حاجی میرزا مسیح مجتهد از تلامذه میرزای قمی که در پایتخت مسند فقاقت و قضاوت بگسترد و سری پرشور در طلب جاه و ریاست برافروخت و شیخ محمود شهیراخباری را تکفیر و تدمیر نموده رقبا را برانداخت با شیخ جعفر مجتهد شاه را تحریص و به رزم با روسیان کرد و به باطن شریعت و توانائی صلوات و دعای سموات تمسک نموده متعهد استهلاک و اتیصال دشمنان کشند و از جانبی دیگر مسلمانان بلاد قفقازیه که تحت سلطه روسها قرار گرفته از قبه و گنجه و دربند و شیروان و غیره ها مشروحات متظلمانه رقت انگیز به کربلا نزد فقها خصوصاً آقا سید محمد مجتهد فرستاده از ضعف اسلام و عدم احترام روسها نسبت به مساجد و مصاعف و شعائر نالیدند و از وخامت عاقبت تحذیر کرده تبیین نمودند که اگر چندی بدین منوال بگذرد کودکان و جوانان مسلمین بمسیحیت متمایل شده زنان و مردان عادات آنرا گرفته اسلام بتامه از میان رخت خواهد کشید تا کافه مجتهدین خصوصاً سید مجتهد را برانگیختند.

## فتنه جهاد و فقها و مجتهدین ایران

بلاد عراق عرب از کوفه و کربلا و نجف و کاظمین سرّ من رأی که از ایام خلافت حضرت علی امیرالمومنین موطن شیعه و مرکز خلافت و مرقد و متفن آن حضرت و محل توجه ائمه از

اخلافش و محبس و مسکن و مشهد و مدفنشان و اصحابشان گشت و بالاخره حسب عقیده شان مغایب امام دوازدهم گردید (49) که در یوم اخیر از آنجا برخاسته رأیت افرازد و قیامت بیاسازد سرزمین مقدس متبرک شیعیان شد و در عصر سلطنت قاجاریه چنانکه نوشتیم مقرر فقها و مجتهدین و مرکز تحصیل علوم دینی و اخذ اجازات اجراء حدود و اجتهاد و افتاء بود و صدها از فقها و مجتهدین اقامت جسته بتدریس و بتدریس پرداخته از موقوفات خطیره هند و ایران و غیرهما از افواج زائرین که متعاقباً متواتراً بدان سو همی شتافتند بهره داشتند و از کبار رؤسایشان آقای سید ابراهیم بن آقا سید باقر قزوینی بود که چون شاهزاده محمد علی میرزا بن فتحعلی شاه از حکومت قزوین به حکمرانی کرمانشاه می رفت پدر را برای تعلیم پسران خود همراه برد و پسر نیز با پدر بشتافت و پس از چندی پسر شهزاده آن جوانرا به عراق عرب به تحصیلات فقهیه گماشت و او غالباً نزد شریف العلماء آملی مجتهد شهید مؤلف کتاب ضوابط الاصول تحصیل کرده افقه و ارنس مجتهدین شد و به درجه تألیه اش شیخ محمدحسن صاحب الجواهر و بعداً شیخ مرتضی الانصاری نبوغ و بلوغ یافته و آقا سید محمد مجتهد پسر آقا سید علی مجتهد مؤلف کتاب ریاض در فقه و برادر مهتر آقا سید مهدی مجتهد صاحب تألیفات عدیده در فقه و غیره نزد آقا باقر مجتهد بهبهانی تحصیل فقه و اصول نوده از مجتهدین معتبر و مؤلف کتاب مناهل و مناهج و مانند پدر ساکن کربلا گردید و هنگامیکه وهابیه بکربلا ریخته قبر امام شهید حسین بن علی را شکستند و شکافتند بگریخت و باصفهان رفته سالها اقامت جست آنگاه به کربلا عودت کرده ملجأ فقها گشت و فتحعلی شاه را پایبند ارادت و اخلاص و مقلد و مطیع فتاوی خود ساخت و در شوال 1241 وارد طهران شده اهالی را تشویق به جهاد و شاه را اغراء بتجهیز سپاه و توجه به قفقاز برای حمله به دولت روسیه نمود چنانکه در ماهی دیگر به نفسه با شهزادگان و سپاهیان عزیزت کرد و ارکان اجتهاد و فتوی را بقوت (50) مکاتبه بمعسکر آورد و هنگامیکه با

کوکبه جلال بقصد قیام و افتتاح در آذربایجان با جمع همراهان وارد قزوین شد در خانه حاجی ملا عبدالوهاب مجتهد شهیر منزل گزید و اکثر فقها و مجتهدین ایران امثال حاجی ملاصالح برقانی مجتهد ساکن قزوین که از تلامذه اش بود اجازه اجتهاد از وی داشت و برادر مهترش حاجی ملا تقی معروف و نیز حاجی ملا احمد فاضل نراقی مذکور که صاحب تألیفات فقهیه و اصولیه و عرفانیه و غیرها نثراً و نظماً بود و پسرش حاجی ملامحمد و دیگر حاجی ملاجعفر استرآبادی و غیرهم را موافق و مرافق کرد و همگی فتوای جهاد دادند و مانند میرزا عبدالوهاب معتمد الدوله و میرزا ابوالحسن خان وزیر امور خارجه که کراهت از قتال داشتند سخنان درشت گفته فاطر در ایمان و عقیدت خواندند و سید مجتهد بلقب جاهد ملقب و مشتهر گردید و در آن هنگامه که اجتماع و حرکت انبوه ارباب عمائم از مجتهدین و اتباعشان با شاه و شهزادگان و لشگریان بسمت آذربایجان نائب السلطنه عباس میرزا ابن ارشد شاه سردار کل شد و فقها با تجمل از عظمت تمام همراه رفتند و حسب الامر شاهانه هر یک از شهزادگان بخدمت تنی از مجتهدی سرافراز گشته در طی طریق سجاده کشیدند هنگام اقامه صلوة گسترده چنانکه مجتهد میرزا ابن ارشد نائب سلطنه که بعد از فوت پدر واجد بمقام سلطنت رسید مفتخر بخدمت حاجی ملاصالح گردید و مجتهدین در شبها بمباحثات و تحقیقات علمیه شرعیه پرداخته سید مجتهد مجاهد بر مسندی قرار گرفته تکیه داده در مسائل قضاوت مینمود و رأیش حکم قاطع بود و هر قدر سفیر روس پیام نصیحت کرده سخنی از در صلح و سلامت زده نشنیدند و او را به ملاقات بار نداده و گفتند ملایمت و مدهانت با کفار در شریعت اسلام روا نیست و اگر چه مهاجمین روسی از خاک این زمین خارج شوند ما جهاد را واجب مینگاریم و دست از محاربه بر نمیداریم و همینکه بدیدبانان سپاه دشمن رسیدند (51) و برای العین میدان کارزار بدیدند و عاقبت احوال سنجیدند کارزار و دلها و قرار گشت ارباب عمائم اصحاب تعاویذ و تمایم پشت بسپاه و روی بشاه گریختند و چندان دویدند و کوه و صحرا

بریدند تا بوسط مملکت رسیدند و لشگریان ایران را بیم گرفته شکست یافتند و سپاهیان روس آذربایجان و مضافاتشان را قبضه نمودند تا بصرای ترکمان در آمدند و غبار خواری و احتقار که در متون تواریخ مسطور است بر کشور ایران فروریخت سید مجاهد تا قزوین آمده قراری حاصل کرد ولی شدت بیم و انفصال و نیز استماع سرزنش و نکوهش از اقوال از ایران ویرا بیرون کشاند و نرسیده بعراق گرفتار مرض اسهال شده در گذشت و جسدش را بکربلا استقرار دادند و حاجی میرزا مسیح مجتهد مذکور فتنه مهمه دیگری نیز بسالی دیگر (1243) برانگیخت که لکه عار و دعوار گشته دولت و ملت را ذلیل و خوار ساخت و مجمل واقعه اینکه گریبایدوف سفیر دولت روس و مقیم طهران را کافر و متجاهر بفسق تشهیر کرده مردم طهران را بر هجوم و قتل بشوراند تا اجتماع نموده بسفارت ریخته سفیر را با سی و هشت تن از مردمش کشتند و اموال غارت کردند و شاه دچار فشار بسیار گشته آخر الامر ببدل اموری خطیر و تملق و تذلل و فیر مورد عفو و غفران گردید.

## محمد شاه

محمد شاه سومین پادشاه سلسله قاجاریه در سال 1222 تولد یافت و بسال هزار و دویست و پنجاه در طهران براورنگ سلطنت نشست و تفصیلی از احوالش در بخش سوم مینگاریم متصوف عارف بود و حاجی میرزا آقاسی را که داعیه ارشاد و ولایت باطنه داشت و احوالش را نیز بتفصیل در بخش سوم میآوریم شخص اول مملکت ساخته تمامت امور مملکت را در قبضه اش نهاد و هر دو پیروی از طریقت شاه نعمة اللهیه داشتند و فقها و مجتهدین را جاهل و قشریه خوانده کره و نفرت تامه ظاهر کردند و لاجرم شاه در دل گرفت که نفوذ و صولت مجتهدین را بشکند ولی شجاعت و قدرتش

کافی برای انجام چنین امری خطیر نبود و بعلاوه دچار مرض نقرس گشته جسماً و روحاً ضعف یافته اندکار باز ماند نوبتی در اصفهان فیما بین حاجی سید محمد باقر (52) حجة الاسلام و حاجی سید محمد امام جمعه مخالف و تشاجر شدید شد و هر نیمه اهالی تابع یکی از ایشان بوده اشرار جانبین مفسده برانگیخت و منوچهر خان معتمدالدوله حکمران با همه شجاعت و قدرت از عهده برنیامده به شاه نوشت که تا خود به اصفهان نیاید غائله مرتفع نشود و شاه با سپاه به اصفهان رفته در سراپرده سلطنتی منزل گزید و بعد از روزی حجة الاسلام مذکور قصد ورود در محضر شاهی نمود و شاه و حاجی میرزا آقاسی پی تحقیر و توهینش بسربازان دستور دادند که اعتنائی نکنند و کرسی پیش بگذاشتند که شاه بر آن قرار گیرد و حجة الاسلام ناچار بر زمین نشیند ولی اینکه حجة الاسلام سواره روان شد و انبوهی عظیم از مردم باقراء قرآن که در اطرافش آیات همی خواندند هیاهویی افکندند که شاه و وزیر شنیدند و بیم نمودد و سربازان نیز بی اختیار به استقبال شتافته تواضع کرده دستهایش را بوسیدند و وزیر نیز پیش رفته زیر بازویش را گرفته با احترام نزد شاه آورد و شاه چاره نیافت جز آنکه ویرا بر کرسی مکین کرده خود بر زمین بنشست و حاجی میرزا آقاسی مکرراً در مقام تحقیر فقها چنین میگفت که اگر دست مییافتم تمامت آحاد مجتهدین را می کشتم و فقط حاجی ملا جعفر استر آبادی را برجای می گذاشتم تا اگر قائم موعود برخیزد و باز خواست کند به عنوان نمونه از فقها در حضرتش ارائه دهم و گرفتاری دین و دانش را در چنگال زورمند این خداوندان جعل و غرور عرضه دارم و بالجمله ولادت و طلوع این امر عظیم و صاحبش چنانچه در بخش لاحق بتفصیل مینگاریم در دوره سلطنت فتحعلی شاه و او اخر سلطنت محمد شاه وقوع یافت که دولت و مراکز اجتهاد و فقاها و تمامت طبقات ملت حتی عرفا به مقاومت برخاستند و کردند آنچه خواستند.

## شرح طلوع شیخیه و احوال شیخ احسانی

در سنین دوره سلطنت صفویه شهر اصفهان مقر کرسی با عظمت دولت و دارالعلم مملکت گردید و تألیفات عدیده در علوم متنوعه از حکما و عرفا و محدثین و فقها امثال میر داماد و صدر المتالهین و شیخ بهاءالدین و ملا محسن فیض و ملا عبدالرزاق فیاض و ملا محمد تقی و ملا محمد باقر مجلسی و غیرهم برجای ماند و پس از آن دوره دارالعلم تغییر یافته از اصفهان به عراق عرب انتقال یافته و علوم منحصر در فقه و اصول شده کربلا (53) و نجف مرکز تدریس و بحث در ایندور گردید و بالتبع در بلاد ایران نیز مدار عظمت و ریاست و شهرت برفقه و اصول گشت و مدار افکار علمای نامدار و تألیفات بسیار که در این دوره طلوع کرد و عموماً تحقیق و تنقیب در شقوق مسائل فرعیه و کیفیت استدلال از مدارک احکام فقهیه قرار گرفت و در مباحث فرعیه جزئیه و قوائد لفظیه چنانکه نوشتیم به حد افراط استغراق اوقات کردند و عمر را در موضوعات و مسائل کثیره برای تقلید و تبعیت عوام از جانب مجتهدین اعظام انتشار یافت که در مسائل از قبیل طهارت و نجاسات و احکام انواع شکایات و سهویات در طاعات بدقت بحث کرده حکم اقوی و اشهر و احوط معین کردند و آنهمه فرائض و سنن و مسائل متعلق به آنها و غیرها را که کتابها انباشتند از آثار مرویه ظنی السند و ظنی الدالات و یا بقیاسات عقلیه و استحسانات ذوقیه به طرین ظن استنباط نمودند و در چنان ایام که علم و عرفان و حکمت و تبیان و اخلاص و ایمان از جامعه مسلمین سفر کرد و جز برخی اقوال و اعمال قشریه جامده و تعصبیه ریاییه بر جای نماند اولاً طلوع شیخ احمد احسانی آنگاه سید کاظم رشتی شد که اوقات خود را در مباحث اساسیه عقاید و معارف اسلامیه از طریق اخبار و آثار اثنا عشریه از قبیل معرفت الوهیت و کیفیت خلقت و ادله نبوت و امامت و تبیین عقلی برای معتقدات ایمانیه مانند و جنت و جهیم و ملائکه و اجنه و بعث و حشر و کیفیت مقوال از اموات و ثواب و عذاب و مسائل معاد و قیامت و



بقای ارواح و تفسیر و تأویل آیات و احادیث ماثوره که به اصطلاحشان تفسیر باطن نامیده شد و تألیفات و توضیحات بسیار در امور مذکوره نمودند و جمعی کثیر را از قشور جهلیه صرفه نسبتاً در طریق باب عرفان و ایمان و عمل آوردند و شیخ احمد بن زین الدین الاحسانی البحرینی از قبیلہ بنی صخر عرب اهل قریه مطیرفی از قراء احساء بود و ولادتش (54) بشهر رجب سال 1166 هجری قمری در قریه مذکوره واقع شده آنجا نشو و نما یافت و پدرش زین الدین مذکور و اجدادش تا چند پشت در شیعه اثنا عشریه قرار داشتند ولی اسلاف سابقینش از اهل سنت و جماعت و از عشائر اعراب ساکن جبال و صحاری و از حلیه علم و عرفان عاری و عامه اهالی آنحدود از علم و اخلاق دور و باستغراق در ملامی و مناہی و انہماک در قتل و خونریزی مشہور بودند و شیخ را در صغر سن توجه بخدا و تنبہ و تفکر در امور و الہام بافکار روحانیہ و مشاہدہ رویاہای عمیقہ و شوق بتحصیل علوم و ذوق شعر و درک حقایق عالیہ احاطہ کرد و در پنج سالگی قرانت و کتابت عربی پرداخت و قرانت قرآن بصحت و کمال نمود و متدرجاً علوم عربیہ و غیرہا فرا گرفت و در علوم عقلیہ و نقلیہ و فقہ و اصول مہارتی بسزا حاصل کرد و ما فوق کل علوم تحصیلیہ بواسطہ شدت صفاء ضمیر و الہامات غیبیہ و استفادات بوسیلہ رویا از حقایق و دقائق علوم و اشیاء آگہی یافت و مشہور شد کہ با رسول مختار و ائمہ اطہار در خواب و بیداری ملاقات نمود کسب مطالب و مآرب میکند ولی اہل احساء و معروفین بعلم در آنحدود خوشدل نبود چہ کہ اغلب آنان صوفیہ اہل سنت و جماعت و قلیلی شیعیان قشری جاہل و غافل از مسائل و عرفانیہ بودند لذا در سن بیست سالگی یعنی بسال 1186 مسافرت بعراق عرب نمودہ با مجتہدین نجف و کربلا محشور گشتہ در محضر درسشان حضور یافت خصوصاً نزد آقا باقر وحید بہبہانی و آقا سید مہدی قزوینی کہ از اعلام اصولیین و اساتید فقہ امامیہ و نزد شیخ جعفر عرب و آقا سید علی بحرالعلوم تلمذ کردہ و از عددہ اخبارہ اجتہاد گرفت و چندی

نگذشت که پی بمقامتش برده برخی از تالیفاتش را دیدند و از احاطه علمیه اش در مقول و منقول و از تصوّرات فکریه و ریاضات و عبادات و حالات روحانیه اش ر شگفت ماندند و تجلیل و تبجیل و تعریف و توصیف نمودند و لاجرم از اعلام مجتهدین و مدرسین عراق عرب شده جمعی کثیر نزدش تلمذکرده تا بمقام اجتهاد رسیده از او اجازه گرفتند از آنجمله حاجی محمد ابراهیم شهیر کلباسی بود (55) چنانکه در کتاب اشارات الاصول از شیخ تجلیل و صورت اجازه را ثبت نمود و چندی بعد بعلت طاعون که موجب تفرقه جمع گردید عودت بوطنش احساء کرده ازدواج نمود و چندی بماند و در آن ایام که حدود اوائل قرن سیزده هجری و تقریباً در سن چهل سالگی بود شروع بنشر عقیدت خود کرد و شهرت بلیغه یافت پس با عائله ببحرین رفته چهار سال بزیست و در سال 1212 عزیمت عراق عرب کرد و حسب کشش وجدانی که بجانب شیعیان داشت و بموجب استدعای ارادتمندانش نقش ایران بر ضمیر بست و با عائله ببصره رفته بماند ولی ادامت در اقامت نکرده بنقاطی چند در اطراف و حدود بسر برد و همه جا تجلیل و اکرام از وی بجا آوردند و رجوعات دینیّه علمیه و ملاقات انام دم بدم مزید گشت و چون طالب محل فارغی بود که بعبادت و تفکر و تذکر و یا تفسیر پردازد بصد محلی دیگر برآمد و در سال 1216 که هجوم وهابیین بکربلا شد در ذورق اقامت داشت و در سال 1221 بعزم نشر معارف و مسائل خود در بلاد شیعه و زیارت مشاهد متبرکه ائمه از احساء حرکت نمود و نخست بعضی از اعضاء عائله را در بصره توقف داده با بعضی دیگر از عائله بزیارت مشاهد متبرکه عراق عرب رفت آنگاه بعزم زیارت مشهد رضا رهسپار ایران گردید و در اثناء طی طریق همینکه به یزد وارد شد عموم اهالی خصوصاً فقها اکرام تمام نمودند و شیخ جعفر عرب در آنجا اقامت داشته تجلیلات کامله بجا آورد و اهالی ارادت حاصل کرده اصرار در اقامتش نمودند لذا وعده مراجعت داده بعزم مشهد رهسپار گشت و بعد از اداء زیارت از همان طریقی که رفت عودت کرده ایامی بماند و چون

خواست عزیمت بصره نماید مردم بعثت شدت اشتیاق بدرک مسائل و معارفش ممانعت نمودند لاجرم بعضی از اعضاء عائله را روانه بصره داشته و در آنجا بماند و بنشر افکار و اسرارش پرداخت و صیت معارف و مقامات معنویه اش در بلاد ایران پیچید و فتحعلی شاه نامه نگاشته طالب ملاقات گردید لاجرم بطهران رفته چندی توقف نمود و شاه پی بمقاماتش برده ارادت حاصل کرد و مسائلی چند سؤال نمود و شیخ رسائی در تبیین و تشریح مسائل نگاشت و شاه اصرار کرد که در طهران اقامت نماید و میرزا محمد شهیر اخباری ساکن طهران نیز غایت تجلیل و تکریم (56) بجا آورده اظهار اشتیاق و لزوم اقامت وی در پایتخت همی نمود و او قبول نکرد و اقامت در مملکت ایران را وعده داد و میل باقامت در یزد را اظهار داشت پس حسب فرمان شاهی عائله اش را از بصره به یزد آوردند و این بسال 1224 بود که بیزد رفته اقامت جست و علم و فضل و زهد و عظمتش در تمامت ایران مشتهر گشت و پیوسته از اطراف و اکناف رسل و رسالات رسیده سئوالات علمیه و دینیه کردند و جواب همی فرستاد و پس از دو سال مجدداً عزیمت مشهد رضا کرده باجلال تمام به زیارت رفته عودت نمود و تمامت مدت اقامتش در یزد متجاوز از پنج سال گذشت و معارف خود را نشر داده جمعی کثیر را از معاریف و علما باو گرویدند و چون در اواخر ایام متدرجاً آثار کره و عدم رعایت احترام از ناحیه احوال برخی نمایان شد عزم به زیارت مشاهد ائمه عراق نمود و با اینکه مردم راضی بمفارقتش نشدند مهاجرت کرده باصفهان رفت و وسطین علوم عقلیه و فضلیه از قبیل حاجی سید محمد باقر حجة الاسلام و حاجی محمد ابراهیم کلباسی و ملاعلی نوری و ملا اسمعیل واحدالدین و غیرهم نهایت توقیر بجا آورده حل مسائل معضله دینیه خواستند و خواستار اقامتش گشتند و در یوم ورود و ایام اقامتش استقبال و مهمان نوازی بسزا کردند ولی ادامت در اقامت ننمود و در همان ایام در سال 1229 محمدعلی میرزا بن فتحعلی شاه حکمران کرمانشاه که ارادت کامله بوی داشت جمعی را فرستاد

اصرار کردند تا ویرا بکرمانشاه بردند و پیوسته نهایت احترام و تجلیل و پذیرائی نمود و مدت اقامت شیخ در آن بلد بچند سال انجامید و معارف و تألیفاتش نشر تام یافت و بسیاری از مجتهدین را در ذهاب و ایابشان به کربلا ملاقات کرد و چند سفر بعراق عرب رفته با رؤسأ مجتهدین مکالمات نمود چنانکه بسال 1232 عزیمت حج کرد و پس از اداء مراسم و زیارت بسوی اماکن متبرکه عراق شتافت هشت ماه مجاورت گزید آنگاه عودت بکرمانشاه نموده بماند و دراین هنگام افکار صدها نفوس بسویش منعطف شده (57) در اغلب بلاد برخی از رؤسا و علما بوی گرویدند و بعقائد و معارفش معتقد گشتند و شاه و کثیری از عظماء خاصه شهزاده محمدعلی میرزا نهایت تجلیل و تکریم از وی بجا آوردند ولی در مقابل آنان عده دیگر اعراض و اعتراض نموده بمقارمت برخاستند چه که شیخ در اسلام شیعی اثنا عشری مبدع عقائد مخصوصه در اصول و فروع شده ادعا نمود که مستنبط از قرآن و اجازه ماثوره و مفاض برقلبش میباشد و عقائد مذکوره در نظر جمع اکثر مجتهدین مخالف اجماعات بلکه ضروریات مذهبه شان آمده او و پیروانش را بخطا و ضلالت نسبت داده آنرا فئه مبتدعه منشعب از تشیع اثنا عشریه و بنام شیخیه معروف نمودند و بالجمله شیخ در مقام استنباط اصول و فروع اسلامیة عقیده اخباریین را داشت مدرک احکام را اخبار ماثوره قرار داد و از تتبع در آثار مرویه و تفاسیر ماثوره قرآن معارف و احکامی استنباط کرده آنرا واصل از امام خواند و در بسیاری از مواضع در تألیفاتش خصوصاً شرح زیارت جامعه کبیره چنین نوشت سمعت عن الصادق علیه السلام و در برخی از مواضع نگاشت سمعت عنه مشا فهته و چون بنوعیکه بیان کردیم سالها در معضلات مسائل اعتقادیة اسلام فیما بین متشرعین و حکما و عرفا اختلاف بود و متشرعین برخط امرنا مقول جامد ماندند و حکما و عرفا آنرا نادان خوانده اعتناء بعقائدشان ننمودند شیخ بنوعیکه با فکر منور و قلب صافش استنباط نمود خواست فرق مذکوره را مجتمع ساخته بینشان التیام دهد لذا طریقی

آمیخته از ظاهر شرع با حکمت ظاهر کرده مصطلحات و معتقداتی نوین برقرار داشت و جانب شرع را منظور گرفته بیانات معقوله بنمود ولی طریقتش نه نزد متشرعین مقبول افتاد و نه حکما پذیرفتند و شیخیه آنطریقه را فائض من الامام علی قلب الشیخ دانسته عین طریقت ائمه اطهار خواندند و کرامات بسیار ازو حکایت کردند (58) و اساسی که در بیان مبدء و توحید و کیفیت صدور کثرت از وحدت مبنی بر مدارک متنوعه وضع کرد این بود که ذات مبدء المبادی غیب از ابصار و افکار مقدس و منزله از اسم و رسم و ذکر و اشاره و وصف و نعت هر واصف ناعنی است السبیل مسدود و الطلب مردود و هرگونه نسبت مابین او و خلق مقطوع میباشد و تمامت نعتها وصفاتیکه باو نسبت داده می شود مآلشان بمفاهیم سلبيه بر میگردد و با ارکان عرفا و متصوفه که معتقد بوحده وجود و ظهور الوهیت در سرتاسر عالم غیر متناهی بودند مخالفت کرده در شرح عرشیه و شرح مشاء ملا صدرا و نیز در شرح کتاب قره العین ملامحسن فیض کاشانی کلمات و عقائد شانرا رد نمود و درپاره ای از کلماتش فیض را باینعبارت ستود قال المسیئی القاسانی تبعاً لامامه ممیت الدین الاعرابی و مرادش از ممیت الدین شیخ محی الدین اعرابی از ارکان تصوف اهل سنت و جماعت است که علما شیعه در ذکر مثالب و معائب احوال و اقوالش این کلامش را تکرار کرده عیب همی گرفتند آنجا که گفت در معراجم علی را در آسمان اول و عثمان را در دوم و عمر را سوم و ابوبکر را چهارم دیدم و گفت در عالم رؤیا قصری دیدم ارزنده سیم که ناتمام بود یک یک خشت باقی داشت من آن خشت را گذاشته قصر را تمام کردم چون بیدار شدم تعبیر کردم که ولایت مطلقه بمن اختتام یافت و نیز شیخ درباره ملا صدرا اینعبارت گفت که اول من شرح کفر صدرا و کلام مشهورش را که گفت بسیط الحقیقة کل الاشیاء لفظاً ومعناً غلط و کفر خواند و از جمله مطاعنش اعتقاد وی بانقطاع عذاب و انکار خلود در جهیم را یاد کرد و کلام ویرا که گویند در بعضی از مؤلفاتش نقل از محیی الدین نمود ان فرعون مات مؤمناً موحداً

و در توصیفش گفت هذا کلام یشم منه رائحة التحقيق بزشتی برشمرد و ملاعلی نوری ردود شیخ را جواب نوشت و حاجی ملا هادی سبزواری از تلامذه وی کتابی در دفع ردود شیخ نگاشته چنانچه شیخ ارکان متصوفه و اشراقیین را تکفیر کرد ویرا قائل باهلین یعنی ماهیت و وجود خوانده از ثنویه شمرد و از اینجا غایت بینونت و مخالفت مابین شیخیه و حکما و متصوفه به میان آمد و نیز از جمله از اصول عقائد جدیده شیخ این بود که اول ماصدرمن الغیب مشیت است خلق الله الاشیاء (59) بالمشیت و المشیت بنفثها و از مشیت اراده و از آن قدر پس قضا سپس اذن و اجل و کتاب که مراتب سبعة اند تحقق یافتند و بدان قوس نزول منتهی شد و در قوس مقابل مراتب سبعة صعودی که مکرر نزدیکه مذکوره اند قرار دارند و از اینجا سبع الثانی و چهارده معصوم استقرار گرفت که محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و جعفر و موسی باشند و ایشان مقام تفصیل از اجمال و ظهور اسماء و صفات و کمالات و مجاری افعال و فیوضات عالم وجود و از علل اربعة خلق کائنات اند و کل اوصاف و نعوت و عبادات بایشان تعلق میگیرد بنا عرف الله بنا عبدالله و پیوسته ابواب فیض فیما بین ایشان و عالم خلق بمفاد و جعلنا بینکم و بین القرى التى بارکنا حولها قرى طاهره موجودند که عامه ناس دسترس داشته فیوضات صادره را اخذ کنند و بمدلول لایخلو الارض من حجة اما ظاهر مشهورا و غائب مستور لو ذهب الحجة ساخت الارض باهلها هرگز از ابواب و وسائط فیض خالی نبوده و نیست که مراجع احکام و دارای مقام عصمت و لایسئل عما یفعل می باشد و پس از رحلت امام حسن عسکری نواب اربعة معروفه منصوبه بودند و تقریباً در راس ماه سیزدهم شیخ مقام بابیت را دارا شد و در مقام تبیین معراج النبی و نیز کیفیت معاد و تعلق ثواب و عقاب که میدان مبارزه بین ظاهریین و عقلیین بود و ظاهریین بظواهر اخبار ماثوره و آیات قرآنیه متمسک شده عروج نبی الی السماء و مکالمه با پروردگار را بجسمه حتی بنعلیه گفتند و کیفیت عود افراد انسان در عالم محشر و ورود بجنت یا جهیم

را تماماً جسمانیه دانستند و منکر آن عقائد کافر پنداشتند و عقلیین عروج جسمانی الی السماء را بنوعیکه عموماً در خصوص سموات معتقد بودند موجب خرق و القیام اجسام فلکیه که مخالف اصول علمیه شان است گفتند و نیز منکر معاد جسم شدند شیخ اساس اجسام مثالیه لطیفه هور قلبیانی بنا کرده حامل و متحد روح انسانی و مورد تمامت امور مذکوره از قبیل عروج و عود و تعلق (60) ثواب و عقاب شمرد و گفت بدن مرکب از اجزاء عنصریه و نیز از اجزاء افلاک تسعه است و پس از مفارقت روح اجزاء عنصریه بمرکز خود روند و آنچه برجا میماند اجزاء فلکیه است که محشور میگردند و بدینطریق شبه شهیره آکل و ماکول حل می گردد چه که اجزاء فلکیه ماکول نمی شوند و در معراج نیز جز ارض به ارض و مائی به ماء و هوائی به هواء و نار بنار لمذه صعود با اجزاء فلکیه شود و لذا موجب خرق و التیام در ملک نگردد و امثال ذلک که در کتب و رسائلش مسطور است و درباره غیب طولانیه محمدبن الحسن که ظاهریین بظواهرها معتقد و منتظرعلائم جسمانیه ماثوره بظواهرها هستند تا آشکار گردد و عرفا و حکما منکر آن امور شده معتقد بمهدی نوعی گشتند و نغمه پس بهردوری ولیی قائم است آسایش تا قیامت دائم است زدند شیخ نیز حسب ظاهر عقیده مهدی و قائم موعود معین یعنی محمدبن الحسن العسکری را مقبول داشت ولی درباره اش چنین نوشت ان الامام روحی فداه لاخاف من اعدائه دخل فی جنّة الهورقلیا و سيعود فی هذا العالم بصورة شخص من اشخاص هذاالعالم و بالجمله امثال این معتقدات را علماء ظاهریه پسندیدنده مخالف نصوص و ضرورت مذهب خود شمردند و شیخ را عالی در حق معصومین اربعة عشر خواندند و مسائلش را در باب معاد و معراج و امثالها مخالف مذهب اعلان اشهار کردند و آغاز شهرت این اختلاف در اواخر ایامش واقع شد و معذک چنانکه نوشتیم درهر بلدی از بلاد ایران که اقامت گزید باکمال احترام و اکرام زیست و شاه و شهزادگان و اشراف و جماعت مجتهدین پاس مقاماتس را مراعات کردند و بالجمله در کرمانشاه

بسربرد تا چون در سال 1234 محمدعلی میرزا در گذشت بعزم زیارت مشهد رضا بیرون رفت و بقم و طهران و قزوین گذشته ایامی چند اقامت کرد و در قزوین به خانه حاجی ملاعبدالوهاب سابق الذکر منزل گزید و در روزها حوزه درسی بپا داشت که جمعی از خواص و محارم حضور یافته تلمذ کردند و دیگران اجازه ورود نداشتند و در مسجد جمعه صلوة را بجماعت ادا کرده تمامت علماء بلد حاضر (61) اقتدا نموده و چون ببازدید هر یک از ایشان میرفت دیگران نیز باوی همراه میشدند تا روزی ببازدید حاجی ملا تقی مجتهد برغانی رفت و مجتهد مذکور در صحبت معاد باوی بناء مباحثه و معارضه گذاشت و بدو گفت اعتقاد شما همان عقیدت ملا صدرا است که معاد را با صورت نوعیه یعنی نفس ناطقه میدانست و او گفت نه چنین است زیرا که من معاد را راجع بجسم بیان کردم حاجی گفت بلی ولی بجسم هور قلیائی راجع گردید و ظواهر آثار اسلامیة و اجماع علما بتعلق معاد بر همین جسم عنصری است نه جسم امور قلیائی که شما مصطلح نمودید و چون شیخ از آنجا به بیرون آمده بمسجد رفت علماء باقتداء صلوة باو حاضر نشدند و فقط حاجی ملاعبدالوهاب بر جای ماند و از او خواست که رساله راجع به تعلق معاد بجسم عنصری نوشت که بعداً ضمن مجموعه اجوبة المسائل بطبع رسید ولی غلغله تکفیرش بر زبانها افتاد و شاهزاده علینقی میرزا رکن الدوله حکمران متکدر و پریشان شده از آن اندیشید که ماقع بسمع فتحعلی شاه رسد و او را متأثر و متغیر سازد و باصلاح ذات البین پرداخت و مجلس ضیافت برپا کرده شیخ و فقها را حاضر نمود و در اثنائیکه شیخ برصدر مجلس مکین بود حاجی ملا تقی وارد شد و مابین خود و شیخ فاصله قرار داد و باوی در یک ظرف و کاسه طعام نخورد و هنگام اکل و شرب یکدست خود را بر طرفی از گونه اش که به سوی شیخ بود حاجب کرد و پس از فراغشان از طعام شاهزاده حکمران توصیف و توقیر بسیار از شیخ کرد و از حاجی ملا تقی خواست که آشتی کند و او چنین پاسخ داد که مابین کفر و دین آشتی نیست و در تکفیر شیخ و اتباعش مبالغه



کرده آنانرا کافر و محروم از حقوق اسلامیت خواند و لاجرم شیخ پس از شانزده سال که در بلاد ایران بسر برد نقش عزیمت عراق عرب و اقامت دائمه کربلا را بر ضمیر بست و از قزوین برای زیارت مشهد رضا بیرون رفت و ایامی در شاهرود اقامت گزید و در اثناء راه دچار وبا گشت و جمعی از زوار و اتباع حتی تنی از زوجاتش هلاک شدند و پس از اداء زیارت از طریق تربت و طبس عزیمت یزد نمود و چند روزی در تربت (61) بماند و در آنجا استقبال و تجلیل کامل از او نمودند و بعلت فقدانیت طریق یکصد سوار و دویست پیاده مسلح ویرا بیزد رساندند و اهالی بلاد استقبال و پذیرائی بجای آوردند و پس از سه ماه توقف عزیمت اصفهان کرد و فقها و اشراف بلد مراسم احترام و پذیرائی معمول داشتند و در هر یک از اسفارش باصفهان در مسجد حکیم برجای حاجی محمد ابراهیم کلباسی اقامت صلوة بجماعت کرد و حاجی بوی اقتدا نمود و سائر فقها نیز بیاس عظمت مقام علمی حاجی غایت تجلیل و تعظیم بجای آوردند و فقط حاجی سید باقر حجة الاسلام عقیدتی گذاشته مانند دیگران احترام و استقبال و مشایعت نکرد و چون خواست حرکت نماید شهر صیام در پیش بود و حرکتش را مانع شدند و لاجرم عائله را بکرمانشاه فرستاد و خود شهر رمضانرا در آن بلد بسر برد و در ایام و لیالی انبوهی وفیر از فقها و عظماء و عامه انام در صلوة باو ایتم کردند آنگاه بکرمانشاه عودت نموده قریب بیكسال بماند پس عائله را برجای گذاشته بعزم عراق عرب رهسپار شده در کربلا رحل اقامت انداخت و مجلس درس و نشر مسائل خود را بپا کرد و بسیاری از مردم بلاد باو مراجعه کردند و اندک اندک فتنه برخاست و گروهی از طلاب علوم دینییه بنای مخالفت و شکایت و سعایت گذاشتند و آقا سید مهدی بن آقا سید علی صاحب ریاض شروع باظهار کراهت از او و معتقداتش نمود و زمزمه بتکفیرش در السن و افواه افتاد و فقها شبی در خانه اجتماع کرده خواستند سجل بکفرش مهمور و ممضی نمایند و بعلت حدوث زلزله انجام نگرفت و تنی از ایشان کتابی در ردنوشته و عقاید و

مفتریاتی نسبت بوی انباشت و در عصرها مجلس کرده کتابرا همی خواند و کتاب نزد داود پاشا برده قدح شیخین و سب خلفاء را نشان داده از قول وی حکایت کردند و ارائه دادند که علی امیرالمؤمنین را خالق و رزاق و محیی و محیت میدادند و این سبب شد که پاشا بعد از چندی میر آخور خود را فرستاد کربلا را محاصره کرده مدت یازده ماه بدان حالت بداشت که قحطی شدید بین اهالی افتاد و دوازده هزارگلوله (63) توپ و خمپاره انداختند و قسمی از قرب مضجع حسین بن علی خراب شد و گلوله از شبکه حرم داخل شده تتی را هدف ساخت و بسیاری از خانه ها خراب گشت و جمعی کثیر بقتل رسیدند ولی شیخ از همان هنگام که خبر رساندن کتاب نزد داود پاشا بشنید بغایت متأثر و محزون شده بسوی مکه گریخت و و با نقودی که از فروش اسیاء و اثاثیه فراهم نمود جمعی از اعضای عائله را نیز با خود برد و در ما بین بغداد و شام مزاجش را انحرافی پدید شده همه روزه مزید گشت تا در قرب سه منزلی مدینه که مدینه نام داشت باصابت باو سام از اینجهان در گذشت و این واقعه در یوم یکشنبه بیست و یک شهر ذیقعدہ از سال یکهزار و دویست و چهل و یک واقع شد و جسدش را بمدینه نقل نموده در قبرستان بقیع دفن کردند و مدت ایام عمرش هفتاد و پنج سال منتهی گشت و اندکی پس از فوتش طاعون در عراق عرب و ایران بروز کرد و دجله بغداد طغیان نمود و در همان سال محاربه ایران با روسیه شد که بلاد قفقاز بدست روس افتاد و نیز محاربه عثمانی و دولت روس روی داد که منتهی بمغلوبیت عثمانی گردید و از حالات و مناقب کثیره شیخ یکی نورانیت و جاذبیت سیما بود و در اواخر ایام با محاسن و ابروان و لباس سفید و سیمای منیر جلوه در انظار داشت و دیگر وفرت علم و تنور فکر و صفاء قلب دیگر وسعت و شدت قوه حافظه و نیز زهد و عبادت و سلوک طریق ریاضت چنانکه تا خاتمةالحيات غالب اوقات را در تفکر و تذکر صرف نمود و از آغاز جوانی بکثرت عبادت و شدت ریاضت معروف شد و در مدت العمر صلوات نوافل را فوت

نمود بلکه گویند همه را ایستاده بجای آورد آورده اند که ایام اقامت اصفهان مقارن زوال در حالیکه ساعتی بدست داشت درب مسجد حکیم می نشست و همینکه زوال میشد بلا تأمل روی محراب میشتافت و در بین راه چند رکعت از نافله را ادا میکرد گویند در حال بیماری و ریسمانی از سقف آویخته با دست گرفته نافله و فریضه را بجای میآورد و در اوائل ایام ریاضات شدید تحمل کرد و کندر بسیار خورد چنانکه حاجی سید کاظم که وصف (64) حالش را قریباً میآوریم چندان کندر خورد که دندانهایش ریخت و گویند اخبار اسلامی در خصوص کندر بسیار است از آنجمله حدیث کنند که هیچ پیغمبری مبعوث نشد مگر با قائل بودن ببداء و اینکه در میرانش کندر بود و از این دانستند که انبیاء بخوردن کندر مداومت مینمودند دیگر از خصائل و خصائص شیخ حسن خلق و محبت متساویه با همه مردم چندانکه اولادخویش را بر دیگران رجحان نداد دیگر نفوذش در ما بین هزاران ارادتمندانش از شاه و شهزادگان و علماء و غیرهم بدرجه عظیم بود آورده اند از یکی مقروض شده از شهزادگان محمد علی میرزا اداء وام خواست شاهزاده گفت بابی از بهشت به من بفروش تا هزار تومان بدهم و شیخ بیعانه به مهر و امضاء خویش داده هزار تومان بگرفت دیگر کمال قناعت و استغنا طبع بود چنانکه فتحعلی شاه او را بکمال اعزاز و اجلال به طهران برد و کراراً بملاقات شاه رسیده اسنله اش را جواب گفتند و هر قدر اصرار کرد او را در طهران نگهدارد قبول نکرده دیناری از شاه و غیره نپذیرفت و با کمال زهد و قناعت ایام عمر بانتهای رساند و او را زنان متعدد و اولاد بسیار بود گویند زیاده از هفتاد تن ذکور و اناث صغیر و کبیر عائله در ایران همراه داشت و تعداد تألیفاتش را یکصد و یک بشمار آوردند که از آن جمله است کتاب شرح زیارت جامعه کبیره در چهار مجلد که حسب خواهش آقا سید حسین رودباری از علماء در ایام اقامت آنجا بنگاشت و کتاب شرح فوائد کوثرکه بر

هدایه حکمت برای حکماء اصفهان نوشت و شرح عرشیه ملاصدرا و شرح مشاعر و نیز شرح تبصره علامه علی و کتاب فتاوی و رساله حیدریه .

## شرح احوال سید رشتی

و پس از وفات شیخ پیروانش توجه به ارشد تلامذه اش آقا سید کاظم رشتی نمودند چه مکرراً در حقش مدح و ثناء گفته و بالاخره بخط خود وصیت نوشت و با اینکه یازده پسر عالم و عیال و کامل داشت حق را باو سپرد و در سنین اقامت یزد در حقش چنین گفت سید کاظم یفهم و غیره لا یفهم و نیز از او پرسیدند (65) که اگر دست ما بشما نرسد اخذ اینعلم از که نمائیم جواب گفت از سید کاظم چه که علم را از من مشافهه آموخت و من از ائمه خود مشافهه آموختم و ایشان بیواسطه احدی از خدا آموختند و در وصیت نامه برای سید و پدرش و هرکه تصدیقش نماید و با او براستی سلوک کند استقفار فرمود و آقا سید کاظم بن سید قاسم رشتی ولادتش بسال 1305 هجری واقع شد و در صغر سن و جوانی صاحب قلب و فکری نورانی و اوصاف و کمالاتی رحمانی بود و تحصیلات ابتدائیه و علمیه را در وطن نمود و در یازده سالگی که هنوز در رشت اقامت داشت شهزاده محمد رضا میرزا به ملاقاتش رسیده ویرا عالم حقیقی دیده سنوالاتی کرده اجوبه کافیه شافیه شنیده و سید در آنهنگام رسائی به فارسی نگاشت و شیخ را در اوائل مسافرتش در ایران در عالم رؤیا مشاهده کرده طالب دیدار و آثارش گشت و در سن تقریباً 18 سالگی از اقامتش در ایران خبر یافته باتفاق پیری زاهد و عابد که در خانه اش تربیت یافته عمری مصروف داشت پیاده به قزوین و تا یزد بشتافت و شیخ به استقبال رفت و همینکه به یکدیگر رسیدند ویرا در آغوش کشیده بوسید و روانه شهر شدند و در خدمت شیخ مانده استفاضات ظاهریه و معنویه به حد کمال نمود و بعداً شیخ ویرا اذن داد تا بکربلا

رفته مقیم گشت و گرچه متدرجاً مقامات علمیه و معنویه اش بر متبصرین مطلعین هویدا گردید ولی چون شیخ حین رفتن بمدینه چنانکه نگاشتیم تنصیص بمقام حقیقتش نمود تمامت شیخیه ویرا باب الامام و روحاً و معناً عین شیخ و تفصیل اجمالش شناختند و بر مسند تدریس و افاده قرار گرفته در بیانات و تعلیمات و تالیفاتش از قبیل شرح القصیده و حجةالبالغه و غیرهما مسائل و مقاصد شیخ را توضیح و تفصیل و ترویج کرد و در بغداد مجلس مناظره با علمای اهل سنت و جماعت برپا نمود سنوالات و اشکالات را در مسائل راجعه بمذاهب شیعه جواب گفته عجزشان را مبین و واضح (66)

ساخت و شهرت شیخیه در ایامش بر زیادت شد چه محل اقامت و افادت و ائمه اش کربلا بوده علما و شیخیه و غیرهم رجالاً و نساءً از بلاد ایران و عراق نزدش ذهاب و ایاب و استفاده علمیه و روحیه همی کردند و اجازه روایت اخبار و آثار و بیان احکام و اعمال گرفتند و مرقومات جلیله اش را بعین خط یا باستنخاف حفظ مینمودند و متدرجاً معارضت مجتهدین و متعصبین از اتباعشان و اختلاف و اصطکاک بین فتنین قوت شدت گرفت و منتهی بمقاومت و سوء قصد معارضین در حق او و شیعه اش گردید و چون در صحن حسینیہ ببست پایین پای مرقد مقدار یکزرع دور از ضریح بحال ادب و احترام با جماعت شیخیه اقامت صلوة و اداء زیارت میکرد ولی فقها و اتباعشان بسمت بالای سر ضریح زیارت و عبادت بجای میآوردند لا شیخیه آنرا بنام بالاسریه معروف کردند تا اینکه از جانب مجتهدین ویرا نهی و تهدید از تدریس و ترویج کتب و عقیده شیخ نمودند و او دلایل اقامه کرده منتهی نشد و متعصبین معاندین برافروخته از آقا سید مهدی مجتهد خواستند که در واقعه مابین شیخ مرحوم و حاجی ملا تقی برغانی حکمت کرده رای قطع دهد و سید را از عقیده و رفتارش بازدارد و یا حکم تکفیر صادر نماید و عده ای از وجهاء شهادت بر عقائد مخصوصه اش دادند و آقا سید مهدی مجلسی ترتیب نمود که شریف العلما آملی حاجی ملاجعفر استرآبادی حضور یافتند و جمعی از اتباع

خونریزشان که غالباً اسلحه زیرعبا داشتند در مجلس نشستند تا چون حکم کفر و قتل صادر شود مجری دارند و همینکه سید را حاضر کردند مواضعی از برخی کتب شیخ قرانت کرده گفتند ظواهر عبارات کفر است و سید معانی و مقاصد تاویلیه بیان کرد و مجتهدین گفتند که ما ناظر و مامور بطواهریم و از او مطالبه نموده امضا گرفتند که مفاهیم ظواهر عبارات مذکوره بنوعیکه مستفاد داشتند کفر است پس آقا سید مهدی حکم بکفر شیخ و سید و شیعه شان داد و معاندین چندی بعد از آن در روضه عباس بن علی مجتمع گشتند (67) و آقا سید مهدی به منبر برآمده فرمان به اخراج سید از کربلا داد و انبوه مهاجمین تا قرب خانه اش رفته کاری از پیش نبرده متفرق شدند سپس مجتهدین نجف نیز از قبیل شیخ محمد حسن صاحب الجواهر و شیخ علی بن شیخ جعفر و غیرهما با وی تغییر رفتار داده تکفیر کردند و او ناچار شده روزی بنجف بر منبر برآمد و عقائد خویش را در باب معاد و معراج جسمانی و قدم علم الهی و عدم تفویض امور خدائی به ائمه خطابه یاد کرد و ملا حسن گوهر از علمای اصحابش را نزدشان فرستاد و آنان از رفتار سخت خود دست نکشیدند و اشد مخالفین و متعاضمین وی از مجتهدین عراق شریف العلما و آقا سید ابراهیم قزوینی و آقا سید مهدی و حاجی ملا جعفر استراآبادی و ملا آقا دربندی و شیخ محمد حسین صاحب کتاب فصول الاصول و شیخ محمد حسن نجفی بودند که دم بدم نیران فتنه برانگیخته تهییج و افساد نموده محنت و بلیت فراهم کردند و سید پس از وقایع مذکوره که ارکان فقاقت امامیه ویرا تکفیر و ضلالت و اضلالش را تشهیر کردند در رساله دلیل المتحریین دعائی بوتیره اللهم العن صنمی قریش که از طریق اثنی عشریه در لعن مخالفین خود از صدر اول اول اسلام نشر داده ورد و ذهاد و عباد گردید راجع بمکفرین و مجتهدین مذکور نوشت و آقا سید مهدی را اول و صاحب فصول را ثانی و سید ابراهیم قزوینی را ثالث کرده و اعمال ناستوده یشانرا که از منهیات اولیه دین مبین بود بر شمرد و نظایر این جمل فرب عقوه

اخذوها و رب فروج ضیعوها و رب احکام عطفوها در دعای مذکور بسیار است و در آنرساله فقها را  
 بغایت تحقیر و شیخ را بینهایت تجلیل و توقیر نموده کتب و تالیفاتش را نام برد و لذا حاج شیخ مهدی  
 کجوری از مجتهدین و تلامذه آقا سید ابراهیم شروع بنوشتن ردیه بر آن نمود و نوبتی سیدی شریر  
 ویرا (68) در حالیکه از زیارت روضه حسینییه به خانه می رفت هدف گلوله طپانچه ساخت و گلوله  
 اصابت نکرده لباس حامل فانوس سوخت و نوبتی دیگر در حال سجده اخیره صلوة بود و معاندین  
 عمامه بگردنش پیچیده بعقد هلاک کشیدند و مامومین از طول سجده و اصحاب صف اول از استماع  
 صوت ضیق نفس بوحشت سر برافراشته بر معاندین تاختند و آنان گریختند و سید مظلوم نجات یافت  
 ولی مدتی رنجور و بستری گشت و باری دیگر خنجر بر سینه اش فرو کردند و بالاخره به ضرب چوب  
 و لگد دیده اش را متاثر ساختند و از مجلس محاکمه مذکوره فتن و مشقاتی برخاسته ویرا چند سال  
 مغموم و مهموم نمود چه همینکه ویرا بجبر و عنف چنانکه نوشتیم بمجلس کشیدند و تکلیف و اجبار  
 نمودند که بکفر شیخ امضا نهد وگرنه مقتول گردد و خط مذکور از او گرفتند ببلاد عراق و ایران غلغله  
 انداختند که سید کاظم شیخ احمد را تکفیر کرد و جمعی از مستضعفین شیخیه فتور یافته برخی  
 باعتراض و سب پرداختند و گروهی از ایران بکربلا رفته کذب نشریات و عین مآل را دانسته  
 و انابه نمودند و معدودی الی آخر الحیات بر انکار باقی ماندند و دیگر آنکه مدت سه سال گماشته آقا  
 سید مهدی مجتهد طباطبائی در حائر امام شهید هنگام بین الطریقین سر بگوشش  
 نهاده ناسزا نسبت باو و والدین و اجدادش گفت و او باحدی از اصحاب ابراز راز ننموده ایشان گمان  
 داشتند که آنمرد از مسائل خفیه دینییه استفسار مینماید و همینکه بواقعه پی بردند عزم انتظام  
 و مجازات کردند و او مانع گردید و نیز معاندین مجتهدین برای شیعیان همه ممالک حتی بهند نوشتند  
 که سید کاظم رشتی از صراط مستقیم دین اسلام منحرف است تا آنرا از تبعیت وی و فرستادن دراهم

و دنانیر ممانعت کنند و بدینطریق هنگامه مخاصمه گرم بود که ناگهان نجیب پاشا والی عراق بکربلا حمله برده قریب چهار ماه (69) محاصره کرد و نزدیک سی هزار گلوله توپ بمصرف رساند و قسمت بسیاری از بلد را خراب کردند و قریب بصبح از شب یازدهم شهر ذیحجه بسال 1258 شهر مسخر شده عساکر عثمانی از سنی و یهود بنوع فتح و غلبه بشهر ریختند و پاشا سواره داخل رواق امام حسین شد و تقریباً سه ساعت فرمان قتل عام داد و گویند قریب دوازده هزار تن از سکنه مقتول گشتند و در رواق و حرم هر که را یافتند کشتند و حتی تنی را که باندرون ضریح پناه برد هدف گلوله و هلاک کردند و اموال بسیار بغارت و زنان و کودکان باسارت بردند و فقط خانه سید مامن شد و قریب ده هزار نفر پناه برده محفوظ و معصون ماندند و از مجاورت بیت راه باز کرده آنچه از اموال توانستند آورده نگهداشتند و احدی از شیعه سید هلاک نشد و از آن بعد عساکر و قضات اهل سنت در کربلا برقرار گشت و مجتهدین ناچار شدند بتقیه شدند و این امور موجب مزید اندوه سید گردید و تحمل نیاورده رنجور و علیل شد تا بسال دیگر یعنی درسال 1259 وفات نمود و در پشت پنجره رواق زیر پای قبر امام شهید حسین بن علی مدفون گشت و تاریخ وفات را باحباب حروف ابجدیه جمله غاب نور ضبط کردند و شیخیه مخصوصاً در بلاد ایران مجالس معظم تعزیه داری و سوگواری بپا نمودند و در برخی از بلاد که حکمران شیخی بود چند روز حسب الحکم بازارها را تعطیل داشتند و از مجتهدین و فقها و اتباعشان در مجالس حضور نیافتند مگر در بلادیکه از جانب حکمران اجبار دیدند و یا جهات و عللی دیگر به میان آمده ناچار بحضور گشتند.

**اوضاع و اختلافات شیخیه بعد از سید و اخبار و اشاراتش راجع بیاب اعظم**



و نهضت فکریه عرفانیه شیخیه مقارن وفات سید باعلی درجه ارتفاع و امتناع رسیده خویش را اعلی المذاهب و الاقوام و اصحاب الامام و معرفت حقیقیه خدا و اتباع رسول دانش و فهم کتاب مقدسه را حصر در بین خود دانستند و مجتهدین و اتباعشان را اهل تقلید و ظن و قیاس و قائل بانسداد باب علم و یقین و جاهل و منکر مقامات ائمه طاهرین گفتند تا چه رسد بسائر مذاهب و ادیان که کل در نزدشان مشرک و ناپاک و مستحق عذاب (70) نیران بودند و این امور موجب اتفاد قرائحشان گشته در تقریر و تحریر و حل مسائل معضله دینی و ضبط و تفسیر آیات قرآنی و اخبار ماثوره و مداومت بطاعات و اوراد مشهور شدند و بعداً متدرجاً عناد مخالفین نسبت به ایشان بحدی اشتداد یافت که اگر شیخی مهمانی معانی فئه مخالف و یا بالعکس شده صرف طعام مینمود پس از رفتن میهمان ظروف را تغسیل و تطهیر میکردند و اگر از فتنین بعقیدت فتنه مقابله میگردید او را جدیدالاسلام میخواندند تا در سال 1283 مصادمه و مقاتله مهیبی فیما بین دو کرده در تبریز وقوع پیوست که اگر مداخله عقلا و صلحا نبود شاید نیم اهالی یکدیگر را قتل و غارت مینمودند چه زنها که مطلقه و رها و چه نوعروسان که بخانه پدر ارجاع شدند و در سال فوت حاجی محمد کریم خان<sup>48</sup> که عنقریب بیان

---

<sup>48</sup> - حاج محمد کریم خان کرمانی پسر ابراهیم خان ظهیرالدوله پسر مهدی قلی خان پسر محمد حسن خان (برادر آغا محمد خان قاجار) پسر فتح علی خان قاجار بود. و پدرش ابراهیم خان پسر عمو و داماد بابا خان ( فتح علی شاه قاجار) بود و چندی حکمران خراسان و بعد حاکم کرمان و بلوچستان شد. مشارالیه از پیروان شیخ احمد احسائی بود. حاج کریم خان در شهر کرمان ليله پنج شنبه هیجدهم ماه محرم سال 1225 هجری قمری متولد شد از شاگردان سید کاظم رشتی بود پس از اتمام تحصیلات خود از کربلا عازم کرمان شد و مدعی وصایت و جانشینی سید کاظم رشتی بود و خود را باطناً صاحب اسرار و رکن رابع میدانست و مدعی علم لدنی و علم الهی و علم کیمیاگری بود. پیروان او به کریمخانی معروفند و اعتبار او در کرمان هنوز دارای ریاست دینی هستند. کریم خان در سال 1288 هجری قمری در بین راه عتبات روز بیست و سوم شعبان به مرض اسهال در گذشت و جسدش را به قریه لنگر

احوالش مینمائیم در همدان بمسجدی که شیخیه مجلس سوگواری برایش گرفتند ملا عبدالله بروجردی مجتهد حکم داد مسجد و اثاثیه را تغسیل و تطهیر کردند و در سال 1315 در شهر مذکور شیخیه خواستند که حاجی میرزا باقر جذقی رئیس خود را پس از آنکه سالها در خانه اش با ایشان اقامه صلوة جماعت کرد بمسجد برده صلوة جماعت برپا دارند و امام دارند و امام مراتب مسجد مریدان خود را برآنداشت که رئیس و جمع مرئوس و سب و استهزا کردند تا ناچار شد به خانه خود در آمده در بیست و مهاجمین دست نکشیده خواستند خانه بسوزانند لاجرم شیخیه بدفاع برخاستند و شراره فتنه زبانه کشید و این واقعه در روز عید فطری شده از سه ساعت بغروب مانده الی غروب تنی چند از طرفین بقتل رسیدند و فتنین در پیرامون خانه مذکوره سنگرها ترتیب داده تا سه شبانه روز میدان قتل و نهب آراسته گشت و تنی از شیخیه را در مرئی و مشهد عموم آتش زدند و اموال بسیار از ایشان بغارت بردند و اما مرکز مطاع شیخیه پس از سید چون درباره احدی برجای خود وصیت ننوشت و تصریح و تنصیص مسلم نکرد متعدد و مختلف فیه واقع شد چه تنی چند از ارکان اصحابش که مقامی در علم و تقرب داشته مورد مدیحه و تجلیل استاد بوده مرجع اموری مهم گردیدند برخاسته خویش را مرکز علم و علم هدایت اعلام کردند از آنجمله ملا حسن گوهر و میرزا محیط کرمانی در کربلا و حاجی محمد کریم خان در کرمان و ملا محمد ممقانی در تبریز بودند که با اشارات (71) و دلالاتی از سید راجع بخود تمسک جسته جمعی را بسوی خویش جذب کردند و در آن میان حاجی محمد کریم خان که از دودمان سلطنتی قاجاریه و از خاندان اشراف و حکمرانان و صاحب دولت و جمعیت و عشریت کثیره و نیز از ارشد تلامذه سید بود بمقامی مهم رسیده بالاخره اغلب شیخیه بدو متوجه شدند و او مراجعت دادند و بعد از دو سال به عتبات (کربلا) بردند. وی تالیفات بسیار دارد و از جمله تالیفات وی کتاب ارشاد العوام است.

( دائرة المعارف بهانی صفحه 1953-1957 )

چنانچه در بخش سوم مفصلاً مینگاریم با اینکه از جهت تعرض مجتهدین و منطنه اندیشه دولت بیم و احتیاط کرده درتالیفات و بیاناتش مقاصد شیخیه را با مسائل فئه مقابل موافقت داد و در کتاب چهارفصل و سی فصل نسبت بمدعی این مقام لعن کرد معذک نزد خواص و محارم خود را رکن رابع خوانده معرفت ارکان ثلثه اخری یعنی الوهیت نبوت امامت را بدون معرفت و توسل بخود ممتنع شمرد و شیخیه ظهور همان مقامی که برای شیخ و سید معتقد شدند در او دانستند و پس از وفاتش چنانکه در بخشهای لاحقه می آوریم پسر ارشدش حاجی محمد خان بریاست نشسته زمام امور شیخیه را بدست گرفت و در ایامش نیز بعضی از علما و ارکان شیخیه اظهار افضلیت و داعیه ریاست کردند و عنان گروهی را قبضه نمودند که از آن جمله حاجی میرزا باقرجندقی مذکور مردی فاضل و صاحب تالیفات بود و درجندق و همدان مسند ریاست و افادت بر شیخیه بگسترد و بعد از فوت حاجی محمد خان برادرش حاجی زین العابدین خان که اکنون در قید حیاتست ریاست معظم شیخیه را عهده دار گشت و بدینطریق در شیخیه تفرق و ضعف و اندراس راه یافت ولی جمعی از علما و مقدسین اصحاب بسید که کماً و کیفاً مهم بودند بعد از فوتش در کربلا بهیچ یک از مدعیان مذکورسرتسلیم فرود نیاوردند و آنان را در مقام علم و بیان و فضائل نفسیه و مناقب ایمان لائق جولان در اینمیدان ندانستند و برای جستن من له الحق بتکاپو افتادند که از آنجمله ملاحسین بشرویه و ملاعلی بسطامی و ملا یوسف اردبیلی (72) و قرّة العین قزوینیه و غیرهم بودند و ملاحسین مذکور که تحصیلات علمیه در خراسان نمود و مدت نه سال در کربلا نزد سید استفاده و استکمال کرد و بعمق مطالب رئیسین رسیده مملو از افکار و قوای معنویه شان گشته بغایت زهد و کثرت طاعات آراسته و بصراحت و شجاعت کامله آراسته بود تقرب تام نزد سید یافت و نوبتی از جانب وی بایران آمد تا با ارکان مجتهدین اصفهان و خراسان مآظره کرده حقیقت مسائل شیخ و سید را علی الملاء ثابت و روشن نمود و اسنادی بسیار از نصوص

سید در توصیف مقاماتش بدست داشت چند روزی با ملاحسین گوهر و میرزا محیط مقابل شده امتحانات کرده دانست که امثال آن نفوس صفات و فضائلی را که در مقامات روحیه و علمیه و عملیه برای قیام بچنین مقامی لازم و درخور است ندارند و برخی از شیخیه در حق وی گمان بردند که قائم اینمقام شود و او خویش را قابل و کامل نشمرده سرباز زد و لذا باو متوجه و ناظر شدند که چون من له الحق را یابد بایشان اطلاع دهد و او مدتی در کوفه بمسجد اعتکاف جسته بریاضت و عبادت پرداخت آنگاه متجسماً ره سپار ایران گشت و در شیراز بحضور حضرت باب اعظم رسیده فائز به ایمان گردید و عده ای دیگر نیز بشیراز رفته ایمان آوردند و برخی در عراق خبر حاصل کرده آیات و آثار بدیعه به دستشان رسیده مؤمن شدند و بدینطریق ستاره امر اعظم از مشرق شیخیه دمید و خلیج مسائل و معارف شیخ و سید بدریای بدیع پیوست و اصحاب حقیقه شان در ظل منظور و مقصودشان آرمیدند چنانچه تمامت این امور مفصلاً مرتباً در بخش لاحق نگاشته میشود و ولادت آن حضرت بشیراز در خانواده فاطمیه تجارت و تقوی پیشه در اواخر ایام حیات شیخ واقع شد و حین وفات شیخ شش سال از عمرشان نگذشت و هر چند (73) ایام جوانی را در پیشه تجارتی پدر و اسلاف بسر برده تحصیلاتی جز مشق خط و مقدماتی از فارسی و عربی در نگذراند و غالب اوقات در طاعات و مناجات مصروف گردید و فقط در حدود بیست و یکسالگی که از سنین حیات سید چهارسال پیش نماند متجاوز از شش ماه در کربلا بزیارت مقامات متبرکه ائمه و ساعاتی بحضور در محضر درس سید و حشر با بعضی اصحابش پرداختند و فضائل نفسانیه و کمالات معنویه متعالیه بروز و ظهور یافت و صیت و شدت تقوی و کثرت طاعات و جذبه حالات همه جا پیچید و سید غایت احترام از آن جوان بدیع اطفال نمود بدیکه موجب حیرت اصحاب و اشیاعش گشت و اشارات و حالاتی راجع بمن یقوم بعده نمود که انطباق برآنحضرت گرفت و سبب شد که جمع مهم از علما و اکابر شیخیه و اصحاب سید حتی اهل

بیتش ایمان به آن بزرگوار آوردند و بتواتر حکایت کردند که سید در سنین اخیر حیات تمامت و روئس و بیاناتش را محصور در قرب ظهور موعود و علامات و کنیباتش نموده بشارت طلوع انوار و بیم از فتن و امتحانات بیشمار داد و چندان بسط مقال در بیان آن احوال و استدلال بیانات شیخ و اکابر متقدمین و آیات قرآنی و اخبار ماثوره کرد که در شیخیه نهضت و انتظار و استعدادی مخصوص حاصل گردید و اعظام و ارکانشان در بلاد ایران و عراق پیوسته سخن در اینموضوع گفته ایجاد حال مترصد و انتظار در غالب انام نمودند و در برخی از بلاد بموجب عقاید تهیه زاد و راحله و اسلحه کرده مهیا شدند که چون ندا بسمعشان رسد بیدرنگ حرکت بکربلا و نجف کرده در رکاب حضرت بنصرت پردازند و روایت کردند که سید بصراحت فرمود اگر قائم در سنه هزار و دویست و شصت ظاهر شود و فنع المراد و الا بسیار طولانی می شود ولی رجاء کلی در ظهور بسند مذکوره هست و پی در پی باصحاب چنین گفت ظهور قائم نزدیک است در امر الله مستقیم مانید من از بین شما خواهم رفت مختلف و متفرق نشوید بلکه متفق و متحد باشید تا حق ظاهر شود و تنی از (74) ایشان پرسید که پس از شما به که پناه بریم فرمودند باحدی جائزانه چند روزی در اطراف ملاحسین گوهر باشید و طولی نخواهد کشید که حق ظاهر شده عالم را بنورش روشن نماید و نیز حکایت کردند که در اواخر ایام یکی در محضرش چنین معروض داشت سیدنا دوش در عالم رویا دیدم که شما از اینعالم فانی رحلت کردید و با جمعیت کثیره از طلاب و غیرهم بتشییع جنازه آمدیم و در عماری بروضه امام علیه السلام برده طواف داده صلوة بجای آوریدم و بسوی مدفن رهسپار گشتیم و در حالیکه باکمال و اعزاز و احترام میرفتیم ناگهان آفتاب از مقام خویش نازل شده در عقب عماری باتائی آمد و چنان متشعشع بود که ابصار طاقت مشاهده نداشت و من در شدت هول و اضطراب بیدار شدم و چون مقارن طلوع فجر بود دیگر بار بخواب نرفتم و پس از اداء صلوة بیدرنگ آمدم و هنوز وحشت و اضطراب در من

باقی است تعبیر بفرمائید و برخی از حضار مجلس شروع به تاویل کرده گفتند هرگز این رؤیا موجب اضطراب نیست چه که تعبیرش طول عمر و درخشندگی و نورافشانی ولایت و امامت میباشد ولی سید جواب فرمود که این رؤیا صادقه از قبیل کشف و الهام است و عمرم پایان رسیده عنقریب بجهان دیگر انتقال خواهم کرد و آفتاب در خواب همان موعود منتظر میباشد که بعد از من طلوع نموده عالم را روشن سازد و حاضرین مستمعین گریه و زاری کردند بیتابی و بیقراری آغاز نمودند و سید روی بایشان نموده چنین گفت آیا نمی خواهید که من بروم و صاحب حقیقی شما ظاهر شود زنده بعد از من غفلت نکنید و آرام نگیرید تا آن مخزن علم الهی را دریابید چه که در این عصر موجود و حاضر است و البته خویشتن را ظاهر و آشکار خواهد نمود و ملا یوسفعلی از کبار علمای اصحاب و تلامذه شیخ و سید بی پروا در محافل و مجالس افشا کرد که آندو مقدمه و مبشر موعودند<sup>49</sup> و میرزا حسن گوهر و

<sup>49</sup> - در میان دوستان ممتحن \*\*\* است معروف و بتحقیق این سخن چونکه شیخ پاکدین راهنما \*\*\* احمد اُحسانی آن نجم هدی آنکه نجم صبح یوم الله بود \*\*\* قلبش از اسرار حق آگاه بود محرم آمد جانب بیت العتیق \*\*\* که ز هر اقلیم و هر نهج عمیق دوستان با جان بسویش میروند \*\*\* در پیش لبیک گویان میدوند کاظم آن فخر اعظم در بلا \*\*\* ماند بعد از شیخ اندر کربلا عالمان آنمکان از شش طرف \*\*\* بر سهام رد نمودندش هدف که تو و شیخ تو هر دو در نهان \*\*\* هادم شرع اللهید اندر جهان منکر معراج جسم احمدید \*\*\* هم بحشر و نشرتن منکر شدید سید صافی بل روشن روان \*\*\* عرض حالی کرد بازاری روان سوی احمد کای دو چشم روشنم \*\*\* شاکرم که جان نثار تو منم عالمان بعد از تو برپا خاستند \*\*\* کینه سی ساله از من خواستند شرح فرمای تو ما را ملتجا \*\*\* آخر این امر آنجا در کجا شیخ در ظهر کتاب او نوشت \*\*\* بذر اسرار اندرون مزرع بکشت که بود این امر را لابد مقر \*\*\* بهر هر امری مقدر مستقر لبیک می ناید نکو تعیین این \*\*\* این نباء معلوم گردد بعد حین کشف این سر پیش از این نبود صواب \*\*\* بعد حین مشرق شود آن آفتاب سید آن رمز ملیح ادراک کرد \*\*\* جان خود را در بلا چالاک کرد بود سال غین و راء و میم و باء \*\*\* که جناب احمدی شد در خفاء در بقیع یثرب اندر خاک شد \*\*\* خاک او تاج سر افلاک شد سید اندر کربلای پر بلا \*\*\* لحظه لحظه مینمودی بر ملا

حاجی محمد کریم خان و امثالهما نزد سید شکایت برده گفتند که سخنان ملا یوسفعلی اگر بسمع مخالفین رسد موجب (75) شدت تعرضاتشان گردد و چنین شهرت دادند که سید در جواب گفت اعتنا بسخنان ملایوسفعلی نکنید و ملایوسفعلی از استماع نشریات مذکوره متأثر شده نزد سید رفته استفسار نمود و سید اولاً بتلویح و تصریح و سیرالسلوک روش ائمه اطهار یعنی تقیه مخالفین و اغیار امر نمود ثانیاً صریحاً گفت که صاحب ظهور الساعة ظاهر و مشهود در انجمن است و پس از رحلت من اعلان میفرماید و نوشته اند که روزی حضرت باب اعظم در مجلس درس سید نشست و روشنی آفتاب از منفذ برزانو و ردأء افتاد و سید در اثناء جرّ مقال حسب مناسبت حال اینعبارت را ادا نمود که

بهر شاگردانش امرالله را \*\*\* مینمودی بی محابا راه را  
 پرده های وهم را بر میدرید \*\*\* با هزاران پر سوی حق میدوید  
 کای حبیبان من و ایسالکان \*\*\* نیست مولای شما وز سالکان  
 نی بجابلقا و جابلسا بود \*\*\* در همین خطه ترابش جا بود  
 بعد من چون شمس مشرق میشود \*\*\* مغرب امروز همه مشرق می نمود  
 با سر و جان سویش بشتا بید کلّ \*\*\* تا جمال اقدسش یابید کلّ  
 تا جمال الله ببینید از رخس \*\*\* زنده گردید از جمال فرخس  
 سال آخر سید از حجاب ؟ نور \*\*\* چون سوی سامره کردی عبور  
 مسجدی کو را بر آثام است نام \*\*\* بر نماز کرد آنجا قیام  
 بین بغداد و مقام کاظمین \*\*\* چون نماز ظهر کرد آن نور عین  
 یک شبان آمد به پیش آن عزیز \*\*\* بوسه بر زانوی او زو اشک ریز  
 که رسول الله را دیدی بخواب \*\*\* که بکاظم گوی کمافیة الجناب  
 زین سفر چون باز گردیبا ولا \*\*\* بعد سه روز دیگر در کربلا  
 ده عمر بالله و راه سوی لبیک گو \*\*\* جانب دار بقا آری تو رو  
 چون تو رفتی شمس حق مشرق شود \*\*\* روشن از وی مشرق و مغرب شود  
 سید ان رویا چو کردی استماع \*\*\* با تبسم همچو شمس ....  
 گفت این رویا چو شمس صادق است \*\*\* صدق او مانند صبح صادق است  
 زین بیان اصحاب او گریان شدند \*\*\* از بیاناتش دل بریان شدند  
 گفت راضی نیستید ای سالکان \*\*\* که روم من از مکان و لامکان  
 بعد من ظاهر شود شاه شما \*\*\* این جهان گردد به دلخواه شما  
 از چهل تن دوستان از آنمیان \*\*\* متفرق گشت ؟ بدفع شد این میان  
 از سفر چون باز گشت راجع همگنان \*\*\* که چنان فرمود سید آنزمان  
 روز سوم سوی رضوانش صعود \*\*\* شد از بحر روانش ممدود  
 روز هفتم از صعود آن دُر وجود \*\*\* نیر بشرویه از ره رخ نمود  
 جمله اصحاب را غرق عزا \*\*\* دید تر بزرگ ؟ آمد زبان او قضا  
 چون وصیتهای سید را نکو \*\*\* مستمع گردید از اصحاب او  
 که پس از من جانب صحرا شوید \*\*\* با توکل دوست جویان راه روید . انتهی " "نبیل زرنندی تاریخ خطی"

سوگند بحق من حق را مانند این ظاهر و هویدا می بینم و با دستش اشاره بانحضرت نمود و **ملاجعفر واعظ قزوینی در رساله بختش چنین نوشت** " روزی در مجلس درس سید جنب جناب ملاحسین گنجه نشسته بودم جوانی بسن هفده سال از اهل فارس و بزی تجارت در نهایت نظافت و لطافت وارد مجلس شده مقابل جناب سید نشست و سید برسم اعراب دو دست بر سر نهاد برخاسته تعارف نمودند و کذلک پس از اتمام درس و ملا حسین ملتفت این معنی و متعجب شده گفت هرگز ندیدم آقا با احدی این نوع رفتار نماید و همینکه اصحاب رفتند و آقا بعزم اندرون حرم روان شد در عقب الی باب بیت الحرام شتافت و من در بیرون خانه میان کوچه ماندم تا مراجعت کرد و کیفیت را جویا شدم (76) گفت از جناب آقا چگونگی احوال سید جوان را سؤال کردم فرمودند سید جلیل القدر است اصرار کردم فرمودند عنقریب بر شما معلوم می شود و این بنده در ایام اقامت بزیارت کربلا سه بار ایشانرا در مجلس جناب سید دیدم و سپس بایران آمده مشغول باستنساخ کتب شیخ و سید شدم و حاجی رسول والد حاجی شیخ محمد نبیل قزوینی که مجاور کربلائی معلی بود نیز ایشانرا در کربلا زیارت کرده منجذب حالاتشان گشت و با اینکه معاند جناب سید بود و با پسر مذکور خود بغلت عصبیت مذهبییه اظهار عداوت می کرد و مردود و مطرود می شمرد و نسانی سباب و شتام داشت برایم حکایت چنین نمود که قریب یوم عرفه سید جوانی تاجر و در زی تجارت از اهل شیراز بکربلا آمد و زیارت حقیقیه آن است که بجا آورد جمیع مشایخ نجف و کربلا و علمای ایران بحرم امام حسین بزیارت آمدند در مقابل این سید شأن و مقامی ندارند همینکه به اجراء زیارت جامعه کبیره مشغول شدند ملکوتیان جبروتیان قدوسیان و ناسوتیان همه محو تماشای جمال و زیارت سخنانش شده ارواح کل متوجه بسوی وی گشته از اداء زیارت باز ماندند (77) و نیز فیما بین اصحاب سید انتشار یافت که سیدی جوان و تاجر بمجالس درسش درحالیکه درس میگفت وارد شد و او از جای برخاسته غایت تواضع بجای



آورده اجازه اتمام درس خواست و متحیر شده بیکدیگر همی گفتند آقا به کُبار و معمرین از علما و فضلا اعتناً نمی نماید چگونه با جوانی تاجر تحصیل علوم ما نمودند چنین رفتار می کند و نیز گفتند که سید در بیان صفات و احوال موعود منتظر چنین فرمودند " **على الحساب حسینی النسب مابین عشرين و ثلثین و بدنش نه مهزول و نه سمین قامتش نه طویل و نه قصیر اعضایش بی نقصان ومبرا از شرب دخان علمش الهی "** و نزد شیخ مرحوم و سید تلمذ نکرده دوره تحصیلات علمیه طی ننموده است و تمامت صفات مذکوره در حضرت باب اعظم مجتمع و در مدعیان سابق الذکر ممتنع بود و فحول علماء دین که نزد آن حضرت رسیده ایمان آوردند نوزده صفت و علامت از قبیل آنچه مذکور شد مستفاد از آیات و اخبار در دست داشتند که بعضی در صورت و برخی در معنی شخص موعود بایستی متحقق باشد تا بکمال ظاهر و باطن جلوه نماید و بعد از اعتکاف مدت چهل شبانه روز در مسجد سهله کوفه با تضرع و زاری از درگاه باری هرچندتن با هم بجستجوی موعود و پی وصول بمقصود شتافتند<sup>50</sup> و شیخ محمد تقی هشترودی چنین آورد " که در ایام اعتکاف در مسجد کوفه زنی بزیارت آنگان رفت و ملاحسین بشرویه گفت که من دوشنبه در عالم رؤیا مشاهده کردم انبوهی از انام در محلی اجتماع نموده با یکدیگر می گویند عنقریب آفتاب از شیراز طلوع خواهد نمود آیا تعبیر این رؤیا چیست " و بعضی دیگر نسبت این رؤیا را به شبانی دادند که در ایام اعتکاف بمسجد کوفه تعبیرش را از ملاحسین پرسید و این سبب شد او متوجه شیراز گردید<sup>51</sup> و نیز ملاجعفر واعظ قزوینی نوشت که بیش از چهل روز از فوت سید گذشت که در شیراز صور دمیده شد چنانکه حین کلام حضرت باب اعظم در آخر خطبه افتتاحیه تفسیر سوره بقره است " **اللهم انک التعلّم فی یوم الذی انی**

<sup>50</sup> - تاریخ خطی ملاجعفر قزوینی ، صفحه

<sup>51</sup> - تاریخ خطی حاجی معین السلطنه ، صفحه

أردت انشاء ذلك الكتاب قد رأيت في ليلتها بان ارض المقدسة التي قد صارت ذرة ذرة و رفعت في الهواء حتى جانت تلقاء بيتي فاستقامت ثم جاء خبر فوت جليل العالم الخليل معلّمى رحمته الله عليه من هناك و قد أخبرت بعض الناس قبل الخبر بنومى فصلى الله عليه بجوده ثم صلى الله عليه بجوده<sup>52</sup> و ما در اين بخش بنقل همين مقدار از واقعات بعد از وفات سيد رشتى و اخبار و ابشاريكه در حق حضرت باب اعظم نمود اکتفا كرديم و در مطاوى دو بخش لاحق به مقدارى ديگر بتفصيل مينگاريم.

## قد تمّ القسم الاول و يليه القسم الثانى

<sup>52</sup> - تفسير سورة بقره از آثار حضرت اعلى. مطلع اين اثر مبارك چنين است: "بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي تجلي للممكّنات بطراز النقطة المنفصلة عن لجة الابداع لها بها اليها" وسپس فاتحه تفسير رابعبارت زيراغاز مي فرمايد: "اللهم انك التعلّم في يوم الذي اردت انشا ذلك الكتاب قد رايت في ليلتها بان ارض المقدسة قد صارت ذرة ذرة و رفعت في الهواء حتى جانت كلها تلقا بيتي ثم استقامت ثم جاء خبر فوت الخليل العالم الجليل معلّمى رحمته الله عليه من هناك وقد اخبرت بعض الناس قبل الخبر بنومى فصلى الله عليه بجوده انالله واناليه راجعون ولا حول ولا قوة الا بالله والحمد لله رب العالمين". (عهد اعلى: صفحه 456)